Date:06/12/2018

Serial # [redacted]

سپاسگزاریم از IQRA_be_Esmi و مدرسه المهدی(عج) برای تلاش برای گرفتن این کتاب ها در قالب PDF، که به شدت به طلاب گرامی در ایران و خارج از کشور کمک خواهد کرد.

Thanks to IQRA_be_Esmi and Madersa Almehdi aj tf for the efforts in getting these books in PDF form that will surly be help full for the students in Iran and abroad.

با تشکر:


Institute for Language and Islamic Studies Madrasseh al-Mahdi (aj) Blvd Amin. Opposite seda va Sima Qom. IRIB
Tel: +98-25-32932975 _ 32932847
Web: www.ilis.ir
Email: info@ilis.ir
Pub.miu.ac.ir







+92 302 825 3232 LS-43/20 Ancholi Karachi.
+98 901 436 4349,Imam Khumeni r.a Road ,Street 41,H#623
iqra.be.esmi@gmail.com





IQRA be Esmi

IQRA be Esmi

درس اوّل

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

خداوند

واژه‌های جدید:

آخر؛ آهسته؛ بنده؛ پاکی؛ جوی؛ خواب (دیدن)؛ دل؛ دم؛ روشنایی؛ نشان؛ نهان؛ نیکی؛ یک چند

نکته‌ها:

خواندن «و» در عددها و شعرها

اجزای جمله (۱): نهاد + فعل

بیشتر بدانیم:

خداوند در همه جا هست.

خداوند

به مادر گفتم: آخر این خدا کیست؟
که هم در خانه‌ی ما هست و هم نیست
تو گفتی: مهربان‌تر از خدا نیست
دمی از بندگان خود جدا نیست
چرا هرگز نمی‌آید به خوابم؟
چرا هرگز نمی‌گوید جوابم؟
نماز صبحگاهت را شنیدم
تو را دیدم، خدایت را ندیدم.
به من آهسته مادر گفت: فرزند!
خدا را در دل خود جوی یک چند
خدا در رنگ و بوی گل نهان است
بهار و باغ و گل از او نشان است
خدا در پاکی و نیکی است، فرزند!
بُوَد در روشنایی‌ها خداوند

پروین دولت آبادی



پاسخ دهید

۱. فرزند درباره‌ی خدا چه پرسشی از مادرش کرده بود؟
۲. مادر چه پاسخی به فرزندش داد؟
۳. «خدا در رنگ و بوی گل نهان است» یعنی چه؟
۴. طبق گفته‌ی مادر، خدا را در کجا باید جست‌وجو کرد؟
۵. در این شعر چه نشانه‌هایی برای وجود خداوند بیان شده است؟



واژه های جدید

- آهسته: **در این درس یعنی، صدای کم و ضعیف**
  هنگامی که دوستانم در خواب هستند، آهسته سخن می‌گویم.
- بنده: **کسی که دستورات خداوند را انجام می‌دهد.**
  پیامبر اسلام، بهترین بنده‌ی خداوند است.
- پاکی: **دور بودن از کارهای بد؛ پاک بودن**
  پیامبران، انسان‌ها را به پاکی و دوری از بدی‌ها دعوت می‌کردند.
- جوی (بجوی): **برای پیداکردن و فهمیدن چیزی به این طرف و آن طرف برو، فکر کن، مطالعه کن، سؤال کن، و... ؛ جست و جو کن.**
  (این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)
- خواب (دیدن): **چیزهایی که هنگام خواب، می‌بینیم. (خواب دید، خواب می‌بیند)**
  اگر انسان شب‌ها زیاد غذا بخورد، خواب‌های بد می‌بیند.
- دل: **قلب**
  با خواندن قرآن، نور خداوند در دل انسان وارد می‌شود.
- دم: **در این درس به معنای «لحظه و زمان کوتاه» است.**
  (این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)

روشنایی: نور

ذکر و یاد خدا، سبب روشنایی دل‌ها می‌شود.



نشان: چیزی که سبب فهمیدن چیز دیگر شود؛ نشانه

عطسه و سرفه کردنِ زیاد، نشانِ بیماری است.

نهان: چیزی که هست، ولی ما آن را نمی‌بینیم.

(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)

نیکی: خوب بودن؛ خوبی کردن؛ کار خوب انجام دادن؛(مخالفِ بدی)

نیکی به پدر و مادر از دستورهای خداوند است.

«آخـر ایـن خـدا کیست؟»: سرانجام نفهمیدم این خدا کیست؟!

«خدا را در دل خود جوی یک چند»: خدا را مدّتی در قلب خود جست و جو کن.

واژه های مخالف

آهسته گفتن  — بلند گفتن

جدا (بودن)  — پیوسته؛ با هم(بودن)

مهربان  — نامهربان؛ سنگدل

نیکی  — بدی

پاکی  — ناپاکی

روشنایی  — تاریکی

نهان  — آشکار

هرگز — همیشه



نکته ها

۱. لطفاً توجّه کنید:

در زبان فارسی، «واو عطف» در عدد و شعر به صورت «ـُـ» خوانده می‌شود، مانند:

در عددها:

صد و چهل و هفت	صدُ چهلُ هفت
ساعت، چهار و بیست و پنج دقیقه است.	ساعت، چهارُ بیستُ پنج دقیقه است.

در شعرها:

خدا در رنگ و بوی گل نهان است.	خدا در رنگُ بوی گل نهان است.
بهار و باغ و گل از او نشان است.	بهارُ باغُ گل از او نشان است.

۲. اجزای جمله (۱)

ساده‌ترین و کوتاه‌ترین جمله در زبان فارسی از دو بخش «نهاد» و «فعل» درست می‌شود، مانندِ: او آمد. باران می‌بارد. نرگس خواهد رفت.

نهاد[1]	فعل
او	آمد
باران	می‌بارد
نرگس	خواهد رفت

زبان آموز گرامی!

لطفاً چند جمله بگویید و «نهاد» و «فعل» آن را مشخّص کنید.

۱ . «نهاد» قسمتی از جمله است که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم.



بیشتر بدانیم

خدا در همه جا هست

معلّم همیشه به یکی از شاگردانش به نام «سعید» بیشتر احترام می‌گذاشت. روزی دانش‌آموزان دیگر به معلّم گفتند: «استاد، چرا شما همیشه به سعید بیشتر از دیگران احترام می‌گذارید؟!»

استاد در پاسخ شاگردانش گفت: «به زودی سؤالتان را متوجّه می‌شوید.» سپس به آن‌ها گفت: «فردا هر کدام از شما یک مرغ زنده با خود بیاورید.»

همه‌ی دانش‌آموزان به دستور استاد گوش دادند و مرغی آوردند.

استاد گفت: «اکنون هر کدام از شما مرغش را در جایی که هیچ کس او را نبیند، بِبَرد و سر بِبُرد.

هر کدام از دانش‌آموزان به جای خلوتی رفتند و مرغشان را سر بُریدند و نزد استاد برگشتند؛ به غیر از سعید که هنوز برنگشته بود و همه منتظر آمدنش بودند.

ناگهان سعید وارد شد؛ با ورودش صدای خنده، فضای کلاس را پر کرد؛ چرا که او با همان مرغ زنده برگشته بود.

استاد از او پرسید: «سعید، چرا به دستور من عمل نکردی؟ چرا مرغ را زنده آوردی؟»

سعید پاسخ داد: ببخشید استاد، شما فرمودید: مرغ را جایی سر بُبرید که هیچ کس ما را نبیند. من هر چه گشتم، چنین جایی را پیدا نکردم؛ هر جا و هر گوشه‌ای رفتم، دیدم خدای بزرگ حاضر است و مرا می‌بیند؛ بنابراین نتوانستم به دستور شما عمل کنم.

درس اوّل

۱



آهسته



بلند



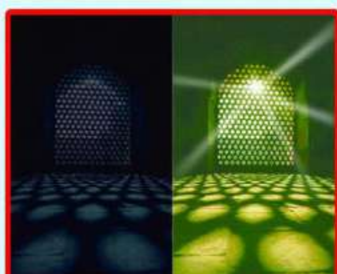
خواب(دیدن)



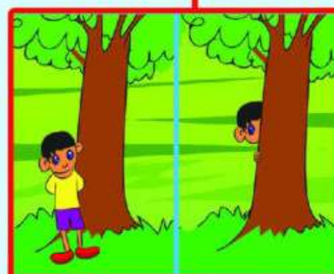
جدا پیوسته



پاکی ناپاکی



روشنایی تاریکی



نهان آشکار



مهربان نامهربان



نیکی بدی



نشان

درس دوّم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

آخرین کتاب آسمانی

واژه‌های جدید:

آموختن؛ باایمان؛ بنابراین؛ پیروزشدن؛ درست‌کار؛ درست‌کاری؛ دل و جان؛ دوری‌کردن؛ دوست‌داشتن؛ دیگر؛ شادان؛ ظلم؛ فرستادن؛ گرامی؛ گمراه‌شدن؛ نورانی؛ هدایت؛ همانند؛ یزدان

نکته‌ها:

اسم مصدر، مانند: درست‌کاری؛ آموزش و...

بیشتر بدانیم:

تأثیر قرآن در جان سالم



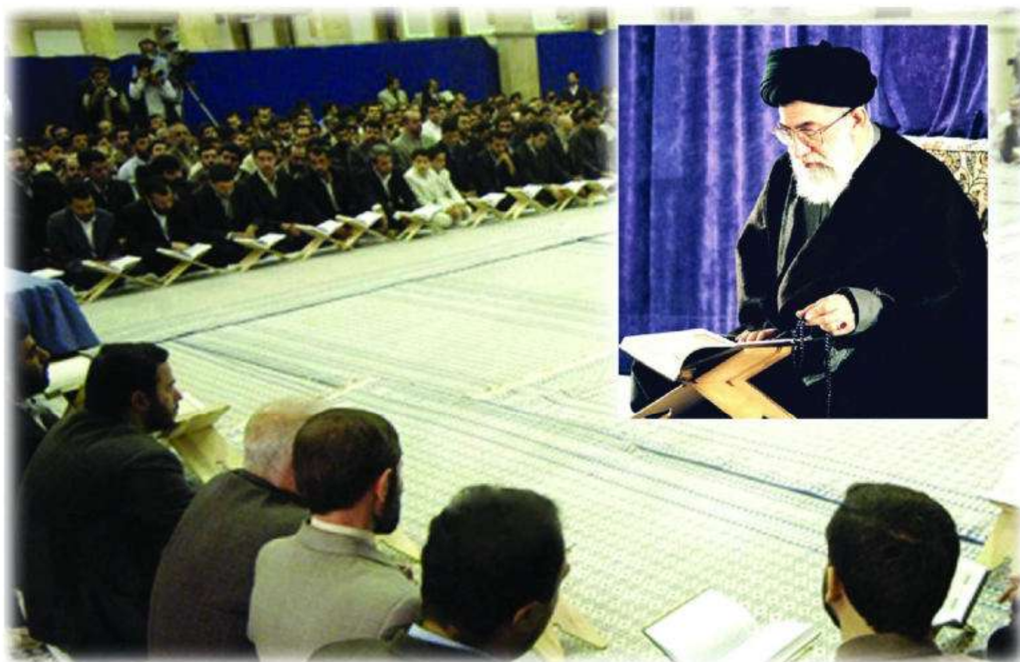
آخرین کتاب آسمانی

قرآن آخرین کتابی است که خداوند بزرگ به وسیله‌ی حضرت محمد ﷺ برای هدایت انسان‌ها فرستاده است. خداوند، قرآن را همانند نوری می‌داند که اگر کسی با آن باشد، هرگز گمراه نمی‌شود. پیامبر گرامی ما، حضرت محمّد ﷺ فرمودند: «بهترینِ شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران آموزش دهد»؛ بنابراین ما قرآن را می‌آموزیم.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود، همانند ستاره‌های آسمان، نورانی می‌شود».

قرآن به ما درس درست‌کاری می‌دهد. خدا به مردم باایمان و درست‌کار علاقه دارد. خدای بزرگ در قرآن به ما دستور می‌دهد که همه با هم، دوست و مهربان باشیم و از ظلم و بدی دوری کنیم.

قـــرآن کتـــاب یـــزدان روشـــن کنـــد دل و جـــان
با خوانـدنش تـو هـر روز شـــادان شـــوی و پیـــروز



پاسخ دهید

۱. چرا خداوند بزرگ، قرآن را فرستاده است؟
۲. به فرموده‌ی پیامبر ﷺ بهترین مسلمان چه کسی است؟
۳. قرآن به ما چه درسی می‌دهد؟
۴. خداوند متعال چه کسانی را دوست دارد؟
۵. خدای بزرگ در قرآن چه دستوری به ما می‌دهد؟



واژه های جدید

آموختن: **آموزش؛ یاد گرفتن؛ یاد دادن (آموخت، می‌آموزد، بیاموز)**
شاگرد باید از استادش، اخلاق خوب را بیاموزد.

باایمان: **کسی که خداوند را قبول دارد و دستورهای او را انجام می‌دهد؛ مؤمن**
انسان باایمان، گناه نمی‌کند.

بنابراین: **پس، در نتیجه**
ما مسلمان هستیم؛ بنابراین باید دستورهای قرآن را انجام دهیم.

پیروز شدن: **موفّق شدن (پیروز شد، پیروز می‌شود، پیروز شو)**
مردم ایران با تلاش و پیروی از امام خمینی(ره) بر دشمنان خود پیروز شدند.

درست‌کار: **کسی که کارهای خوب انجام می‌دهد؛ انسان باایمان**
همه‌ی پیامبران، درست‌کار بودند.

درست‌کاری: **کار خوب انجام دادن**
کمک به دیگران، درست‌کاری است.

دل و جان: **قلب و روح**
انجام کارهای خوب، دل و جان انسان را نورانی می کند.

دوری کردن: **دور شدن؛ در این درس به معنای «انجام ندادن کاری» است.**
(دوری کرد، دوری می‌کند، دوری کن)
ما باید از انجام کارهای بد، مانند: دروغ گفتن، آزار دیگران و... دوری کنیم.

دیگر: **غیر از این**
برای بهتر و زودتر یاد گرفتن زبان فارسی، صحبت کردن به زبان‌های دیگر ممنوع است.

شادان: **(مخالفِ ناراحت) خوشحال؛ شاد**
پس از روزهای تعطیل دوستم علی را شادان و خوشحال دیدم.
(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)

علاقه داشتن: **دوست داشتن (علاقه داشت، علاقه دارد، علاقه داشته باش)**
علاقه داشتن به پدر و مادر، عبادت است.

ظلم: **ستم؛ بدی کردن به دیگران**
بدترین ظلم اسرائیل به مردم فلسطین، بیرون کردن آن‌ها از کشورشان می‌باشد.



فرستادن: **دادن چیزی به کسی که برای شخص دیگری ببرد.**
(فرستاد، می‌فرستد، بفرست)
من یک نامه نوشتم و به وسیله‌ی پست برای پدر و مادرم فرستادم.

گرامی: **عزیز؛ بسیار دوست‌داشتنی**
علما و دانش‌مندان برای ما گرامی هستند.

گمراه شدن: **از راه درست و صحیح خارج شدن و به راه بد رفتن.**
کسی که به دستورات قرآن عمل کند، هرگز گمراه نمی‌شود.

نورانی: **پر از نور**
خواندن قرآن و انجام دادن دستورهای آن، قلب انسان را نورانی می‌کند.

هدایت کردن: **نشان دادن راه درست؛ راهنمایی**
کار پیامبران و امامان، هدایت انسان‌هاست.

همانند: **مثل، مانند**
اثر انگشت هیچ کس، همانند اثر انگشت دیگری نیست.

یزدان: **خداوند**
(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)



واژه های مخالف

آخرین	اوّلین
بهترین	بدترین
درست‌کار	بدکار
گمراه شدن	هدایت شدن
با ایمان	بی‌ایمان
پیروز شدن	شکست خوردن
دوست	دشمن
هدایت کردن	گمراه کردن

مردی وارد مغازه‌ی لوازم خانگی شد و گفت:
آقا کولر گازی دارید؟
فروشنده گفت: نه، ما فقط کولر آبی داریم.
مرد گفت: رنگش مهم نیست، هر چه دارید، بدهید.



نکته ها

لطفاً توجّه کنید:

۱. در کتاب‌های قبل با مصدرهایی، مانندِ خوردن؛ رفتن؛ دعوت کردن؛ برگشتن و... آشنا شدید.

حال به این واژه‌ها توجّه کنید:

درست کاری، مهربانی، بدی، آموزش و...

این واژه‌ها نشانه‌ی مصدری (ـَـ ن) ندارند، امّا معنای مصدر را دارند. به این نوع کلمه‌ها «اسم مصدر[1]» می‌گویند.

معروف‌ترین نشانه‌های اسم مصدر

۱. صفت + ی

درستکار + ی	درست‌کاری	یعنی:	درست‌کار بودن
مهربان + ی	مهربانی	یعنی:	مهربان بودن
بد + ی	بدی	یعنی:	بد بودن

۲. « ـِ ش» در آخر بُن مضارع

آموز + ش	آموزش	یعنی:	آموختن
کوش + ش	کوشش	یعنی:	کوشیدن
دان + ش	دانش	یعنی:	دانستن

زبان آموز عزیز!

فرق «مصدر» و «اسم مصدر» را برای هم‌کلاسی خود بیان کنید.

---

۱ . «اسم مصدر» اسمی است که علامت مصدر (ـَـ ن) ندارد، امّا معنای مصدر را دارد، مانند: مهربانی = مهربان بودن



بیشتر بدانیم

تأثیر قرآن در جان سالم

مرد در حالی که عرق می‌ریخت، نزد رسول خدا(ص) آمد و پس از سلام عرض کرد: یا رسول الله، از راه دوری آمده‌ام تا قرآن را به من بیاموزید.

پیامبر(ص) فرمودند: برادر، پیش عمّار یاسر برو تا به تو قرآن یاد دهد. آن شخص پیش عمّار رفت و عمّار آیاتی از سوره‌ی «زلزال» را برای او قرائت کرد تا به این آیه رسید: «فمن یعمل مثقال ذرّةٍ خیراً یره ... ؛ هر کس به اندازه‌ی ذرّه‌ای کار نیک کرده، پاداش آن را خواهد دید و هر کس به قدر ذرّه‌ای کار زشت انجام داده به کیفر آن خواهد رسید.»

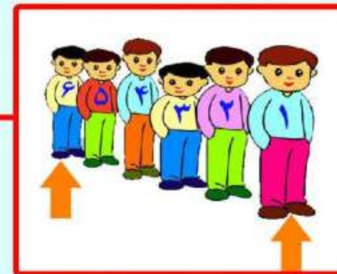
آن مرد وقتی این آیه را شنید، با تعجّب پرسید: به راستی این سخن از قرآن است؟ عمّار پاسخ داد : آری، مرد گفت: همین یک آیه برای من کافی است و خداحافظی کرد و رفت. وقتی پیامبر(ص) از حال مرد آگاه شد، فرمود: برگشت در حالی که فقیه و عالم شد.



امام علی(ع) می‌فرمایند: کتاب خداوند تبارک و تعالی را بیاموزید؛ زیرا که آن نیکوترین سخن و رساترین اندرز است و قرآن را بفهمید؛ زیرا که آن بهار دل‌هاست و از نور آن شفا جویید؛ زیرا که شفابخش بیماری سینه‌هاست... .

درس دوّم

۲



اوّلین آخرین


پیروز شدن


شکست خوردن

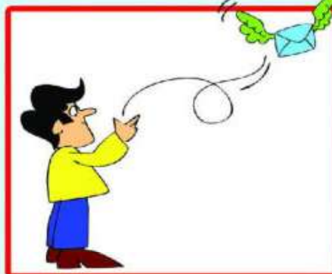

دوست داشتن



آموختن


شادان


دوری کردن


فرستادن


هدایت


بهترین


بدترین



درس سوّم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

برتری به چیست؟

واژه‌های جدید:

ارزش‌مند؛ اصحاب؛ افراد؛ بالادست؛ برابر؛ جدا کردن؛ چندتن؛ خشم؛ خوش‌رویی؛ رهنمود؛ عمل صالح؛ فراخواندن؛ فضیلت(برتری)؛ مایه(موجب)؛ مهربانانه؛ نژاد؛ وارد شدن

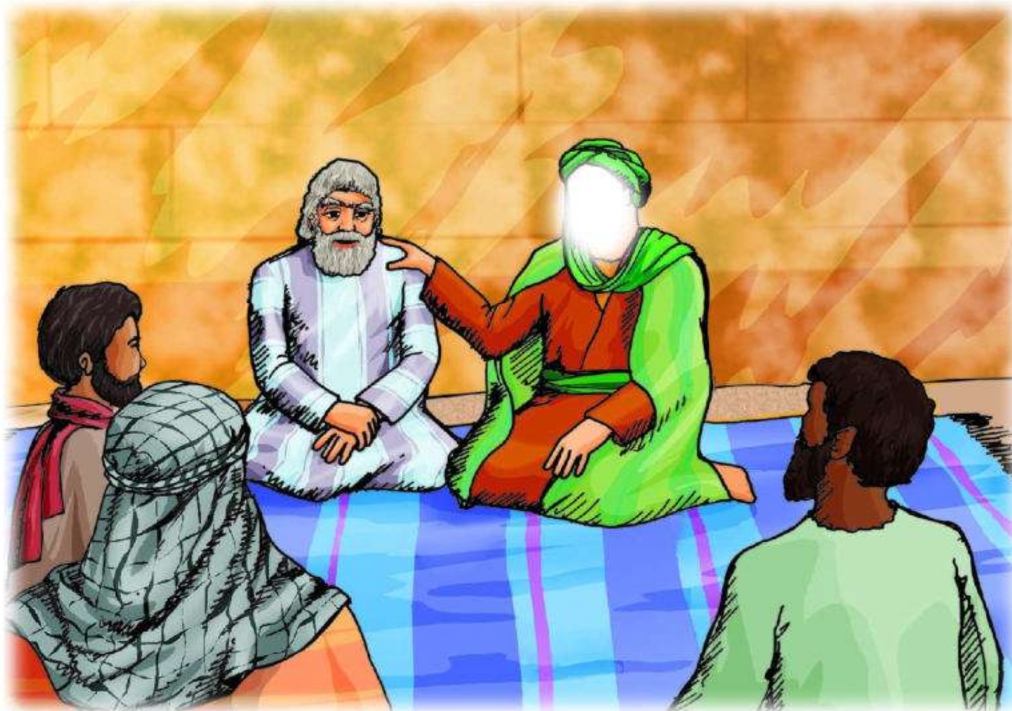
نکته‌ها:

۱. پسوند «مند»: دانش‌مند؛ ارزش‌مند؛ و...

۲. پسوند «گین»: خشمگین؛ غمگین؛ و...

بیشتر بدانیم:

اذان بلال



برتری به چیست؟

پیامبر گرامی ماﷺ با چند تن از اصحاب در مسجد نشسته بودند و با هم‌گفت‌وگو می‌کردند. سلمان فارسی‌ؓ ، یکی از یاران پیامبر، وارد مسجد شد.

پیامبرﷺ با خوش‌رویی او را نزد خود فراخواند. این رفتارِ مهربانانه‌ی پیامبر، موجب خشم یکی از افراد شد و گفت: «سلمان از مردم فارس است و ما عرب هستیم. او نباید در جمع ما و بالادست ما بنشیند؛ باید در جایی پایین‌تر از ما بنشیند.»

رسول خداﷺ از سخن آن مرد ناراحت شد و فرمود: «نه، چنین نیست! فارس بودن و یا عرب بودن، مایه‌ی برتری و بزرگی نیست؛ رنگ و نژاد، موجب فضیلت نیست. آنچه نزد خدا مایه‌ی برتری است تقوا، ایمان و عملِ صالح است؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

با توجّه به این رهنمود ارزش‌مند، ما مسلمانان خود را باهم برابر و برادر می‌دانیم و رنگ پوست یا زبان، ما را از یک‌دیگر جدا نمی‌کند.

پاسخ دهید

۱. پیامبر اعظم ﷺ هنگام ورود سلمان به مسجد، چگونه با او برخورد کرد؟
۲. چه چیزی موجب خشم یکی از افراد، نزد پیامبر شد؟
۳. آن مرد، دلیل خشم خود را چه بیان کرد؟
۴. پیامبر چه چیزهایی را موجب فضیلت و برتری نمی‌دانست؟
۵. به فرموده‌ی پیامبر، چه چیز مایه‌ی برتری و فضیلت نزد خدای متعال است؟

واژه های جدید

ارزش‌مند: **باارزش؛ مهم**
ـ وقت انسان، بسیار ارزش‌مند است.

اصحاب: **یاران، هم‌صحبتان**
ـ ابوذر، مقداد و سلمان فارسی از اصحاب بزرگ پیامبر ﷺ بودند.

افراد: **(جمعِ فرد) به هر یک از انسان‌ها یک فرد گفته می‌شود.**
ـ در مدرسه‌ی ما افراد زیادی از کشورهای گوناگون درس می‌خوانند.

بالادست: **مکانی بالاتر**
ـ به دانشمندان احترام بگذارید و آن‌ها را بالادست مجلس بنشانید.

برابر: **مساوی؛ یکسان**
ـ همه‌ی انسان‌ها نزد پروردگار برابرند، مگر کسانی که علم و تقوایشان بیشتر باشد.

جدا کردن: **دور کردن دو چیز یا دو کس از هم (جدا کرد، جدا می‌کند، جدا کن)**
ـ هیچ وقت کودک را از مادرش جدا نکنید.

چند تن: **چند نفر؛ تعدادی**
ـ هنگامی‌که دوستم محمود مریض شد، با چند تن از دوستانم به دیدن او رفتیم.

خشم: **ناراحتی زیاد که اثر آن در صورت انسان دیده شود.**
ـ امام صادق ؑ می‌فرماید: خشم، کلید همه‌ی بدی‌هاست.

خوش‌رویی: **با لبخند بودن هنگام برخورد با دیگران؛ خوش‌اخلاقی**
استادم، همیشه با خوش‌رویی، پاسخ شاگردانش را می‌دهد.

رهنمود: هدایت؛ راهنمایی

ـ ما به رهنمودهای پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام عمل می‌کنیم.

عمل صالح: کار خوب؛ نیکی

ـ کمک کردن به نیازمندان، یک عمل صالح است.

فراخواندن: دعوت کردن (فراخواند، فرا می‌خواند، فرا بخوان)

پیامبران، انسان‌ها را به پرستش خدا فرامی‌خواندند.

فضیلت: برتری؛ بهتر بودن

ـ علم و دانش همراه با عمل، نشانه فضیلت و برتری انسان است.

مایه: موجب؛ سبب

ـ ذکر و یاد خدای متعال، مایه‌ی آرامش دل‌ها است.

مهربانانه: همراه با مهربانی و محبّت؛ دوستانه

ـ احمد از رفتار مهربانانه‌ی استادش، خوشحال شد.

نژاد: گروهی از مردم که در رنگ، پوست، زبان و... مثل هم باشند.

ـ بیشتر ایرانی‌ها از نژاد زردپوست و آریایی هستند.

وارد شدن: داخل شدن (وارد شد، وارد می‌شود، وارد شو)

ـ وقتی استاد وارد کلاس شد، همه‌ی طلبه‌ها به احترام ایشان بلند شدند.

واژه های مخالف

واژه	مخالف
ارزش‌مند	بی‌ارزش
باتقوا	بی‌تقوا
جدا کردن	وصل کردن
خوش‌رو	ترش‌رو ؛ اخمو
صالح	ناصالح؛ ناشایست
ایمان	کفر
برابر	نابرابر؛ نامساوی
خشم	آرامش
خوش‌رویی	ترش‌رویی؛ اخمو بودن
وارد شدن	خارج شدن



نکته ها

لطفاً توجّه کنید:

۱. پسوند «منـد»

دانش + **منـد** = **دانشمند** ← یعنی کسی که دارای علم و دانش است.
ارزش + **منـد** = **ارزشمند** ← یعنی چیزی یا کسی که دارای ارزش است.
ثروت + **منـد** = **ثروتمند** ←
سود + **منـد** = **سودمند** ←
هنر + **منـد** = **هنرمند** ←

* «مند» در جمله‌های بالا به معنای «دارایِ» و «صاحب» است.

* پسوند «مند» در آخر بعضی از اسم‌ها می‌آید و «صفت» می‌سازد.

۲. پسوند «گین»

خشم + **گین** = **خشمگین**
غم + **گین** = **غمگین**
شرم + **گین** = **شرمگین**

خشمگین: عصبانی ← پدرم، به سبب کارهای بد او خشمگین شد.
غمگین: ناراحت ← من از خبرِ مریض شدنِ دوستم، غمگین شدم.
شرمگین: خجالت‌زده ← احمد از کار بدِ برادرش، شرمگین شد.

* پسوند «گین» در آخر بعضی از اسم‌ها می‌آید و «صفت» می‌سازد.

فراگیر محترم!

شما نیز چند واژه، که با پسوند های «مند» و «گین» ترکیب شده‌اند، بگویید.



بیشتر بدانیم

اذان بلال

هنگامی که رسول خداﷺ به همراه مسلمانان از مکّه به مدینه مهاجرت کردند، پس از مدّت کوتاهی در این شهر، مسجدی بنا کردند. وقتی که ساختن مسجد تمام شد به این فکر افتادند که برای اعلام وقت نماز یا دعوت مردم برای جمع شدن در مسجد چه کار کنند؟ آیا مانند مجوسی‌ها آتش روشن کنند یا همچون مسیحی‌ها زنگ را به صدا درآورند یا ...

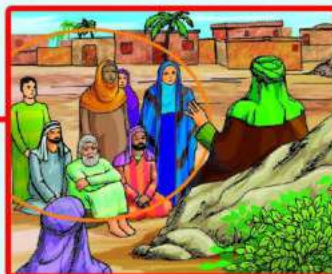
در چنین اوضاع و احوالی بود که جبرئیل امین‌ؑ از طرف پروردگار، اذان را برای پیامبرﷺ فرو فرستاد. پیامبرﷺ به علیؑ فرمود: اذان را به بلال بیاموز. سپس رسول خداﷺ به بلال فرمود: در اوقات نماز بر بالای مسجد برو و اذان بگو. او نیز طبق دستور پیامبرﷺ روزی چند مرتبه ندای توحید را سر می‌داد؛ امّا چون زبان مادری (اصلی) او عربی نبود، نمی‌توانست بعضی از حروف را به خوبی ادا کند؛ مثلاً کلمه‌ی «أشهد» را «أسهد» تلفظ می‌کرد یا (حی) را (هی) می‌خواند؛ به همین علّت بارها افرادی نزد پیامبرﷺ می‌آمدند و می‌گفتند: بلال چنین مشکلی دارد، اجازه بفرمایید، ما اذان بگوییم. حضرت می‌فرمود: خیر، خدا می‌فرماید: من «سین» بلال را جای «شین» می‌پذیرم؛ چون این کلمات از جانِ پاکِ بلال برمی‌آمد.

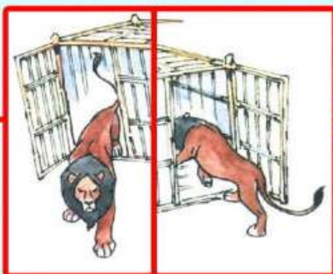
آن بلال صدق در بانگ نماز — حیّ را (هیّ) خواند از روی نیاز
تا بگفتند ای پیمبر نیست راست — این خطا اکنون که آغاز بناست
ای نبی و ای رسول کردگار — یک مؤذّن کو بُوَد افصح بیار
خشم پیغمبر بجوشید و بگفت — یک دو رمزی از عنایات نهفت
کای خسان نزد خدا، هیّ بلال — بهتر از صد حیّ و حیّ و قیل و قال

مثنوی معنوی (مولانا)، د ۳، ص ۲۱۵

درس سوّم
۳


ایستادن نشستن

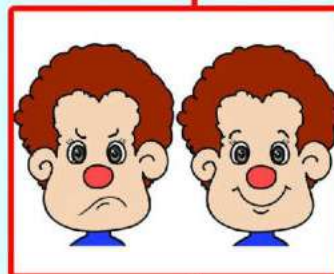

اصحاب


وارد شدن خارج شدن


برابر


نابرابر

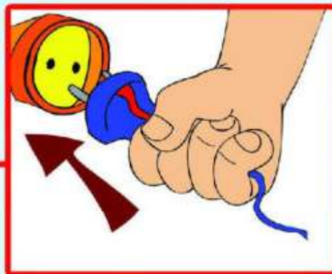

نژاد

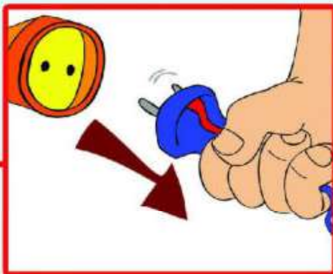

خوش‌رویی ترش‌رویی


ارزشمند


بی‌ارزش


خشم آرامش


وصل کردن


جدا کردن

درس چهارم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

مهربانی به پدر و مادر

واژه‌های جدید:

احترام گذاشتن؛ احسان؛ ادیان الهی؛ اکنون؛ امر (کردن)؛ اهل بیت؛ بندگی؛ به خوبی؛ بیشتر؛ پاک؛ پرستش؛ پیرامون؛ حتّی؛ حضرت؛ خوش‌رفتار؛ سفارش؛ علیه السّلام؛ فهمیدن؛ هیچ‌وقت

نکته‌ها:

ترکیب وصفی و اضافی

نشانه‌های ترکیب وصفی و اضافی (ـِ ؛ ی)

بیشتر بدانیم:

حق پدر و مادر بر فرزند



مهربانی به پدر و مادر

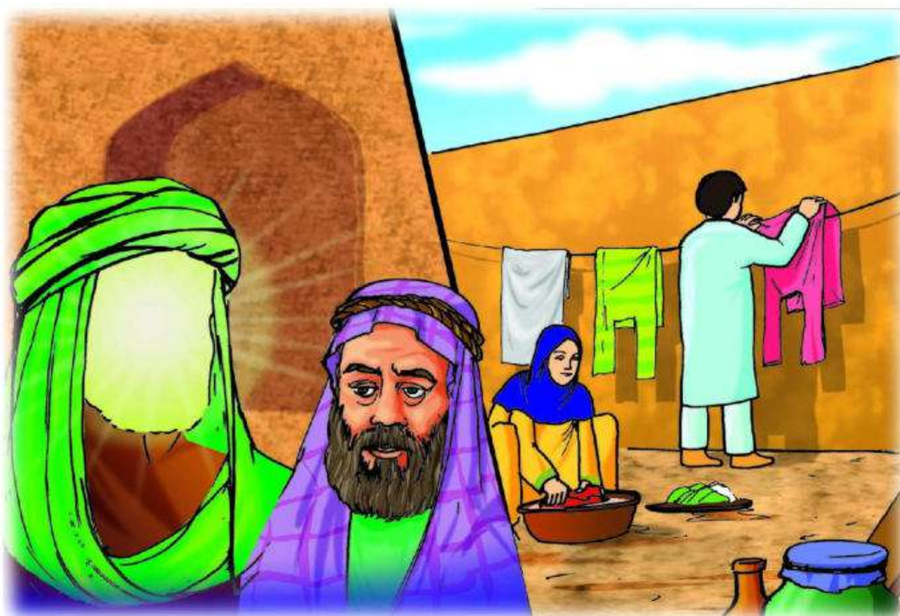
در همه‌ی ادیان الهی، مهربانی با پدر و مادر بسیار سفارش شده است. دین اسلام نیز خوش‌رفتاری با پدر و مادر را بسیار مهم دانسته است. خدای مهربان در قرآن کریم، پس از امر به پرستش و بندگی خود، به انسان‌ها دستور داده، به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید.[1]

پیامبر و اهل بیت پاکشان علیهم‌السلام نیز پیرامون احترام به پدر و مادر توصیه‌های زیادی فرموده‌اند، و حتّی کسانی را که به پدر و مادرشان کمک می‌کردند و به آن‌ها احترام می‌گذاشتند، بیشتر دوست می‌داشتند.

۱ . سوره‌ی بقره/۸۳، اسرا / ۲۳؛ نساء / ۳۶؛ انعام / ۱۵۱ و...

روزی یکی از یاران حضرت امام صادق علیه‌السلام به ایشان گفت: «فرزندم اسماعیل، پسر مهربان و خوبی است. هیچ‌وقت کاری نمی‌کند که من ناراحت شوم. کارهایش را به‌خوبی انجام می‌دهد. به مادرش هم کمک می‌کند.»

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «من پیش از این هم، اسماعیل را دوست داشتم، امّا اکنون خیلی بیشتر او را دوست دارم؛ چون فهمیدم که او با پدر و مادرش مهربان و خوش‌رفتار است.»



پاسخ دهید

۱. خداوند، احترام به پدر و مادر را پس از چه امر مهمّی بیان کرده است؟
۲. خدای مهربان در قرآن در مورد پدر و مادر چه دستوری می‌دهد؟
۳. یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی فرزندش به امام چه گفت؟
۴. چرا امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «من اکنون اسماعیل را بیشتر دوست دارم»؟
۵. از اینکه خداوند، احترام به پدر و مادر را پس از پرستش و بندگی خود بیان کرده، چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟



واژه های جدید

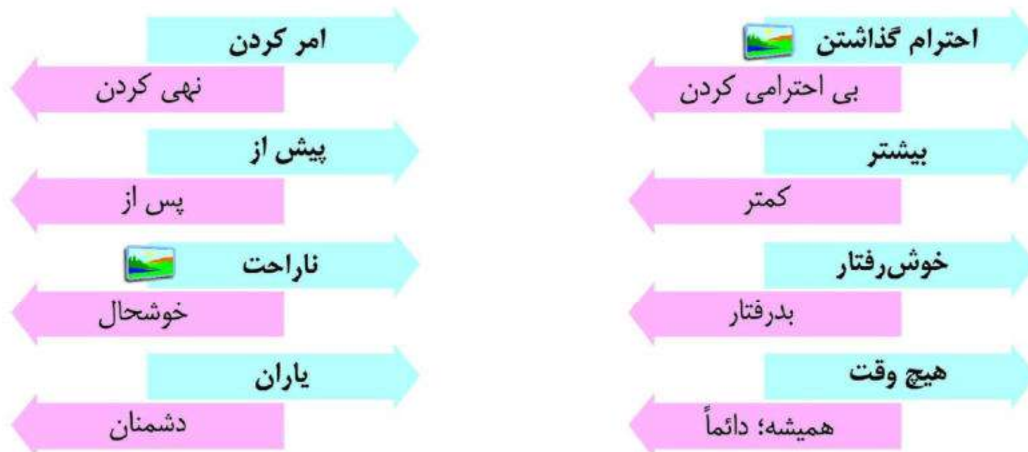
- **احترام گذاشتن:** **انجام دادن کاری یا گفتن سخنی که نشانه‌ی بزرگ دانستن کسی یا چیزی باشد؛ بزرگ شمردن**
  ـ ما برای احترام گذاشتن به استاد، هنگام ورود ایشان بـه کـلاس از جایمان بلند می‌شویم.
- **احسان:** **خوبی؛ نیکی**
  ـ فرزندان باید به پدر و مادرشان احسان و نیکی کنند.
- **ادیان الهی:** **دین‌های خدایی؛ دین‌هایی که از طرف خـدای یکتـا آمـده اسـت، مانند: دین اسلام، مسیحیت و...**
  ـ در همه‌ی ادیان الهی، دروغ گفتن، کار بسیار بد و راست گفتن، کار بسیار خوبی است.
- **اکنون:** **الآن**
  ـ فاطمه،اکنون،هیجده سال دارد.
- **امر (کردن):** **دستور دادن**
  ـ خداوند به همه‌ی انسان‌ها امر کرده است که با هم مهربان باشـند، دروغ نگویند و...
- **اهل بیت:** **خانواده؛ اهل بیت در این جا حضرت علی علیه‌السلام حضرت فاطمه زهـرا علیهاالسلام امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و نه جانشین ایشان می‌باشند.**
  ـ حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش علیهم‌السلام از هر گناهی پاک و دور هستند.
- **به خوبی:** **خوب**
  ـ کودکان، حدود دوسالگی می‌توانند به خوبی حرف بزنند و راه بروند.
- **بیشتر:** **زیادتر**
  ـ بیشتر مردم جهان در قاره‌ی آسیا زندگی می‌کنند.
- **پاک:** **در این درس یعنی، کـسی کـه کارهـای بـد انجـام نمی‌دهد؛ درسـت‌کـار؛ معصوم**
  ـ حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، دختر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پاک و معصوم بودند.
- **پرستش:** **بندگی؛ انجام دادن دستورهای خدا**
  ـ قبل از آمدن دین اسلام، بیشتر مردم مکّه، بت‌ها را پرستش می‌کردند.
- **پیرامون:** **برای نشان دادن موضوعی استفاده می‌شود؛ درباره‌ی چیزی یا کسی**
  ـ درس دیروز پیرامون قرآن بود و درس امروز پیرامون پدر و مادر است.

- **حتّی:** **تا جایی که؛ تا آن جا که؛ واژه‌ی حتّی هنگامی استفاده می‌شود که بخواهیم چیزی که دور از فکر ماست و به آن توجّه نداریم، بگوییم.**
  ـ انسان نباید کار بد انجام دهد، حتّی اگر دوستش از او بخواهد.
- **حضرت:** **کلمه‌ی حضرت برای احترام، قبل از نام بزرگان گفته یا نوشته می‌شود.**
  ـ حضرت علی ؑ فرمودند: ....
- **خوش‌رفتار:** **مهربان؛ کسی که دارای اخلاق و رفتار خوب است.**
  ـ احمد به همه‌ی مردم، حتّی کودکان احترام می‌گذارد؛ او بسیار خوش‌رفتار است.
- **سفارش:** **توصیه، درخواست انجام کاری از کسی**
  ـ شاگرد خوب کسی است که به سفارش‌های استادش در انجام تکلیف‌ها گوش کند.
- **علیه‌السّلام:** **سلام بر او**
  ـ ما از کلمه‌ی «علیه‌السّلام» برای احترام به پیامبران و امامان استفاده می‌کنیم و هر وقت نام یکی از آن‌ها را می‌گوییم یا می‌نویسیم این واژه را به کار می‌بریم، مانند: امام حسین ؑ؛ حضرت نوح ؑ



- **فهمیدن:** **دانستن چیزی؛ متوجّه شدن (فهمید؛ می‌فهمد؛ بفهم)**
  ـ من فهمیدم برای یادگرفتن درس، باید چند بار آن‌را تکرار کنم.
- **هیچ‌وقت:** **هیچ‌گاه؛ هرگز (مخالفِ همیشه)**
  ـ انسان با ایمان، هیچ‌وقت دوست خود را ناراحت نمی‌کند.

واژه های مخالف





نکته ها

لطفاً توجّه کنید:

گروه اوّل	گروه دوم
پیامبرِ بزرگ	پیامبر ما
خانه‌ی زیبا	خانه‌ی مجید
دانشجوی با ایمان	دانشجوی مدرسه
بابای مهربان	بابای شما
صندلی قهوه‌ای	صندلی کلاس

در زبان فارسی دو نوع ترکیب داریم:

۱ـ ترکیب وصفی (گروه اوّل)   ۲ـ ترکیب اضافی (گروه دوم)

نشانه‌ی اضافه در زبان فارسی، کسره «ـِـ» می‌باشد که گاهی به جای کسره‌ی اضافه، یای مکسور «یِ» استفاده می‌شود[1].

ترکیب اضافی:

مضاف	نشانه‌ی اضافه	مضاف الیه	ترکیب اضافی
کتاب	ـِـ	زینب	کتاب زینب
خانه	ی	احمد	خانه‌ی احمد[1]
پنجره	ی	اتاق	پنجره‌ی اتاق
بابا	ی	من	بابای من
آهو	ی	جنگل	آهوی جنگل
بینی	ی	شما	بینی شما

۱ . در ترکیب اضافی یا وصفی اگر حرف آخر مضاف یا موصوف، آ (a)؛ او (u)؛ ای، یا «ه؛ ـه» بیان حرکت (ناخوانا) باشد، به جای کسره‌ی اضافه، یای مکسور «ی» گفته یا نوشته می‌شود.

* «ه؛ ـه» بیان حرکت (ناخوانا)، هَایی است که در آخر واژه نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود، مانند: خانه؛ مدرسه؛ پنجره

ترکیب وصفی:

موصوف	نشانه‌ی اضافه	صفت	ترکیب وصفی
دفتر	ـِـ	کوچک	دفتر کوچک[2]
شانه	ی	آبی	شانه‌ی آبی[3]
کوزه	ی	بزرگ	کوزه‌ی بزرگ
خدا	ی	مهربان	خدای مهربان
دانشجو	ی	درسخوان	دانشجوی درسخوان
ماهی	ی	قرمز	ماهی قرمز[4]

زبان آموز گرامی!

لطفاً با توجّه به مثال‌های بالا، چند ترکیب وصفی و اضافی بگویید.

---

۲ . علامت اضافه‌ی کسره «ـِـ» در این ترکیب‌ها نوشته نمی‌شود، ولی خوانده می‌شود.

۳ . همان‌طور که بیان شد در ترکیب‌ها، اگر حرف آخرِ مضاف یا صفت «ه ، ـه» ناخوانا باشد، علامت اضافه حرف «ی» می‌باشد که در برخی از نوشته‌ها این «ی» اضافه، به شکل «ء» بر روی «ه ، ـه» نوشته می‌شود، مانند:

شانه‌ی آبی = شانۀ آبی   خانه‌ی احمد = خانۀ احمد

٤ . اگر حرف آخر مضاف یا موصوف، «و؛ ا» با صدای کشیده باشد؛ علامت اضافه‌ی «ی» نوشته می‌شود؛ اما اگر حرف آخرشان «ی» باشد علامت اضافه‌ی «ی» را نمی‌نویسیم؛ ولی می‌خوانیم، مانند:

می‌نویسیم	می‌خوانیم
صندلی احمد	صندلیِ‌ی احمد
ماهی قرمز	ماهیِ‌ی قرمز



معلّم: با آجر جمله بساز.

شاگرد: آقا، ببخشید با آجر خانه می‌سازند، نه جمله.

معلّم: با وطن جمله بساز.

شاگرد: من حمام رفتم وتنم را شستم.





بیشتر بدانیم

حقّ پدر و مادر بر فرزند

۱ـ فرزند باید به پدر و مادر، خدمت و احترام کند.

۲ـ جلوتر از آن‌ها راه نرود و زودتر از آن‌ها ننشیند.

۳ـ فرمان آن‌ها را اجرا کند و از نهی آن‌ها دوری کند؛ در صورتی که مخالف با دستورات دینی نباشد.

٤ـ با مهربانی و محبّت به صورت پدر و مادر نگاه کند.

٥ـ با آنان به نرمی سخن بگوید؛ صدایش را برای آن‌ها بلند نکند.

٦ ـ پدر و مادر را با اسم صدا نزند.

۷ـ صحبت آن‌ها را قطع نکند.

۸ ـ در شادی و غم آن‌ها شریک باشد.

۹ ـ طول عمر آن‌ها را از خدا بخواهد و برایشان دعا کند.

۱۰ـ در تهیّه کردن و فراهم نمودن غذا، لباس، مسکن و کارهای روزانه‌ی آن‌ها کوشش نماید.

۱۱ـ بعد از وفات آن‌ها، از برگزاری مراسم غسل، کفن، دفن، تشییع، خواندن نمازِ وحشت، خواندن قرآن، صدقه دادن، خواندن نماز قضا، گرفتن روزه‌ی قضا و... کوتاهی نکند.

۱۲ـ احترام آن‌ها را در زمان زنده بودن و بعد از مرگ نگه دارد.



ادیان



خوشحال



ناراحت



پرستش



احترام گذاشتن



بی احترامی کردن



فهمیدن





















درس پنجم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

تربیت کودکان

واژه‌های جدید:

اثر(نتیجه)؛ انتخاب کردن؛ باقی ماندن؛ بوسیدن؛ پاکیزگی؛ تربیت؛ تعجّب؛ تیراندازی؛ حرف زدن؛ درباره؛ رشد؛ شیوه؛ کوشیدن؛ گذشتن؛ نشاندن؛ نمونه؛ وعده؛ وفا

نکته‌ها:

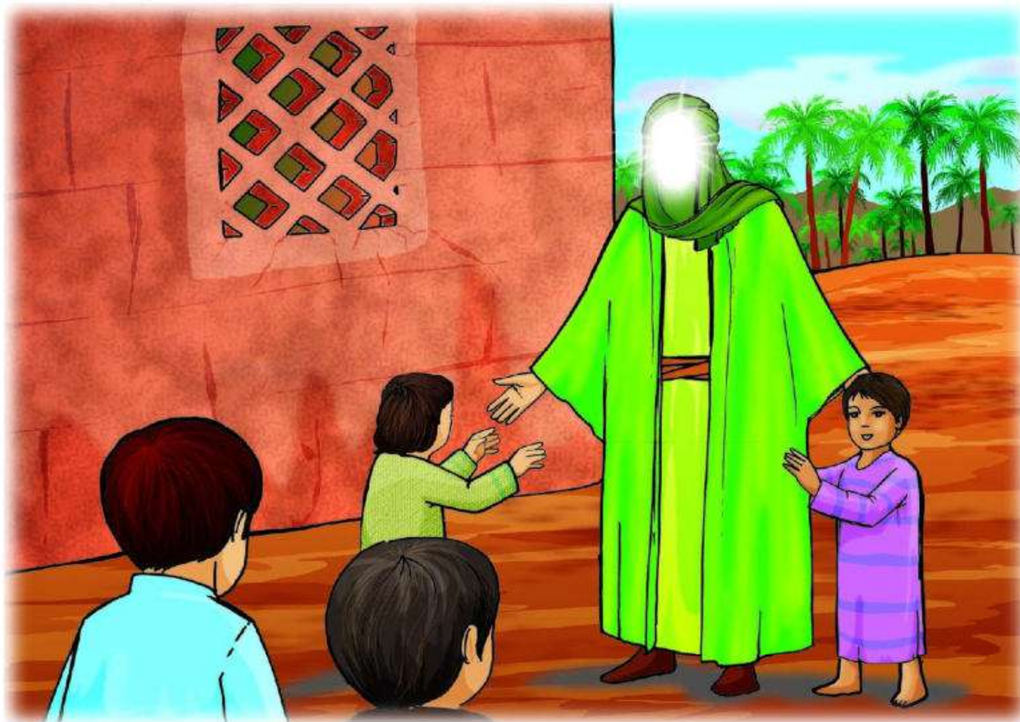
تفاوت کاربرد در فعل‌هایی، مانند:

نشست؛ نشاند

خورد؛ خوراند و...

بیشتر بدانیم:

تأثیر رفتار بر تربیت



تربیت کودکان

تربیت به معنای رشد دادن و آموزشِ شیوه‌های درست زندگی است. تربیت اگر از کـودکی آغاز شود، اثر و نتیجه آن برای همیشه در زندگی افراد باقی مـی‌مانـد؛ بـه همـین سـبب، اسلام به تربیت کودکان توجّه بسیاری نمـوده اسـت. در ایـن جـا نمونـه‌هـایی از رفتـار و دستورهای پیامبر اسلامﷺ را می‌خوانیم:

حضرت محمدﷺ با کودکان مهربان بود و به آن‌ها احترام مـی‌گذاشـت. پـیش از آن کـه کودکان به ایشان سلام کنند، او به آن‌ها سلام مـی‌کـرد. همیـشه دربـاره‌ی کودکـان بـه مسلمانان سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «کودکان را گرامی بدارید و با آن‌ها مهربان باشـید. کسی که به کودکان مهربانی نکند، مسلمان نیست.»

روزی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندان کوچکش حسن و حسین علیهما السلام را روی زانویش نشانده بود و می‌بوسید. مردی که از آن محل می‌گذشت، با تعجّب گفت: «من ده فرزند دارم و تاکنون هیچ یک از آن‌ها را نبوسیده‌ام.» حضرت فرمودند: «خداوند کسی را که با فرزندانش مهربانی نکند، دوست ندارد.»

پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، درباره‌ی تربیت کودکان فرموده است:

- برای کودکان خود، نام خوب انتخاب کنید.
- با زبان کودکی با آن‌ها حرف بزنید.
- هر وقت به آن‌ها وعده دادید، به آن وفا کنید.
- به آن‌ها دروغ نگویید.
- در پاکیزگی آن‌ها بکوشید.
- به آن‌ها تیراندازی و شنا بیاموزید.



پاسخ دهید

۱. تربیت یعنی چه؟
۲. چرا باید تربیت را از کودکی آغاز کنیم؟
۳. رفتار پیامبر ﷺ، با کودکان چگونه بود؟
۴. به فرموده‌ی پیامبر ﷺ، خداوند چه کسانی را دوست ندارد؟
۵. حضرت محمد ﷺ درباره‌ی تربیت کودکان چه دستورهایی داده‌اند؟
۶. زمانی که پیامبر ﷺ امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می‌بوسید برای آن مرد چه حالتی ایجاد شد و چه گفت؟

واژه های جدید

اثر: **نتیجه؛ چیزی که پس از انجام کاری به دست می‌آید.**
ـ اثر و نتیجه‌ی یاد گرفتنِ زبان فارسی این است که ما می‌توانیم به زبان فارسی بخوانیم، بنویسیم و صحبت کنیم.

انتخاب کردن: **قبول کردن یک چیز از میان چند چیز**
ـ من از میان دانشگاه‌های اسلامی جهان، جامعة المصطفی ﷺ را برای درس خواندن انتخاب کردم.

باقی ماندن: **وجود داشتن بخشی از یک چیز، بعد از تمام شدن بخش دیگر آن (باقی ماند؛ باقی می‌ماند؛ باقی بمان)**
ـ ما پنج درس از کتاب چهارم را خوانده‌ایم و پانزده درس دیگر باقی مانده است.

بوسیدن: **بوس کردن (بوسید؛ می‌بوسد؛ ببوس)**
ـ بوسیدن دست پدر و مادر بسیار خوب است و ثواب دارد.

پاکیزگی: **تمیزی؛ نظافت**
ـ اسلام به پاکیزگی و تمیز بودن، اهمیّت زیادی می‌دهد.

تربیت: **یاد دادن رفتار و اخلاق خوب به کسی**
ـ سلام کردن به دیگران، نشان دهنده‌ی ادب و تربیت انسان است.

تعجّب: **یک شکل و حالت در انسان که از دیدن، شنیدن یا برخورد با چیزی که منتظر آن نیست، به وجود می‌آید.**
ـ وقتی در فصل تابستان برف آمد، همه‌ی مردم تعجّب کردند.

 **تیراندازی:** انداختن تیر به طرف کسی یا چیزی برای کشتن، شکار یا مسابقه

ـ شکارچی با تفنگ به طرف آهو تیراندازی کرد.

 **حرف زدن:** صحبت کردن؛ سخن گفتن (حرف زد؛ حرف می‌زند؛ حرف بزن)

ـ یک ساعت پیرامونِ مشکلاتم با مدیر حرف زدم.

 **درباره‌ی...:** پیرامونِ...

ـ من فردا درباره‌ی تربیت کودکان در کلاس سخنرانی می‌کنم.

 **رشد:** بزرگ شدن، کامل شدن

ـ شیر مادر در رشد کودکان، اثر بسیار زیادی دارد.

 **شیوه:** انتخاب یک راه مخصوص برای انجام کاری؛ راه و روش

ـ برای آموزش زبان فارسی، شیوه‌های مختلفی وجود دارد که بهترین شیوه، آموزش فارسی به فارسی است.

 **کوشیدن:** کوشش کردن؛ تلاش کردن (کوشید؛ می‌کوشد؛ بکوش)

ـ ما می‌کوشیم تا زبان فارسی را به خوبی یاد بگیریم.

 **گذشتن:** رفتن از جاهایی که بین مکان شروع حرکت و پایان حرکت قرار دارد.

ـ هواپیما از بالای کوه‌ها، جنگل‌ها، شهرها و... می‌گذرد.

 **نتیجه:** سرانجام کار؛ چیزی که در پایان کاری به دست می‌آید.

ـ نتیجه‌ی آموزش زبان فارسی، خواندن، نوشتن و صحبت کردن به این زبان است.

 **نشاندن:** در این درس یعنی، قرار دادن کسی روی صندلی یا... به حالت نشسته (نشاند؛ می‌نشاند؛ بنشان)

ـ فاطمه فرزندش را از روی زمین برداشت و روی صندلی نشاند.

 **نمونه:** در این درس یعنی، مقدار کمی یا کوچکی از یک چیز یا یک عدد از چیزی

ـ پارچه فروش چند نمونه از پارچه‌ها را به من نشان داد و من یک نمونه را انتخاب کردم.

 **وعده:** قرار گذاشتن با کسی درباره‌ی انجام دادن یا ندادن کاری

ـ من به دوستم وعده دادم که در یاد گرفتن زبان فارسی به او کمک کنم.

 **وفا:** انجام دادن آنچه که به دیگران وعده و قول داده‌ایم.

ـ من به پدر و مادرم قول دادم که خوب درس بخوانم و اکنون با خوب درس خواندن به قولم وفا می‌کنم.

واژه های مخالف

باقی ماندن	تمام شدن؛ از بین رفتن
حرف زدن	سکوت کردن
دروغ گفتن	راست گفتن
مهربانی	نامهربانی
وفا کردن	پیمان شکستن
پاکیزگی	کثیفی
درست	نادرست؛ غلط
مسلمان	کافر
وفا	بی‌وفایی

ـ آموزگار: پرویز چرا دیر آمدی؟
آقا، مادرم مریض بود، رفتم برایش دوا بخرم.
ـ آموزگار: جمشید تو چرا دیر آمدی؟
آقا، ساعتمان خراب بود، دیر بیدار شد.
ـ آموزگار: سینا تو چرا دیر آمدی؟
سرم درد می‌کرد، آقا
ـ آموزگار: هوشنگ، چرا گریه می‌کنی؟
آخه، آقا، اینها همه‌ی چیزهایی را که من می‌خواستم بگم، گفتند.
برای من دلیلی نمانده تا بگویم!!



نکته ها

لطفاً با دقّت بخوانید.

الف. زینب روی صندلی نشست.
فاطمه، زینب را روی صندلی نشاند.

ب. علی، لباس‌هایش را پوشید.
پدر، لباس‌های علی را به او پوشاند.

ج. بیمار داروهایش را خورد.
پرستار، داروها را به بیمار خوراند.

د. کودک پس از خوردن غذا خوابید.
مادر، کودک را پس از خوردن غذا خوابانید.[۱]

* در هر دسته، جمله‌ی اوّل با جمله‌ی دوم چه تفاوتی دارد؟

در قسمت الف، جمله‌ی اوّل، عمل نشستن را خود حسن انجام داده است، امّا در جملـه دوم، عمل نشستن را خودِ حسن انجام نداده، بلکه به کمک علی انجام شده است.

قسمت «ب» هم، در جمله‌ی اول، علی، خودش لباس‌هایش را پوشید؛ ولی در جمله‌ی دوم علی خودش لباس‌هایش را نپوشید، بلکه به کمک پدرش این کار انجام شد، و...

زبان آموز عزیز!

ـ شما نیز چند نمونه، مانند مثال بالا بگویید و توضیح دهید.

---

۱ . این بحث درباره‌ی تبدیل فعل ناگذر به گذرا (لازم به متعدّی)، یا متعدّی کردن دوباره یک فعل می‌باشد؛ که در کتاب‌های بعد، بیشتر توضیح داده می‌شود.



بیشتر بدانیم

«تأثیر رفتار بر تربیت»

یکی از فرزندان علّامه طباطبایی می‌گوید:

هرگز فراموش نمی‌کنم در دوره‌ی نوجوانی، وقتی سحرها پدرم برای بیدار کردن من جهت خواندن نماز صبح، وارد اتاق می‌شد، چگونه با مهربانی و احترام مرا صدا می‌زد. آن قدر جمله‌ها و کلماتش، زیبا و دلنشین بود که حتّی پس از بیدار شدن هم فوراً از بستر خود بلند نمی‌شدم، بلکه خودم را به خواب می‌زدم و منتظر می‌ماندم تا چند بار دیگر مرا صدا کند و نوازش دهد تا بیشتر لذّت ببرم و همین رفتار ایشان سبب علاقه‌ی شدید من و دیگران به نماز شد.

امام صادق از رسول خدا روایت کرده‌اند: خداوند رحمت کند کسی را که در نیکوکاری به فرزندش کمک کند. راوی پرسید: چگونه یاری نماید؟ حضرت فرمودند:

۱ـ آنچه که کودک در اندازه‌ی توانش انجام داده، قبول کند.

۲ـ آنچه برای کودک مشکل است، از او نخواهد.

۳ـ او را به گناه کردن وادار نکند.

٤ـ به او دروغ نگوید و در برابر او کارهای نادرست انجام ندهد.[1]

---

۱. حدیث تربیت کودک از مجموعه‌ی گفتار فلسفی.

درس پنجم

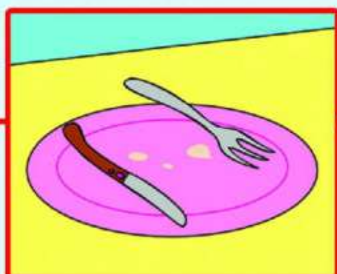
۵



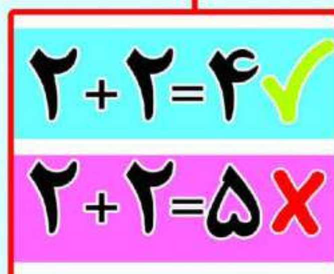
بوسیدن



باقی ماندن



تمام شدن



درست نادرست



انتخاب کردن



نشاندن



تعجّب



تیراندازی



رشد



گذشتن



حرف زدن



مسلمان کافر

درس ششم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

خلیج فارس

واژه‌های جدید:

از راه؛ اهمیّت(مهم)؛ به دست آوردن؛ بنـدر؛ بـین؛ تفـریح؛ تمـام؛ تنگه؛ توسعه؛ جزیره؛ خلیج؛ درآمد؛ ساحل (سواحل)؛ ساحل‌نشین؛ صادرشدن؛ صید؛ عمق؛ قرارداشـتن؛ کیلـومتر؛ مرواریـد؛ منطقـه؛ نفت؛ نوع

نکته‌ها:

نهاد و گزاره

همانند نبودن نهاد و شناسه‌ی فعل

بیشتر بدانیم:

دریای پارسیان



خلیج فارس

خلیج فارس بین ایران و عربستان قرار دارد. طول آن ۸۰۰ کیلومتر، و عرض آن بین ۹۰ تا ۳۲۰ کیلومتر است. عُمق آن در برخی جاها به ۹۰ متر می‌رسد. تنگه‌ی هرمز، خلیج فارس را از دریای عمان جدا می‌کند. رودهایِ کرخه، دِز و کارون به خلیج فارس می‌ریزند. آبادان، ماه‌شهر، بوشهر، بندرلنگه و بندرعباس از شهرهای ساحلی آن هستند.

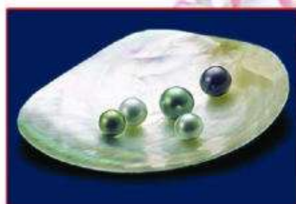
بندرهای امام خمینی، شهید رجایی و چند بندر دیگـر کـه در طـول ایـن خلیج قرار دارد، اثر مهمّی در توسعه و پیشرفت ایران دارند. از شهرهای ساحلی خلیج فارس به تمام دنیا نفت صادر می‌شود؛ همین نکته، سبب اهمّیّت زیاد این خلیج و تنگه‌ی هرمز شده است. کشور ایران در این منطقه غیر از فروش نفت، از راه صید ماهی نیز درآمدِ زیادی به دست می‌آورد.

در خلیج فارس حدود ۲۰۰ نوع ماهی وجود دارد. مروارید و صدف در سواحل این خلیج بسیار صید می‌شود. صید مروارید یکی از شغل‌های مردم سـاحل‌نـشین است. جزیره‌ی کیش یکی از جزیره‌های زیبا و تفریحی خلیج‌فارس است.









پاسخ دهید

۱. خلیج فارس بین کدام کشورها قرار دارد؟
۲. چه رودهایی به خلیج فارس می‌ریزند؟
۳. چه شهرهایی در ناحیه‌های ساحلی خلیج فارس قرار دارند؟
۴. چه نکته‌ای باعث اهمّیّت زیاد خلیج فارس شده است؟
۵. چه چیزهایی در سواحل این خلیج به فراوانی صید می‌شود؟
۶. جزیره‌ی کیش در کجا قرار دارد؟



واژه های جدید

- **از راهِ:** **به وسیله‌ی**
  ـ آن‌ها از راه تجارت، پول بسیاری به دست آوردند.
- **اهمّیّت:** **مهم بودن**
  ـ در دین اسلام، تحصیل علم اهمّیّت زیادی دارد.
- **به دست آوردن:** **داشتن چیزی که در گذشته آن را نداشته‌ایم.**
  (به دست آوردم؛ می‌آورم؛ بیاور)
  ـ به دست آوردن علم، بدون درس خواندن ممکن نیست.
- **بین:** **میان**
  ـ در بین کشورهای اسلامی، اندونزی بزرگ‌ترین کشور است.
- **تفریح:** **انجام دادن کاری یا رفتن به جایی برای شاد و خوشحال بودن و از بین بردن خستگی؛ گردش**
  ـ من و خانواده‌ام در پایان هر هفته برای تفریح و گردش به دریا، جنگل یا پارک می‌رویم.
- **بندر:** **محلّی در کنار دریا که کشتی‌ها در آن‌جا می‌ایستند و بارها و مسافران خود را پیاده یا سوار می‌کنند.**
  ـ بندر امام خمینی، بزرگ‌ترین بندر ایران است.
- **تمام:** **همه**
  ـ تمام موجودات زنده به آب و غذا نیازمندند.
- **تنگه:** **راهی که عرض آن کم است و میان آب یا دو کوه قرار دارد.**
  ـ تنگه‌ی جَبَلُ‌الطّارق، بین کشورهای مغرب و اسپانیا قرار دارد.
- **توسعه:** **پیشرفت؛ رشدکردن**
  ـ ما باید برای توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی تلاش کنیم.
- **جزیره:** **زمینی که در وسط دریا قرار دارد.**
  ـ جزیره‌های ایرانیِ ابوموسی، تُنب بزرگ و تُنب کوچک در خلیج فارس قرار دارند.
- **خلیج:** **قسمتی از دریا که در خشکی جلو رفته و سه طرفِ آن خشکی قرار دارد.**
  ـ خلیج فارس در جنوب ایران قرار دارد.

درآمد: پولی که از راه کسب و کار به دست می‌آید.

ـ بیشتر مردم دوست دارند، درآمدشان زیاد شود.

ساحل: زمین کنار دریا و رودخانه‌های بزرگ (سواحل: جمعِ ساحل)

ـ تماشای غروب خورشید در ساحل دریا بسیار زیبا است.

ساحل‌نشین: کسی که کنار دریا زندگی می‌کند.

ـ قایق سازی یکی از شغل‌های مردم ساحل‌نشین است.

صادر شدن: چیزی یا کالایی که از یک کشور به کشورهای دیگر فرستاده می‌شود.

ـ نفت و گاز از خلیج فارس به کشورهای آسیایی و غربی صادر می‌شود.

صید: شکار حیوانات؛ گرفتن ماهی یا حیوانات دیگر از دریا

ـ شغل بیشتر ساحل‌نشینان، صید ماهی است.

عمق: گودی

ـ عمق بعضی از جاهای خلیج فارس به ۹۰ متر می‌رسد.

قرار داشتن: بودن چیزی در جایی (قرارداشت؛ قرار دارد)

ـ کشور ایران بین عراق و افغانستان قرار دارد.

کیلومتر: به هر ۱۰۰۰ متر یک کیلومتر گفته می‌شود.

ـ فاصله‌ی تهران تا قم ۱۲۵ کیلومتر است.

مروارید: سنگی گران‌قیمت که در بعضی از صدف‌های دریایی وجود دارد.

ـ از مروارید، برای ساختن گردن‌بندهای زیبا استفاده می‌شود.

منطقه: بخشی از یک سرزمین، کشور یا شهر

ـ منطقه‌ی خاورمیانه در قاره‌ی آسیا قرار دارد.

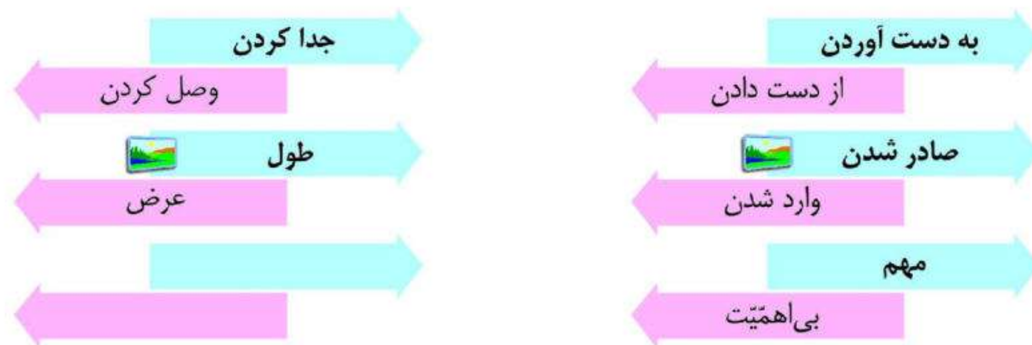
نفت: چیزی مانند آب است که رنگ قهوه‌ای تیره دارد و در زیر زمین قرار دارد و بنزین و ... از آن به دست می‌آید.

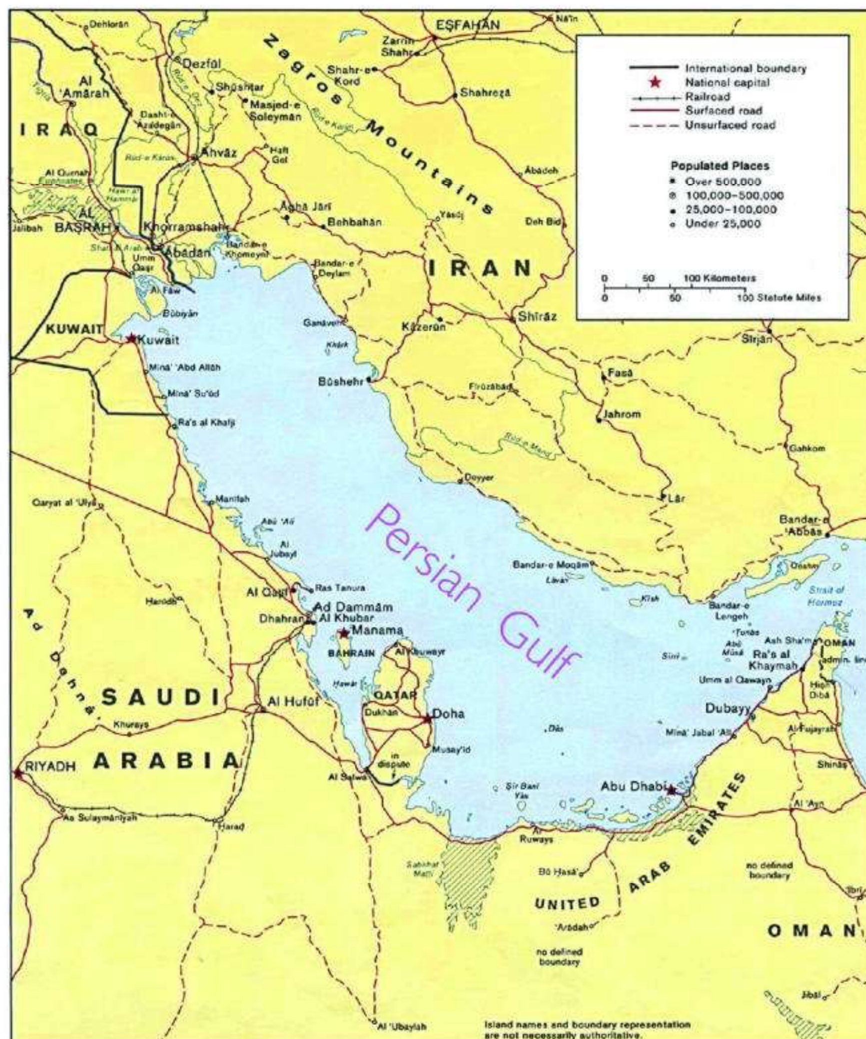
ـ بیشترین نفت دنیا در قاره‌ی آسیا وجود دارد.

نوع: گروهی یا تعدادی از چیزها یا موجودات زنده که دارای صفت‌های همانند می‌باشند.

ـ گربه، اسب، ماهی و... هر کدام یک نوع حیوان هستند.

واژه های مخالف







نکته ها

۱. نهاد و گزاره

- فاطمه درس می‌خواند.
- خلیج فارس بین ایران و عربستان قرار دارد.
- احمد و محمد برای فوتبال به ورزش‌گاه رفتند.

جمله	
نهاد[1]	گزاره[2]
فاطمه	درس می‌خواند.
خلیج فارس	بین ایران و عربستان قرار دارد.
احمد و محمد	برای فوتبال به ورزش‌گاه رفتند.

- هر جمله در زبان فارسی دو قسمت دارد: نهاد؛ گزاره
- هر نهاد معمولاً با فعل خود مطابقت می‌کند. مانند: من طلبه هستم.

پیامبران مهربان بودند.

۲. همانند نبودن نهاد و شناسه‌ی فعل

- در برخی موارد می‌توانیم همانندی نهاد و فعل را رعایت نکنیم:

الف: برای احترام: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ....

استاد ساعت هشت به کلاس آمدند.

ب: نهاد، غیرجاندار باشد: شیشه‌های خانه، به سبب زلزله شکست.

---

۱ . همان‌طور که خواندیم، «نهاد» قسمتی از جمله است که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم.

۲ . «گزاره»، خبری است که درباره‌ی نهاد داده می‌شود، مانند: احمد به مدرسه رفت.
نهاد گزاره



بیشتر بدانیم

دریای پارسیان

خلیج فارس که در جنوب ایران قرار دارد، دارای موقعیّتی خاص و ممتاز است و همواره مورد توجّه کشورهای مختلف جهان بوده است. در خلیج فارس غیر از ذخایر ماهی، بزرگ‌ترین منابع نفتی جهان نیز وجود دارد.

این خلیج بیش از ۲۵۱/۲۲۶ کیلومتر مربع مساحت دارد. هوای خلیج فارس و استان‌ها و شهرهای اطراف آن بسیار گرم و مرطوب است. در این خلیج جزایر بسیار مختلفی، مانند کیش، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، قشم، خارک و... وجود دارد.

قوم «پارس» اوّلین انسان‌هایی بودند که بخش‌های جنوبی ایران را برای سکونت انتخاب کردند و نام «دریای پارس» را بر این خلیج گذاشتند.

حدود ۲۵۰۰ سال پیش، تقریباً ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح(ع)، داریوش هخامنشی (پادشاه ایران) با کشتی‌رانی در دریای پارس، نخستین ناوگان دریایی جهان را به وجود آورد. کشتی‌های او طول رودخانه‌ی سند تا کرانه‌های اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس را پیمودند و به فرمان او کانالی در نزدیکی سوئز تا دریای مدیترانه کنده شد که در نوشته‌ای آمده است: «من (داریوش هخامنشی) پارسی هستم. از پارس مصر را گشودم. من فرمان کندن این کانال را داده‌ام...»

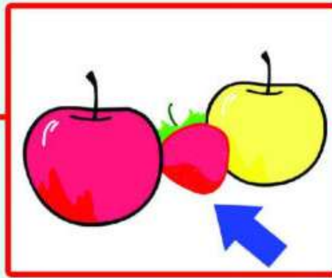
از سفرنامه‌ی فیثاغورث، ۵۷۰ سال قبل از میلاد مسیح، تا سال ۱۹۵۸ میلادی در تمام منابع مکتوب جهان، نام «خلیج فارس و یا معادل‌های آن ثبت شده است. فلاویوس آریانوس در آثارش از خلیج فارس به نام «پرسیکون کاای‌تاس» نام برد، و یونانی‌های باستان این خلیج را «پرسیکوس سینوس» یا «سینوس پرسیکوس» که همان «خلیج فارس» است، نامیدند. تا قرن نوزدهم میلادی درکشورهای عربی با نام‌های «الخلیج الفارسی» یا «بحر الفارسین» یا «بحرالعجم» و در زبان‌های اروپایی با نام‌هایی مانند: « Persian Gulf »؛ « Sinus Persian »؛ «Persische Golf » و « Golfodi Persia » نامیده شده است.

درس ششم

۶



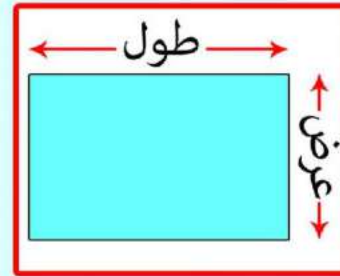
جزیره



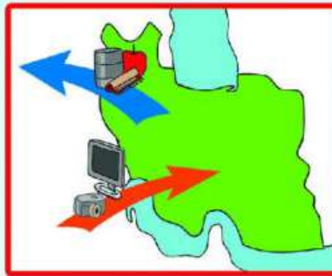
بین



تنگه



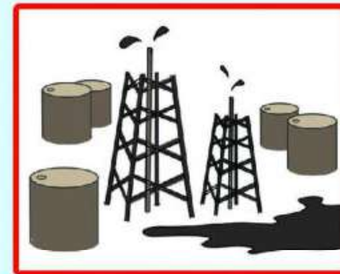
عرض طول



صادرشدن واردشدن



بندر



نفت



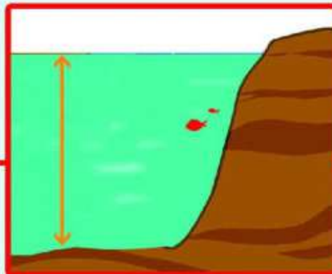
صید



خلیج



تفریح



عمق



ساحل

درس هفتم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

هم‌سفر

واژه‌های جدید:

آداب؛ امتیاز؛ بخشیدن؛ برتر؛ برعهده گذاشتن؛ پـذیرفتن؛ تجربـه؛ تعریف کردن؛ تقسیم کردن؛ توقّف کردن؛ حـج؛ داسـتان؛ رهبـر؛ سجاده؛ سرِ(سفره)؛ سودمند؛ شناختن؛ عبادت؛ فقط؛ فوایـد؛ فـوراً؛ قائل شدن؛ گوشه؛ مسئول؛ مقدّس؛ همین که؛ یاری نمودن

نکته‌ها:

ضمیرهای مشترک «خود؛ خویش؛ خویشتن»

بیشتر بدانیم:

حقّ هم‌سفر



هم‌سفر

در مسافرت که همان رفتن از جایی به جای دیگر برای تفریح یا کار می‌باشد، فواید بسیاری وجود دارد؛ مثلاً می‌توان دیگران را شناخت و تجربه‌های زیادی به دست آورد؛ امّا لازم است بدانیم، مسافرت آدابی دارد که دانستن و عمل کردن به آن‌ها بسیار سودمند است:

۱. بهتر است قبل از سفر با هم‌سفران خود آشنا شویم.

۲. در تمام مدت سفر با دیگران خوش‌رو و خوش‌رفتار باشیم.

۳. از غذای خود به هم‌سفرانمان ببخشیم و اگر ما را سرِسفره‌ی غذایشان دعوت نمودند، بپذیریم.

۴. اگر هم‌سفران نیاز به کمک داشتند، آن‌ها را یاری نماییم.

۵. در مدّت سفر، یک نفر را به عنوان مسئول و رهبر انتخاب کنیم.

۶. کارها را در مدّت مسافرت میان افراد تقسیم کنیم و هر کسی کاری را که بر عهده‌اش گذاشته شده، انجام دهد. هیچ کس نباید برای خود امتیازی قائل شود تا دیگران کارهای او را انجام دهند.

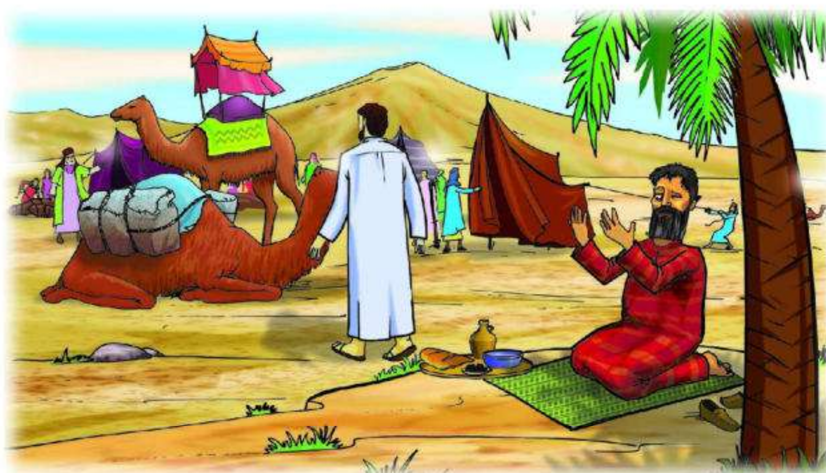
اکنون به داستانی که در آن یکی از دستورهای اسلامی در هنگام مسافرت بیان شده است، توجّه نمایید:

مردی از سفر حج برگشته بود و داستان سفر خود و همراهانش را برای امام صادق (ع) تعریف می‌کرد. او از یکی از همراهانش بسیار تعریف می‌کرد و درباره‌ی او می‌گفت: «هم‌سفر ما، مرد بسیار با ایمانی بود. وی در تمام مدّت سفر، مشغول عبادت بود و همین که در محلّی توقّف می‌کردیم، فوراً به گوشه‌ای می‌رفت و سجّاده‌ی خویش را پهن می‌کرد و به عبادت خدا مشغول می‌شد.»

امام صادق (ع) پرسیدند: «پس کارهای دیگر او را چه کسی انجام می‌داد؟»

مرد جواب داد: «ما انجام می‌دادیم. او فقط به کارهای مقدّسش مشغول بود.»

امام (ع) فرمودند: «بنابراین، همه‌ی شما از او برترید.»





پاسخ دهید

۱. مسافرت چه فایده‌هایی دارد؟

۲. دو مورد از آداب سفر را بگویید؟

۳. مردی که از سفر حج برگشته بود، چه چیزی را برای امام صادق (ع) تعریف می‌کرد؟

۴. او درباره‌ی همسفرش چه می‌گفت؟

۵. امام صادق (ع) از او چه پرسید و مرد چه پاسخی داد؟

۶. به نظر شما در مسافرت چرا باید یک نفر را به عنوان رهبر و مسئول انتخاب کنیم؟



واژه های جدید

آداب: رفتار و کارهایی که مردم یک محل یا پیروان یک دین آن را معمولاً انجام می‌دهند.

ـ باید به کودکان، آداب غذاخوردن را یاد بدهیم، مانند: گفتن «بسم الله» در اوّل غذا خوردن و «الحمدلله» در آخر آن؛ آرام غذا خوردن و ....

امتیاز: فضیلت؛ برتری

ـ انسان به سبب داشتن عقل، بر تمام موجودات دیگر امتیاز و برتری دارد.

بخشیدن: بخشش کردن؛ دادن هدیه به دیگران(بخشید؛ می‌بخشد؛ ببخش)

ـ حضرت فاطمه علیها السلام گردن‌بندش را به انسان نیازمندی بخشید.

برتر: بهتر؛ بالاتر

ـ افراد درست‌کار و باتقوا برتر از دیگران هستند.

برعهده گذاشتن: انجام کاری را به کسی دادن (بر عهده گذاشت؛ می‌گذارد؛ بگذار)

ـ خداوند هدایت مردم را بر عهده‌ی پیامبران، امامان و علمای با ایمان گذاشته است.

پذیرفتن: قبول کردن (پذیرفت؛ می‌پذیرد؛ بپذیر)

ـ من هدیه‌ی دوستم را پذیرفتم و از او تشکّر کردم.

تجربه: آگاهی و علمی که از راه تمرین و تکرار به دست می‌آید، نه از راه خواندن.

ـ برادرم استاد است؛ او بیست سال است که زبان فارسی درس می‌دهد و در این کار تجربه‌ی زیادی دارد.

تعریف کردن: ۱. گفتن و بیان کردن داستانی ۲. خوبی دیگران را گفتن؛ تشویق کردن

ـ داستان مسلمان شدن خود و خانواده‌ام را برای دوستانم تعریف کردم.

ـ دیروز استاد از دوستم تعریف کرد؛ چون او تکلیف‌هایش را خوب نوشته بود.



تقسیم کردن: قسمت کردن؛ دادن بخشی از یک کار یا چیزی به دو یا چند نفر

ـ مادرم برخی از کارهای خانه را بین من و خواهرم تقسیم کرد: خریدِ نان و میوه را بر عهده‌ی من گذاشت،و جارو کردن و تمیز کردن اتاق‌ها را بر عهده‌ی خواهرم گذاشت.

توقّف کردن: **ایستادن؛ حرکت نکردن**

ـ ماشین‌ها پشت چراغ قرمز توقّف می‌کنند.

حج: **یکی از عبادت‌ها که مسلمانان در مکّه انجام می‌دهند.**

ـ هنگام انجام دادن حج، مسلمانان از همه‌ی جهان به مکّه می‌آیند.

داستان: **گفتن یا نوشتن حادثه‌های خوب و بد که در زندگی هر کس اتّفاق می‌افتد.**

ـ من داستان زندگی حضرت یوسف(ع) را خوانده‌ام.

رهبر: **کسی که مردم را هدایت و راهنمایی می‌کند.**

ـ پیامبران و امامان، بهترین رهبران برای راهنمایی و هدایت انسان‌ها هستند.

سجّاده: **جانماز**

ـ مادربزرگم همیشه هنگام نماز، سجاده‌اش را پهن می‌کند و روی آن نماز می‌خواند.

سرِ (سفره): **کنارِ (سفره)**

ـ ما همیشه سر سفره با ادب می‌نشینیم و قبل از خوردن غذا «بسم‌الله» می‌گوییم.

سودمند: **چیزی که سود و فایده دارد.**

ـ وجود خورشید، برای همه‌ی موجودات سودمند است.

شناختن: **به دست آوردن علم و دانش و اطّلاعات نسبت به چیزی یا کسی (شناخت؛ می‌شناسد؛ بشناس)**

ـ بهترین راه برای شناختن دوستان خوب و بد، مسافرت کردن با آن‌هاست.

عبادت: **انجام دادن دستورهای خداوند؛ بندگی**

ـ خدمت کردن به مردم، بزرگ‌ترین عبادت است.

فقط: **این است و غیر از این نیست.**

ـ ما باید فقط خداوند را عبادت کنیم.

فواید: **(جمعِ فایده) فایده‌ها؛ سودها**

ـ ورزش کردن فواید زیادی برای سلامتی انسان دارد.

فوراً: **زود؛ سریع**

ـ چون حال بیمار خیلی بد بود، او را فوراً با آمبولانس به بیمارستان بردند.

قائل شدن: **خواستن یا قبول کردن چیزی یا صفتی برای خود یا دیگران**

ـ پدرم، هنگام تقسیم کارهای خانه برای خودش امتیازی قائل نمی‌شود.



- گوشه: **کنار؛ در این درس یعنی، مکانی دور از دیگران؛ جایی که کسی نباشد.**
  ـ به افرادی که به گوشه‌ای می‌روند و با دیگران رفت و آمد ندارند، گوشه‌گیر می‌گویند.
- مسئول: **کسی که وظیفه‌ی انجام دادن کاری را دارد.**
  ـ به مسئول مدرسه، مدیر می‌گوییم؛ به مسئول شهر، شهردار و به مسئول کشور رئیس جمهور گفته می‌شود.
- مقدّس: **پاک؛ چیزی یا کاری که در آن بدی وجود ندارد.**
  ـ مسجد، مکانی مقدّس است.
- همین که: **هنگامی که؛ همان وقت که؛ همان لحظه که**
  ـ همین که به فرودگاه تهران رسیدم، به دوستم رضا تلفن زدم.
- یاری نمودن: **کمک کردن (یاری نمود؛ یاری می‌نماید؛ یاری بنما)**
  ـ یاری نمودن به مردم ضعیف، عبادت است.



واژه های مخالف

واژه	مخالف
انجام دادن	ترک کردن
پذیرفتن	رد کردن
توقّف کردن	حرکت کردن
خوش‌رو	اخمو؛ ترش‌رو
فایده	ضرر
مقدّس	ناپاک؛ نامقدس
بخشیدن	بُخل ورزیدن
پهن کردن	جمع کردن
خوش‌اخلاق	بداخلاق
سودمند	زیان‌آور؛ بی‌فایده
مشغول بودن	بی‌کار بودن
نیاز داشتن	بی‌نیاز بودن


نکته ها

لطفاً توجّه کنید:

خود را آماده‌ی سفر کردم.	**خود** را آماده‌ی سفر کردیم.
خود را آماده‌ی سفر کردی.	**خود** را آماده‌ی سفر کردید.
خود را آماده‌ی سفر کرد.	**خود** را آماده‌ی سفر کردند.

* در جمله‌های بالا به واژه‌ی «خود» **ضمیر مشترک** می‌گویند. ضمیر مشترک کلمه‌ای است که می‌تواند به جای همه‌ی ضمیرهای شخصی (من، تو، او، ما، شما، آن‌ها) استفاده شود.

خودم را آماده‌ی سفر کردم.	**خودمان** را آماده‌ی سفر کردیم.
خودت را آماده‌ی سفر کردی.	**خودتان** را آماده‌ی سفر کردید.

* ضمیر مشترک «خود» معمولاً با ضمیرهای پیوسته (م، ت، ش، مان، تان، شان) برای تأکید می‌آید. مثال: خودم کار می‌کنم و درس می‌خوانم.

من خودم را آماده‌ی سفر کردم.	**ما خودمان** را آماده‌ی سفر کردیم.
تو خودت را آماده‌ی سفر کردی.	**شما خودتان** را آماده‌ی سفر کردید.

* گاهی ضمیر مشترک «خود» علاوه بر ضمیر شخصی پیوسته(م، ت، ش، مان، ...)، همراه ضمیر شخصی گسسته یا منفصل (من، تو، ...) برای تأکید زیاد آورده می‌شود.

مثال: **من** خودم این وزنه‌ی سنگین را بلند کردم.

فرزند کوچکم علی، **خودش** به مدرسه می‌رود و می‌آید.

آنها خودشان غذا می‌پزند و می‌خورند.

خویش را آماده‌ی سفر کردم.	**خویشتن** را آماده‌ی سفر کردم.[۱]
خویش را آماده‌ی سفر کردی.	**خویشتن** را آماده‌ی سفر کردی.

* واژه‌های «خویش» و «خویشتن» نیز ضمیر مشترک می‌باشند که بیشتر در شعر استفاده می‌شوند.

۱. ضمیر مشترک «خود» بیش‌تر از «خویش و خویشتن» استفاده می‌شود؛ این دو بیشتر در شعر یا نثرهای ادبی استفاده می‌شوند.



بیشتر بدانیم

حقّ هم‌سفر

.... به اندازه‌ی چند قدم جلوتر از من حرکت می‌کرد. قدم‌هایم را تندتر کردم تا به او برسم؛ امّا قبل از آن‌که به او برسم، مرا دید و ایستاد. وقتی به او رسیدم، با صدای گرم و صمیمانه و با احترام زیاد گفت: «به کدام سو می‌روی؟»

ـ به آن سوی کوفه. شما به کدام طرف می‌روید؟

ـ به سمت کوفه.

ـ بنابراین با هم همراه خواهیم بود.

همراهیِ مرد غریبه، چنان دل‌نشین و لذّت‌بخش بود که طولانی بودن راه را احساس نکردم و تنها وقتی به خود آمدم که از دو راهی شهر رد شده بودیم و مرد غریبه هنوز همراه من بود. با تعجّب پرسیدم: «مگر شما نمی‌خواستید به کوفه بروید؟»

ـ آری.

ـ پس چرا راه خود را کج کردید و همراه من آمدید؟

ـ این سفارش پیامبر ماست که فرمود: «هرگاه با کسی هم‌سفر شدید بر یک‌دیگر حقّی پیدا می‌کنید؛ تو نیز بر من حقّی داری، می‌خواهم در مقداری از راه، تو را بدرقه کنم و بعد راه خودم را بروم.»

با مشاهده‌ی این اخلاق زیبا و احترام فوق‌العاده در فکر فرو رفتم و شِگِفتی من وقتی بیشتر شد که فهمیدم او «علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام» خلیفه‌ی مسلمانان است.

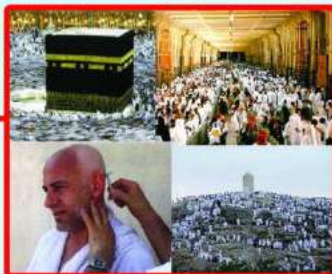
تصمیم گرفتم همراه این هم‌سفر مهربان و دوست داشتنی به سمت کوفه بروم؛ در بین راه، پس از صحبت‌هایی با او تصمیمم را گرفتم و به او گفتم: «من هم به دین شما و پیامبرتان ایمان می‌آورم.»

درس هفتم





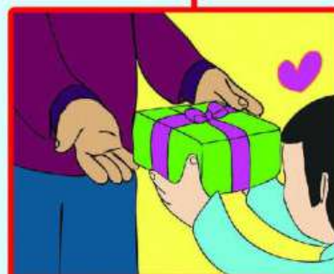
پهن کردن جمع کردن



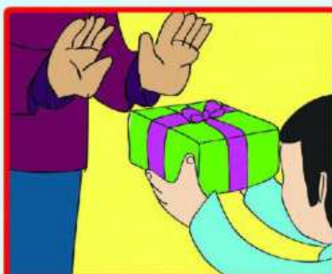
حجّ



رهبر



پذیرفتن



ردّ کردن



تقسیم کردن



مشغول بی‌کار



بخشیدن



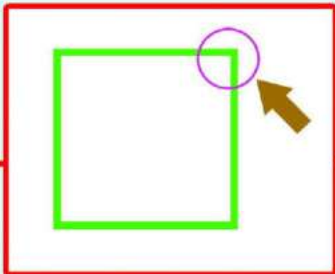
بخل ورزیدن



سودمند



زیان آور



گوشه

درس هشتم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

مشورت

واژه‌های جدید:

آگاهی؛ با تجربه؛ بر همین اساس؛ پیروزی؛ تشکیل‌دادن؛ تصمیم‌گرفتن؛ توکّل‌کردن؛ توکّل‌کننده؛ جلسه؛ جنگ‌کردن؛ دانا؛ دشمن؛ دفاع؛ دوْر؛ عاقل؛ عبورکردن؛ کفّار؛ کَندن؛ گودال؛ معروف‌شدن؛ موضوع؛ نظردادن؛ همانا

نکته‌ها:

پسوند «با» و «بی»: با تجربه؛ بی‌تجربه

واژه‌های «کُنَدْ»؛ «کَنْد»؛ «کُنْد»

بیشتر بدانیم:

با چه کسانی مشورت کنیم؟



مشورت

مشورت، یعنی استفاده از فکر و نظر دیگران. انسان‌ها به تنهایی دربـاره‌ی هـر چیزی علم و آگاهی ندارند؛ بنابراین هنگام انجام کارهای مهم و تصمیم‌های بزرگ نیازمند استفاده از فکر و دانش افراد عاقل، دانا و با تجربه می‌باشند.

خداوند بزرگ در قرآن می‌فرماید:

«ای پیامبر، در کارها با مردم مشورت کن؛ ولی هنگامی که تصمیم گرفتی، بـر خدا توکّل کن و آن را انجام بده؛ همانا خداوند توکّل کنندگان را دوست دارد.»

بر همین اساس پیامبر اسلام ﷺ در کارهـای گونـاگون و موضـوعات مهمّـی، مانندِ جنگ کردن، با یاران خود مشورت می‌نمودند.

به عنوان نمونه، هنگامی که یهودیان می‌خواستند به پیامبر و مسلمانان مدینه حمله کنند، حضرت فوراً جلسه‌ای تشکیل دادند و با یاران خود، پیرامون شیوه‌ی دفاع در برابر حمله‌ی یهودیان مشورت نمودند. هر کس نظری داد، نوبت به سلمان‌فارسی رسید. او گفت: ای پیامبر خدا، ما ایرانیان هنگام دفاع، دور شهر را به مقداری می‌کَنیم که دشمنان حتّی با اسب هم نتوانند از آن عبور کنند؛ با این کار خطر دشمن بسیار کم می‌شود.

سرانجام نظر سلمان پذیرفته شد و آن جنگ به سبب همان گودالی که در اطراف مدینه کنده شده بود، به جنگ خندق (جنگ گودال) معروف شد.

نتیجه‌ی این مشورت، پیروزی مسلمانان بر یهودیان و کفّار بود.



پاسخ دهید

۱. مشورت یعنی چه؟
۲. چرا به مشورت نیازمندیم؟
۳. خداوند درباره‌ی مشورت به پیامبرش چه فرموده است؟
۴. در جنگ خندق، زمانی که پیامبر با یارانش مشورت کرد، سلمان چه نظری داد؟
۵. انسان در چه کارهایی باید مشورت کند؟
۶. شما در کارهایتان با چه کسانی مشورت می‌کنید؟



واژه های جدید

- **آگاهی:** **علم؛ اطلاعات**

  ـ قبل از آمدنم به ایران، آگاهی من از کشور ایران، خیلی کـم بـود؛ امّـا اکنون آگاهی بیشتری درباره‌ی ایران دارم.

- **با تجربه:** **کسی که تجربه دارد.**

  ـ ما باید از علم و آگاهیِ انسان‌های باتجربه استفاده کنیم.

- **بر همین اساس:** **بنابراین؛ به همین سبب**

  ـ خداوند در قرآن درباره‌ی احترام به پدر و مادر توصیه کرده است، بر همین اساس من به پدر و مادرم احترام می‌گذارم.

- **پیروزی:** **موفّقیّت؛ موفّق شدن**

  ـ من همیشه پس از نماز برای پیروزی ستمدیدگان دعا می‌کنم.

- **تشکیل دادن:** **درست کردن؛ به وجود آوردن**

  ـ بچّه‌های مدرسه، یک تیم والیبال تشکیل دادند.

- **تصمیم‌گرفتن:** **خواستن و قبول کردن انجام یا ترک کاری**

  ـ ما تصمیم گرفته‌ایم با تلاش زیاد، زبان فارسی را خوب یاد بگیریم.

- **توکّل کردن:** **امید بستن و کمک خواستن از خدا**

  ـ هر کسی در کارهایش به خداوند توکّل کند، پیروز می‌شود.

- **توکّل کننده:** **کسی که بر خدا توکّل می‌کند.**

  ـ توکّل کنندگان بر خدا از هیچ چیز و هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند.



- **جلسه:** **نشستن چند نفر کنـار هـم بـرای گفـت و گـو و تـصمیم گـرفتن درباره‌ی چیزی یا انجام دادن کاری.**

  ـ هفته‌ی گذشته مدیر و استادان زبـان فارسـی، پیرامـون مـشکلات زبان‌آموزان جلسه تشکیل دادند.

- **جنگ کردن:** **به وجود آمدن ناراحتی و مشکلات بین دو یا چند نفر یا چند کشور که سبب زدن یا کشتن یکدیگر شود.**

  ـ مردم فلسطین برای نجـاتِ مسجدالاقـصی بـا سـربازان اسـرائیلی جنگ می‌کنند.

- **دانا:** **کسی که علم، آگاهی و دانش بسیار دارد.**

  ـ حضرت آیت الله خامنه‌ای(زیدعزه) رهبری بسیار دانا و شجاع است.

- دشمن: **کسی که با ما خوب نیست و به ما ظلم و بدی می‌کند.**
  - ـ گربه، دشمن موش است.
- دفاع: **با استفاده از چیزی اجازه ندهیم ضرر به کسی یا چیزی برسد.**
  - ـ خداوند به حیوانات برای دفاع از خودشان وسایلی، مانندِ شاخ، دندان، ناخن‌های قوی (پنجه) و... داده است.
- دور: **اطراف**
  - ـ دور خانه‌ی ما پر از درخت و گل‌های زیبا است.
- عاقل: **دانا؛ کسی که می‌تواند خوب و بد را بفهمد؛ کسی که فکرش سالم است.**
  - ـ انسان عاقل، یک اشتباه را تکرار نمی‌کند.
- عبور کردن: **گذشتن؛ حرکت کسی یا چیزی از یک طرف به طرف دیگر**
  - ـ بچّه‌ها با شنا کردن از رودخانه عبور کردند.
- کفّار: **کافران؛ کسانی که خدا را قبول ندارند.**
  - ـ بت‌پرستان و کفّار دشمنان خدا هستند.
- کَندن: **به وسیله‌ی بیل، تیشه و مانند آن،خاک زمین را برداشتن و به طرف پایین رفتن، و ایجاد کردن حفره در زمین (کند؛ می‌کند؛ بِکن)**
  - ـ بعضی از حیوانات با دست‌های خود زمین را می‌کَنند و برای خود در داخل زمین خانه درست می‌کُنند.
- گودال: **حفره**
  - ـ هنگامی که باران می‌بارد، گودال‌ها پر از آب می‌شود.
- معروف: **کسی یا چیزی که بیشتر مردم درباره‌ی آن اطّلاع و آگاهی دارند.**
  - ـ انقلاب اسلامی ایران با نام امام خمینی‌ؒ در همه‌ی جهان معروف شده است.
- موضوع: **چیزی که درباره‌ی آن صحبت می‌شود یا نوشته می‌شود.**
  - ـ موضوع این کتاب «تربیت کودکان» است.
- نظر دادن: **فکر خود را درباره‌ی چیزی گفتن**
  - ـ با فرزندان خود مشورت کنید و اجازه بدهید آن‌ها نظر بدهند.
- همانا: **به درستی که؛ درست و صحیح این است که؛ حقیقت این است که**
  - ـ همانا خداوند، انسان‌های پاکیزه را دوست دارد.

واژه های مخالف

آگاه	ناآگاه
پیروزی	شکست
دانا	نادان
عاقل	دیوانه
گودال	بلندی
نیازمند	بی‌نیاز
باتجربه	بی‌تجربه
جنگ	صلح
دفاع	حمله
کفّار	خداپرستان؛ مسلمانان
معروف	گمنام

معلّم به بچّه‌ای که دندانش درد می‌کرد گفت:
«برو خانه و بگو مادرت تو را ببرد و دندانت را بکشد.»
بچّه از مدرسه که بیرون آمد، مستقیم به دکّان بقّالی رفت و گفت:
«حسین آقا، شما که ترازو دارید لطفاً دندان مرا بکشید.»



نکته ها

۱. لطفاً توجّه کنید:

* تجربه: آگاهی و علمی که از راه تمرین و تکرار به دست می‌آید.

با تجربه: کسی که تجربه دارد.

بی‌تجربه: کسی که تجربه ندارد.

* سواد: توانایی خواندن و نوشتن

با سواد: کسی که سواد دارد.

بی‌سواد: کسی که سواد ندارد. (کسی که توانایی خواندن و نوشتن ندارد.)

لطفاً به واژه‌های زیر «با» و «بی» اضافه کنید و معنا کنید.

تقوا	دقّت	ادب	ایمان

۲. لطفاً با توجّه بخوانید.

۱. محمّد باید درسش را مطالعه کُنَد.

۲. او با تیشه، زمین را کَنْد.

۳. این چاقو کُنْد است.

* واژه‌ی «کُنَد» در جمله‌ی اول، فعل مضارع التزامی از مصدر «کردن» است.

* واژه‌ی «کَنْد» در جمله‌ی دوم، فعل گذشته‌ی ساده از مصدر «کندن» می‌باشد که به معنای ایجاد حفره در زمین یا جداکردن چیزی است.

* در جمله‌ی سوم واژه‌ی «کُنْد» صفت می‌باشد و به معنای آهسته رفتن، آرام و آهسته کارکردن یا تیز نبودن چاقو، قیچی و... است.

زبان آموز عزیز!

ـ لطفاً با واژه‌های «کُنَد»، «کَنْد»و «کُنْد» جمله بگویید.



بیشتر بدانیم

«با چه کسانی مشورت کنیم؟»

امام علی علیه‌السلام فرمودند:

بهترین افراد برای مشورت، صاحبان عقل و دانش و افراد باتجربه و دوراندیش هستند.
(غررالحکم و دررالکلم، ح ۴۹۹۰)

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

در برنامه‌ی زندگی با کسانی که خداترس هستند، مشورت کن.
(بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۹۸)

مشورت، فقط در مسائلی است که مربوط به امور دنیایی و زندگی مردم باشد؛ ولی در اموری که مربوط به خداوند متعال است، مانندِ عمل به واجبات، ترک محرّمات، پذیرش امامت و... جای مشورت نیست.

گـر در آن، آدم بـکـردی مشورت — در پشیمانی نگفـتـی معـذرت
زانکه با عقلی چو عقلی جفـت شد — مانـع بد فعلـی و بد گفت شد
«مولوی»

اگر انسان در کاری مشورت کند، به خطا و اشتباه گرفتار نمی‌شود تا پشیمان شود و از دیگران عذرخواهی کند؛ چون زمانی که عقلی با عقل دیگر، شریک و همراه شود(مشورت به وجود آید) از کار بد و گفتار بد جلوگیری می‌شود.

لطیفه‌ی «حقّ مشورت»

خانمی وارد دفتر وکالت شد و از آقای وکیل دادگستری پرسید: «جریمه‌ی بچّه‌ای که با سنگ، شیشه‌ی ۵۰۰۰ تومانی را شکسته، چقدر است؟»

وکیل لحظه‌ای فکر کرد و گفت: «طبق قانون، شما باید ۵۰۰۰ تومان از پدرش بگیرید.»

خانم گفت: «بسیار خوب! خواهش می‌کنم ۵۰۰۰ هزار تومان بدهید، زیرا پسر شما شیشه‌ی خانه‌ی ما را شکست.»

وکیل بلافاصله گفت: «خانم ببخشید! شما باید ۵۰۰۰ تومان بدهید، زیرا حقِّ مشورت من در هر نوبت ۱۰/۰۰۰ تومان می‌باشد؛ ۵۰۰۰ تومان بابت شکستن شیشه، کم می‌شود، پنج هزار تومان دیگر را بدهید!»



جلسه



دور



کندن



گودال   بلندی



دفاع   حمله



جنگ



نیازمند   بی‌نیاز



عاقل   دیوانه















درس نهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

سرور شهیدان

واژه‌های جدید:

آشکار؛ امامت؛ به اطّلاع‌رساندن؛ به دنیاآمدن (دیده‌به جهان‌گشودن)؛ به شهادت‌رساندن؛ بیعت‌کردن؛ پیشی‌گرفتن (سبقت‌گرفتن)؛ تأیید؛ تشنه؛ حفظ‌کردن؛ در دست داشتن؛ ذلّت؛ روش؛ سال‌هجری؛ سرور؛ سنّت؛ شعبان؛ شهادت؛ عزّت؛ غیراسلامی؛ فرودآمدن؛ کشتن؛ گذاشتن؛ مخالفت‌کردن؛ مرگ؛ همواره

نکته‌ها:

منفی؛ مخالف

معانی واژه‌ی «دیده»

مفهوم «با عزّت» و «با ذلّت»

بیشتر بدانیم:

امام حسین علیه‌السلام



سرور شهیدان

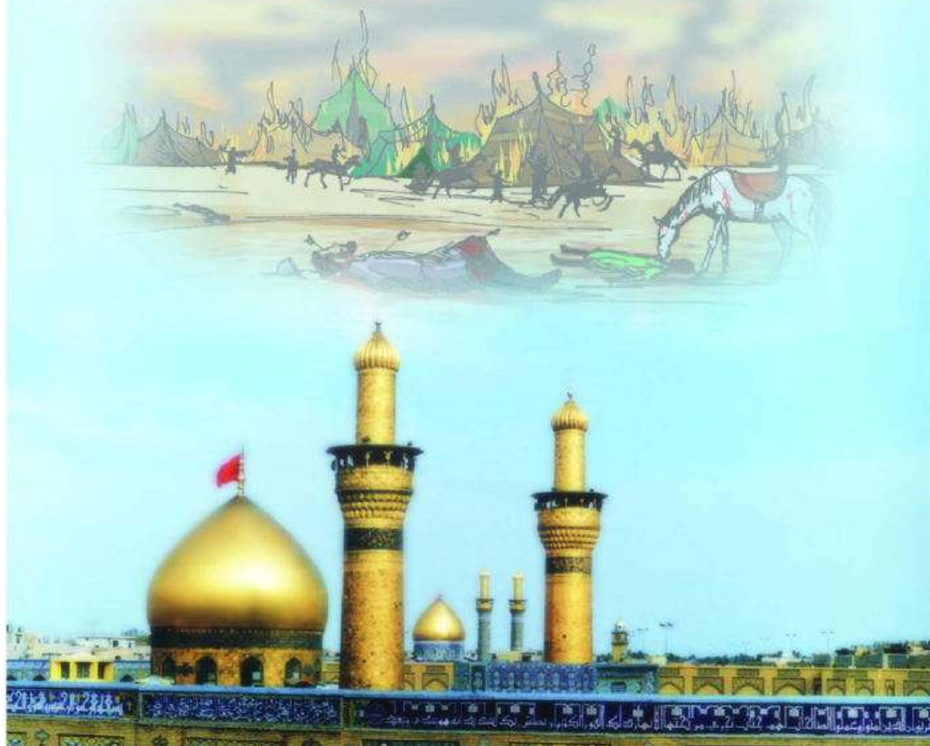
امام حسین (ع)، در سوم شعبان سال چهارم هجری قمری دیده بـه جهـان گشود. هنگامی که آن حضرت به دنیا آمـد، او را نـزد رسـول خـدا (ص) بردنـد. پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: «اسم فرزندت را چه گذاشتی؟» او پاسـخ داد: «من در انجام این کار بر شما پیشی نمی‌گیرم.»

پیامبر (ص) هم فرمودند: «من نیز در این کار بر خـدا سـبقت نمـی‌گیـرم.» سرانجام جبرئیل (ع) فرود آمد و گفت: «خداوند می‌فرمایـد: نـام فرزنـد هـارونِ پیامبر، «شبیر» را بـر او بگـذار.» پیـامبر (ص) نیـز همـان نـام را کـه در عربـی «حسین» می‌باشد، بر نوه‌ی عزیزشان گذاشتند.

امام حسین(ع) همواره می‌کوشید راه و روش پیامبر(ص) را که همان سنّت ایشان بود، حفظ کند. در زمان امامت ایشان، «یزید پسر معاویه» به صورت آشکار با دستورهای اسلام مخالفت می‌کرد. یزید از امام حسین(ع) خواست که با او بیعت کند و کارهایش را تأیید نماید. امام حسین(ع) با این جمله: «اگر همانند یزید بخواهد حکومت مردم مسلمان را در دست داشته باشد، باید با اسلام خداحافظی کرد.» مخالفت خود را با یزید و کارهای غیر اسلامی‌اش، به اطّلاع همگان رسانید.

یزید زمانی که مخالفت امام(ع) را دید، تصمیم به کشتن ایشان گرفت و سرانجام در دهم محرّم سال ۶۱ هجری قمری، امام(ع) و هفتاد و دو نفر از یارانش را با لب تشنه به شهادت رساند.

امام حسین(ع) فرمودند: «مرگ با عزّت، بهتر از زندگی با ذلّت است».



پاسخ دهید

۱. امام حسین علیه‌السلام کی به دنیا آمد؟
۲. جبرئیل علیه‌السلام درباره‌ی انتخاب نام امام حسین علیه‌السلام به پیامبر چه فرمود؟
۳. یزید از امام حسین علیه‌السلام چه درخواستی کرد؟
۴. امام حسین علیه‌السلام در مخالفت خود با یزید چه فرمود؟
۵. یزید در زمان امام حسین علیه‌السلام چه می‌کرد؟
۶. امام حسین علیه‌السلام مرگ با عزت را بهتر از چه می‌دانست؟
۷. امام حسین علیه‌السلام چه زمانی به شهادت رسیدند؟

واژه های جدید

- **آشکار:** **چیزی که همه می‌بینند یا می‌دانند.**
  ـ خداوند، کارهای آشکار و پنهان ما را می‌بیند.
- **امامت:** **رهبری و هدایت دینی مردم**
  ـ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستور خداوند، حضرت علی علیه‌السلام را به امامت مسلمانان انتخاب کرد.
- **به اطّلاع رساندن:** **خبر دادن به دیگران؛ آگاه کردن دیگران**
  (به اطّلاع رساند؛ می‌رساند؛ برسان)
  ـ استاد، زمان امتحان را به اطّلاع شاگردان رساند.
- **به دنیا آمدن:** **دیده به جهان گشودن؛ هنگامی که طفل از شکم مادرش به این جهان می‌آید.**
  ـ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز هفدهم ربیع‌الاول در شهر مکّه به دنیا آمد.
- **بیعت کردن:** **رهبری و ریاست کسی را پذیرفتن.**
  ـ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم به همه دستور دادند با حضرت علی علیه‌السلام بیعت کنند.
- **پیشی گرفتن:** **سبقت گرفتن؛ جلوتر از کسی رفتن**
  ـ ما نباید از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام پیشی بگیریم.
- **تأیید:** **قبول کردن چیزی؛ درست دانستن سخن یا عملی**
  ـ انسان با تقوا، کار بدِ دیگران را تأیید نمی‌کند.

- تشنه: **چیزی یا کسی که به آب نیاز دارد.**
  ـ آب دادن به انسان‌ها یا حیوانات تشنه، بسیار ثواب دارد.
- حفظ کردن: **دراین درس یعنی، کاری کنیم چیزی که هست به همان صورت بماند؛ نگهداری کردن**
  ـ مردم ایران با دفاع از کشور خود، اسلام را در برابر دشمنان حفظ می‌کنند.
- در دست داشتن: **دراین درس یعنی، انجام دادن کاری به وسیله‌ی کسی یا گروهی؛ برعهده داشتن**
  ـ یهودیان صهیونیست، حکومت آمریکا را در دست دارند.
- ذلّت: **پذیرفتن ظلم ستمگران که سبب کوچک شدن و پستی انسان می‌شود. (با ذلّت: آن چه ذلّت و کوچکی در او وجود دارد.)**
  ـ بزرگ‌ترین ذلّت، ذلیل شدن در برابر هوای نفس است.
- روش: **شیوه؛ انتخاب یک راه و شیوه برای انجام کاری**
  ـ بهترین روش برای یادگرفتن زبان، زیاد گوش کردن و زیاد سخن گفتن است.
- سال هجری: **سالی که پیامبر از مکه به مدینه رفتند.**
  ـ حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمد.
- سرور: **آقا؛ بزرگِ یک گروه یا یک کشور**
  ـ امام حسین (ع)، سرور شهیدان است.
- سنّت: **روش پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)**
  ـ باید تلاش کنیم، زندگی ما مانند سنّت پیامبر (ص) و اهل‌بیت او باشد.
- شعبان: **هشتمین ماه از سال هجری قمری که پس از ماه رجب و پیش از ماه رمضان است.**
  ـ حضرت مهدی (عج) در پانزدهم شعبان دیده به جهان گشودند.



- شهادت: **کشته شدن در راه خدا**
  ـ هیچ مرگی، بهتر از شهادت در راه خدا نیست.
- به شهادت رساندن: **شهید کردن، کشتن انسان با ایمانی که برای خدا، به دستور پیامبر، امام یا جانشین امام جنگ می‌کند.**
  ـ سربازان یزید، امام حسین (ع) و یاران باوفایش را در کربلا به شهادت رساندند.
- عزّت: **بزرگی و عظمت(مخالفِ ذلّت)، (با عزّت: آن چه عزّت و بزرگی دارد.)**
  ـ کسی که فرمان خدای متعال را اطاعت کند، خداوند به او عزّت می‌دهد.

- **غیراسلامی:** **چیزی یا کاری که در دین اسلام نیست.**
  ـ کمک به ستمگران کاری بسیار بد و غیراسلامی است.
- **فرود آمدن:** **پایین آمدن**
  ـ هواپیما در فرودگاه امام خمینیِ تهران فرود آمد.
- **کشتن:** **تمام کردن زندگی انسان یا حیوانی به وسیله‌ی تیر، چاقو و...**
  ـ گرگ به گوسفندان حمله کرد و چند گوسفند را کشت.
- **اسم ... گذاشتن:** **انتخاب کردن نام**
  ـ امام حسین(ع) نام فرزند بزرگش را «علی اکبر(ع)» گذاشت.
- **مخالفت کردن:** **در این درس به معنای «دشمنی کردن» است.**
  ـ ما باید همیشه با ستمگران مخالفت کنیم.
- **مرگ:** **رفتن از این دنیا؛ مردن**
  ـ مرگ پایان زندگی نیست، بلکه شروع زندگی جدید است.
- **همواره:** **همیشه؛ دائم**
  ـ ما همواره باید در راه آموختن دانش تلاش کنیم.

واژه های مخالف





نکته ها

۱. لطفاً توجّه کنید:

الف) بعضی از واژه‌ها نه منفی دارند نه مخالف (متضاد).

مثل: میز، کتاب، درخت

ب) بعضی از واژه‌ها فقط منفی دارند.

مثل: خورد || نخورد   دید || ندید

ج) بعضی از واژه‌ها فقط مخالف دارند، منفی ندارند.

مثل: عزّت ≠ ذلّت   بالا ≠ پایین

د) بعضی از واژه‌ها هم منفی دارند و هم مخالف.

مثل: رفت || نرفت   رفت ≠ آمد

خوابید || نخوابید   خوابید ≠ بیدار شد

فراگیر عزیز!

ـ لطفاً با بررسی درس‌های گذشته، چند مثال همانند نمونه‌های بالا بگویید.

۲. واژه‌ی «دیده»

ـ او برادرم را در خیابان دیده است.

ـ پیامبر ﷺ فرمود: «نماز نور دیده‌ی من است.»

در جمله‌ی اوّل، «دیده» فعل ماضی نقلی از مصدر «دیدن» است.

در جمله‌ی دوم «دیده» به معنی «چشم» است.

۳. «با عزّت»؛ «با ذلّت»

زندگی با عزّت: یعنی زندگی‌ای که همراه عزّت و بزرگی است.

انسان با عزّت: یعنی انسانی که عزّت و شَرَف دارد.

مرگ با عزّت یعنی : ....

مرگ با ذلّت یعنی : ....

زندگی با ذلّت یعنی : ....



بیشتر بدانیم

«امام حسین (ع)»

حضرت امام حسین (ع)، برادر کوچک امام حسن (ع) است. پدرش امیرمؤمنان، حضرت علی (ع) و مادر گرامی‌اش، سرور زنان دو عالم حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) دختر پیامبر اسلام (ص) است.

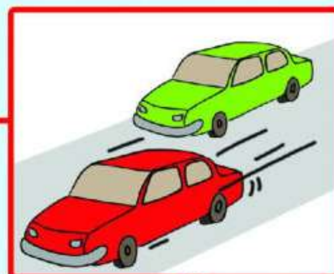
امام حسین (ع) در سال چهارم هجری، روز سوم شعبان در شهر مدینه به دنیا آمد و پس از شهادت امام حسن (ع) به امامت و رهبری رسید. پیغمبر (ص) امام حسین (ع) را بسیار دوست می‌داشت، او را می‌بوسید و می‌فرمود: «حسین از من است و من از حسین هستم؛ هر کس حسین را دوست بدارد، خدا او را دوست می‌دارد.»

امام حسین (ع) انسانی دانشمند و پرهیزکار بود. همیشه لباس‌هایش معطّر و منظم بود؛ به بینوایان، درماندگان و کودکان یتیم رسیدگی می‌کرد. شجاع و نیرومند بود و خواری و ذلّت را قبول نمی‌کرد، با ستمگران مبارزه می‌کرد، راست‌گو و درست‌کار بود و دورویی و چاپلوسی را دوست نمی‌داشت.

حضرت امام حسین (ع) علاقه‌ی زیادی به نماز و راز و نیاز با خداوند یکتا داشت. ایشان در روز تاسوعا برادر باوفایش، حضرت عبّاس (ع) را صدا زد و فرمود: «فدایت گردم ای برادر! به سوی دشمن برو و بگو امشب را به ما مهلت دهند تا به نماز و مناجات با خدا و به دعا و استغفار بپردازیم»؛ آن‌گاه فرمودند: «فَهُوَ یَعْلَمُ اِنّی اُحِبُّ الصَّلاةَ لَهُ و تَلاوةَ کِتابِهِ و کَثْرَةَ الدُّعاءِ و الاستغفار؛ خداوند خود می‌داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعای بسیار و استغفار را دوست دارم».[1]

---

[1] . تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۷؛ نفس المهموم، محدّث قمی، ص ۱۱۳.



پیشی گرفتن



تشنه



سیراب



فرود آمدن



بیعت کردن



شهادت



کشتن



سرآغاز



سرانجام



مرگ



به دنیا آمدن



درس دهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

از تاریخ چه می‌آموزیم؟

واژه‌های جدید:

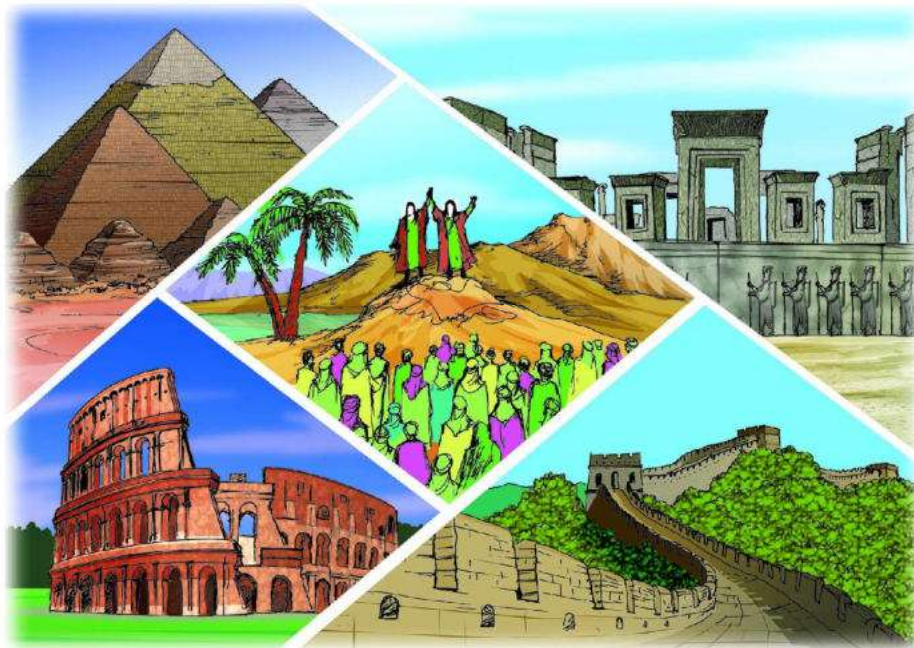
آشـنا سـاختن؛ آشـنایی؛ اعمـال؛ اگرچـه؛ انـدازه؛ اندیـشیدن؛ انسان‌های پیشین (گذشتگان، پیـشینیان)؛ بـازگو کـردن؛ بخـش؛ بزرگوار؛ به شکلی؛ پندگرفتن (درس گرفتن)؛ پند (اندرز)؛ حادثـه؛ حادثه‌ی تلخ و شیرین؛ سرگذشت؛ سرمشق؛ علّـت؛ عمـر کـردن؛ قراردادن؛ نشان دادن؛ نگریستن

نکته‌ها:

هم معنا؛ مخالف؛ هم‌خانواده

بیشتر بدانیم:

برگی از تاریخ



از تاریخ چه می‌آموزیم؟

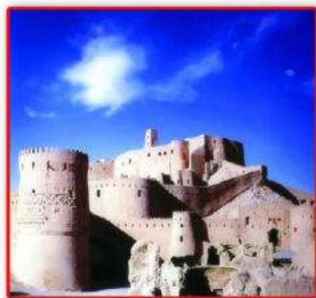
«تاریخ» حادثه‌های گذشته را بیان می‌کند و ما را با زنـدگی و سرگذشـت انسان‌های پیشین آشنا می‌سازد. تاریخ، مانند آینه‌ای است که زندگی گذشتگان را در آن می‌بینیم.

مطالعه‌ی تاریخ، بسیار سودمند است؛ چون علّت حادثه‌های تلخ و شـیرین را نشان می‌دهد. در هـر حادثـه‌ی تـاریخی، صـدها پنـد و انـدرز وجـود دارد و مهم‌ترین فایده‌ی آشنایی با تاریخ، پند گرفتن از سرگذشت پیشینیان است.

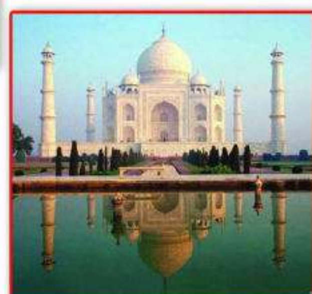
تاریخ، زندگی پیامبران و امامان پاک و معصوم علیهم‌السلام را برای ما بازگو می‌کند تا شیوه‌ی زندگیِ آن‌ها را سرمشق خود قرار دهیم و از آن درس بگیریم.

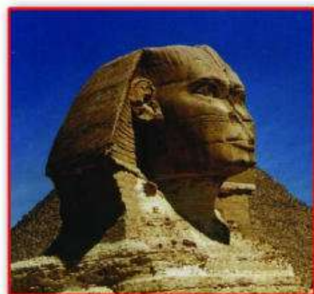
امام علی﷣ در بخشی از نامه‌ای که به فرزند بزرگوارشان، امام حسن﷣ نوشته‌اند، می‌فرمایند: پسرم، اگر چه من به اندازه‌ی همه‌ی پیشینیان عمر نکرده‌ام؛ امّا در اعمالشان نگریسته‌ام و در سرگذشت آن‌ها اندیشیده‌ام به شکلی که همانند یکی از آنان شدم و با همه‌ی آن‌ها از اول جهان تا امروز بوده‌ام.











پاسخ دهید

۱. مهم‌ترین فایده‌ی تاریخ چیست؟
۲. چگونه می‌توانیم با زندگی امامان و پیامبران آشنا شویم؟
۳. چرا مطالعه‌ی تاریخ، بسیار سودمند است؟
۴. در هر حادثه‌ی تاریخی چه چیزی وجود دارد؟
۵. خواندن زندگی پیامبران و امامان چه فایده‌ای دارد؟
۶. بخشی از نامه‌ی امام علی﷣ به فرزندش را بگویید.



واژه های جدید

- **آشنا ساختن:** **آشنا کردن؛ آگاه کردن (آشنا ساخت؛ می‌سازد؛ بساز)**
  - مسافرت کردن به شهرها و کشورهای مختلف،انسان را با شیوه‌ی زندگی و آداب آن‌ها آشنا می‌سازد.
- **آشنایی:** **آگاهی و علم داشتن به کسی یا چیزی؛ آشنا بودن؛ آشنا شدن**
  - برادرم گفت: قبل از رفتن به ایران آشنایی کمی درباره‌ی ایران داشتم؛ اما اکنون آشنایی زیادی دارم.
- **اعمال:** **(جمعِ عمل) کارها**
  - خداوند همه‌ی اعمال خوب و بد انسان را می‌بیند.
- **اگرچه:** **درست است که**
  - او اگر چه اهل ایران نیست، امّا خیلی خوب بـه زبـان فارسـی صـحبت می‌کند.
- **اندازه:** **مقدار و طول هر چیز**
  - اندازه‌ی این فرش، دوازده متر مربع است.
- **اندیشیدن:** **تفکّر کردن؛ فکر کردن**
  - اندیشیدن درباره‌ی این دنیا و سرانجام زندگی، بسیار لازم و مفید است.
- **انسان‌های پیشین:** **گذشتگان؛ پیشینیان؛ انسان‌های گذشته؛ انسان‌هایی که در زمـان قدیم زندگی می‌کردند.**
  - آیا شما درباره‌ی انسان‌های پیشین مطالعه کرده‌اید؟
- **بازگو کردن:** **بیان کردن؛ دوباره گفتن**
  - مادربزرگ، داستان زندگی‌اش را برایم بازگو کرد.
- **بخش:** **قسمتی از یک چیز یا مکان**
  - ما بخشی از کتاب چهارم را خوانده‌ایم.
- **بزرگوار:** **کسی که دارای اخلاق و صفت‌های بسیار خوب است؛ با ارزش؛ ارزش‌مند**
  - حضرت خدیجه علیهاالسلام همسری مهربان و بزرگوار برای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.
- **به شکلی:** **به طوری**
  - ما باید به شکلی زندگی کنیم که سبب ناراحتی دیگران نشویم.

- پند: **اندرز؛ نصیحت؛ توصیه؛ سفارش**

ـ مریم و برادرش، پندهای زیادی از پدر و مادر خویش آموخته‌اند.

- پند گرفتن: **درس گرفتن؛ یاد گرفتن نکته‌ی خوبی از کسی یـا چیـزی،مانـندِ استاد، کتاب‌های تاریخی و ...**

ـ ما باید از سرانجام زندگی ستمگران پند بگیریم.

- حادثه: **انجام شدن چیزی که سبب ناراحتی شود.**

ـ ماه گذشته در یکی از شهرها سیل آمد؛ در ایـن حادثـه،خانـه‌هـای زیادی خراب شد و بیست و پنج نفر کشته شدند.

- حادثه‌های تلـخ و شیرین: **حادثه‌هایی که سبب ناراحتی و خوشحالی انسان می‌شود.**

ـ زندگی رسول خدا ﷺ پر از حادثه‌های تلخ و شیرین است.

- سرگذشت: **آنچه در زندگی انسان اتّفاق افتاده است.**

ـ من بخشی از سرگذشت امام خمینی رحمه‌الله را خواندم و در کلاس بیان کردم.

- سرمشق: **کسی یا چیزی که دارای ویژگی‌های خوبی است و دیگران با نگـاه کردن به آن تلاش می‌کنند،مانند او زندگی کنند.**

ـ حضرت محمّد ﷺ بهترین سرمشق و الگو برای همه‌ی مسلمانان است.

- علّت: **سبب؛ دلیل**

ـ بیماری علّت‌های زیادی دارد که یکی از علّت‌های آن پرخوری است.

- عمر کردن: **در این درس به معنای «زندگی کردن» است.**

ـ امام خمینی رحمه‌الله حدود هشتاد و پنج سال عمر کرد.

- قرار دادن: **در این درس به معنای «انتخاب کردن» است.**

ـ زنان و دختران مـسلمان زنـدگی حـضرت فاطمـه علیهاالسلام را سرمـشق زندگی خود قرار می‌دهند.

- نشان دادن: **فهماندن یا آگاه کردن خود یا دیگران به وسیله‌ی چیزی یا کاری**

ـ حکومت آمریکا با کارهایش نشان می‌دهد که دشمن مسلمانان است.

- نگریستن: **نگاه کردن؛ در این درس به معنای «توجّه کردن» است.**

ـ به تاریخ نگریستم تا از زندگی گذشتگان درس بگیرم.

واژه های مخالف



جمشید رو به مادرش کرد و گفت: مادر، امروز ۲۰ گرفتم!
مادر خیلی خوشحال شد و گفت: آفرین پسر عزیزم،
درکدام درس ۲۰ شدی؟
جمشید گفت: از ریاضی ۸، از دیکته ۷ و از تاریخ ۵،
با هم می‌شوند ۲۰!!

شاگرد: آقا معلّم، صفر چه ارزشی دارد؟
معلّم: هیچ ارزشی ندارد.
شاگرد: پس لطف کنید و یک صفر بی‌ارزش بگذارید جلوی
این عدد دو که دیروز در درس ریاضی به من
دادید!!



نکته ها

۱. لطفاً توجّه کنید:

آیا می‌دانید واژه‌هایِ،

پند و اندرز   فایده و سود   اجداد و پدران   مطالعه و خواندن

گذشتگان و پیشینیان   بازگو کردن و بیان کردن

چه رابطه‌ای با هم دارند؟

بله، درست فهمیدید؛ این واژه‌ها «هم معنا» هستند که به آن‌ها «مترادف» هم می‌گویند.

۲. لطفاً بخوانید.

تلخ و شیرین   فایده و ضرر   گذشته و آینده   پاک و ناپاک

آیا می‌دانید این واژه‌ها چه ارتباطی با هم دارند؟

بله، این کلمه‌ها با هم «مخالف» هستند که به آن‌ها «متضاد» هم می‌گویند.

۳. لطفاً بخوانید و توجّه کنید.

ردیف	واژه‌های هم‌خانواده	حرف‌های مشترک
۱	آفریننده، آفریده، آفریدگار، آفرینش	آ ف ر ی ن
۲	تحصیل، حاصل، محصول، محصّل	ح ص ل
۳	امین، امانت، امانت‌دار	ا م ن
۴	شکر، تشکّر، شاکر، متشکّر	ش ک ر
۵	علم، عالم، معلم، تعلیم، علما	ع ل م

* در زبان فارسی به این گونه کلمه‌ها «هم‌خانواده»[1] می‌گویند.

* در حقیقت کلمه‌های هم‌خانواده با هم یک نوع ارتباط حرفی و معنایی دارند.

۱ . کلمه‌هایی که با «ها» و «ان» جمع بسته شده‌اند و واژه‌هایی که «ی» نکره دارند، هم‌خانواده محسوب نمی‌شوند.



بیشتر بدانیم

«برگی از تاریخ»

وقتی خانه‌ی کعبه را دوباره ساختند، زمان نصب حَجَرُالاَسْوَد فرا رسید. هر یک از بزرگان مکّه دوست داشتند، سنگ را خودشان در جای مخصوص بگذارند. بنابراین کارشان به نزاع کشید و اختلاف زیاد شد؛ نزدیک بود جنگ سختی شروع شود.

مرد دانایی گفت: «از جنگ و اختلاف، دوری کنید. از نادانی دست بردارید و چاره‌ی کار را پیدا کنید.» بزرگان مکّه گفتند: «چه کنیم؟» همان مرد خیراندیش گفت: «نخستین کسی را که از درِ مسجد الحرام وارد می‌شود، قاضی قرار دهید.»

همه به در نگاه کردند. ناگاه جوانی وارد شد. همه خوشحال شدند و گفتند: «چه خوب! محمّد است، محمّد امین! او مردی با انصاف و درست‌کار است.»

داستان اختلاف را برایش گفتند. پیامبرﷺ اندکی فکر کرد، سپس فرمود: «همه‌ی بزرگان مکّه، باید در این کار مهم شرکت کنند.»

مردم با تعجّب پرسیدند: «مگر می‌شود؟!... چگونه ؟!»

حضرت محمّدﷺ عبایش را روی زمین پهن کرد، سنگ را برداشت و در عبا گذاشت. سپس به آنها فرمود: «همگی، اطراف عبا را بگیرید و بیاورید.»

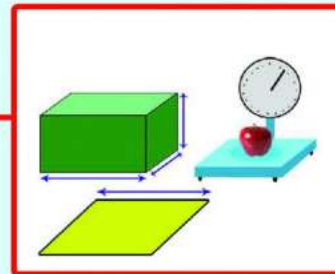
همه با هم حجرالاسود را تا جایگاه مخصوص آوردند. آنگاه حضرتﷺ خودش حجرالاسود را برداشت و در جایگاه مخصوص گذاشت.

تمام مردم مکّه، راضی و خشنود شدند و به کاردانی و فکر حضرت محمّدﷺ آفرین گفتند.

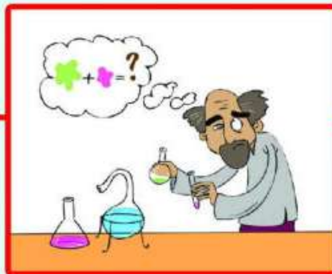
آری فکر و تدبیر پیامبرﷺ باعث شد که از جنگ و خونریزی جلوگیری شود.

درس دهم

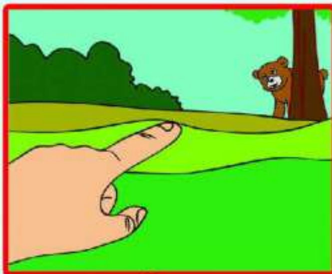
۱۰



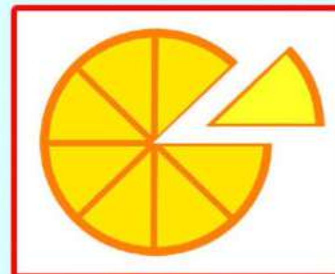
اندازه



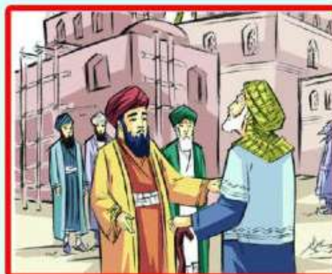
اندیشیدن



نشان دادن



بخش



پیشینیان



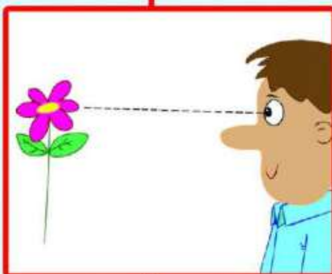
آیندگان



شیرین



تلخ



نگریستن



اعمال



حادثه



درس یازدهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

تواضع

واژه‌های جدید:

امتیاز؛ انتظار داشتن؛ با ارزش؛ بـه گونـه‌ای؛ پخـتن؛ پـسندیده؛ تاکنون؛ تکبّر؛ تواضـع (فروتنـی)؛ جمـع آوری؛ دارنـده؛ درمقابـل؛ ذبح کردن؛ زحمت کشیدن؛ شخصیّت؛ صفات؛ عظمت؛ گران‌قیمت؛ متکبّر؛ متواضع؛ محل؛ مستمند؛ ناپسند؛ ویژگی

نکته‌ها:

پیشوند «هم»: هم کلاس؛ هم‌سفر

اجزای جمله (۲): نهاد + مسند + فعل

بیشتر بدانیم:

فروتنـی و تواضـع



تواضع

تواضع و فروتنی در مقابل تکبّـر و خـودبـزرگ‌بینـی اسـت. تکبّـر صـفت ناپسندی است که دارنده‌ی آن همیشه خود را بالاتر و بهتر از دیگران می‌دانـد. شخص متکبّر همه را کوچک و بی‌ارزش می‌داند و انتظار دارد که دیگران به او سلام کنند، احترام بگذارند و...

در مقابل تکبّر، صفت تواضع است که از صفات بسیار خوب و پـسندیده‌ی هر انسانی می‌باشد. انسان متواضع همیشه دیگران را با ارزش و مهم می‌داند و می‌کوشد به آن‌ها احترام بگذارد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیـــامبر اســلام ﷺ تواضع آن حضرت بود؛ به گونه‌ای که با وجود عظمت و شخصیّتی که داشت، هیچ‌گاه برای خود امتیازی قائل نمی‌شد؛ با فقیران و مستمندان بر روی زمین می‌نشـست و بـا آن‌ها غـذا می‌خورد؛ همیشه خانه‌ی خود را جارو می‌کرد؛ هـیچ‌وقـت لبـاس گـران‌قیمـت نمی‌پوشید؛ به صورت دایره‌ای در میان یاران خود می‌نشست، بـه گونـه‌ای کـه اگر کسی تاکنون ایشان را ندیـده بـود، مـی‌پرسـید: محمّـد ﷺ کـدام‌یـک از شماست؟

روزی حضرت محمّد ﷺ و یـاران و همراهـانش، هنگـام سـفر در محلّـی توقّف کردند و تصمیم گرفتند گوسفندی را برای ناهار بکشند. یکی از همراهان پیامبر گفت: «ذبـح گوسـفند بـا مـن». دیگـری گفـت: «پخـتن آن بـا مـن». سوّمی گفت: ... .

پیامبر ﷺ هم فرمودند: «جمع‌آوری هیزم از صحرا، با من».

یاران پیامبر گفتند: «یا رسول‌الله، شما زحمت نکشید. ما خودمـان همـه‌ی کارها را انجام می‌دهیم.»

پیامبر ﷺ فرمود: «می‌دانم که انجام می‌دهید، امّا خداوند دوست ندارد کـه کسی در میان یارانش برای خود، امتیاز قائل شود».

سپس حضرت به صحرا رفتند و مقدار زیـادی هیـزم جمـع‌آوری کردنـد و بازگشتند.

پاسخ دهید

۱. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبر اکرمﷺ چه بود؟
۲. زندگی پیامبرﷺ در میان مردم چگونه بود؟
۳. پیامبر و یارانش پس از توقّف چه تصمیمی گرفتند؟
۴. یاران پیامبر، چه کارهایی را به عهده گرفتند؟
۵. حضرت محمدﷺ تصمیم گرفت چه کاری را انجام دهد؟
۶. پس از فرموده‌ی پیامبر، یارانش چه گفتند؟
۷. پیامبرﷺ درباره‌ی امتیاز قائل شدن برای خود چه فرمودند؟

واژه های جدید

- **امتیاز:** **فضیلت؛ برتری داشتن چیزی یا کسی نسبت به دیگران**
  ـ امتیاز انسان‌ها، به علم و تقوای آن‌هاست.
- **انتظار داشتن:** **دوست داشتن و خواستن انجام یا ترک کاری**
  ـ پدر و مادرها انتظار دارند که فرزندانشان خوب درس بخوانند و برای اسلام و مردم سودمند باشند.
- **با ارزش:** **ارزش‌مند؛ چیزی یا کسی که دارای ارزش است.(مخالفِ بی‌ارزش)**
  ـ نماز خواندن و خدمت به دیگران با ارزش‌ترین کارها است.
- **به گونه‌ای:** **به شکلی؛ به طوری**
  ـ برنامه‌ی یک دانشجوی موفّق به گونه‌ای است که خوب درس می‌خواند، استراحت می‌کند، عبادت‌هایش را انجام می‌دهد، ورزش و تفریح هم می‌کند.
- **پختن:** **آماده کردن غذا به وسیله‌ی آتش یا حرارت (پخت؛ می‌پزد؛ بپز)**
  ـ ما برای پختن غذا از اجاق گاز استفاده می‌کنیم.
- **پسندیده:** **کار خوب؛ چیزی که مردم آن را خوب و درست می‌دانند.**
  ـ احترام به پدر و مادر، کمک به دیگران، خواندن نماز در اوّل وقت و... از کارهای پسندیده هستند.

- **تاکنون:** **تا الآن؛ تا حالا**

  ـ دخترم زهرا یک سال قبل، حفظ قرآن را شروع کرد و تاکنون نصف قرآن را حفظ کرده است.

- **تکبّر :** **خود بزرگ‌بینی؛ خود را بهتر از دیگران دانستن و آن را در رفتار و گفتار نشان دادن**

  ـ کسی که تکبّر دارد؛ پند و نصیحت دیگران را نمی‌پذیرد.

- **تواضع:** **فروتنی؛ در برابر دیگران خود را کوچک نشان دادن**

  ـ سلام کردن به کوچک‌تر از خود، نشانه‌ی تواضع است.

- **جمع‌آوری:** **جمع کردن**

  ـ رفتگرها هر روز صبح زباله‌ها را از کوچه‌ها و خیابان‌ها جمع‌آوری می‌کنند.

- **دارنده:** **کسی که چیزی یا صفتی دارد.**

  ـ فکر می‌کنم دارنده‌ی این خانه‌ی بزرگ و زیبا، مرد ثروتمندی باشد.

- **در مقابل:** **در این‌درس به معنای «مخالف» است.**

  ـ «خوبی» در مقابل «بدی»، «راستگویی» در مقابل «دروغ‌گویی» و «هدایت» در مقابل «گمراهی» است.

- **ذبح کردن:** **بریدن سر حیوان**

  ـ ذبح گوسفند، باید رو به قبله و با نام خدای بزرگ باشد.

- **زحمت کشیدن:** **کار و تلاش همراه با سختی و رنج (زحمت کشید؛ می‌کشد؛ بکِش)**

  ـ پدرم کشاورز است؛ او از صبح تا شب در کشتزار زحمت می‌کشد.

- **شخصیّت:** **بزرگی و اهمیّتی که یک فرد دارد.**

  ـ ادب هر انسانی، نشانه‌ی شخصیّت اوست.

- **صفات:** **جمعِ صفت**

  ـ دروغ گفتن؛ مسخره کردن و بی‌احترامی کردن به دیگران از صفات بد و ناپسند است.

- **عظمت:** **بزرگی**

  ـ تمام زمین و آسمان و هر چه در آن است، در برابر عظمت و بزرگی خداوند بسیار ناچیز و کوچک است.

- **گران‌قیمت:** **چیز گران و با ارزش**

  ـ جوانی و سلامتی، گران‌قیمت‌ترین نعمت برای انسان است.

متکبّر: **کسی که تکبّر دارد.**
ـ حاکمان ستمگر، متکبّر و خودبزرگ‌بین هستند.

متواضع: **کسی کـه تواضـع و فروتنـی دارد و همیـشه خـود را کـوچکتر از دیگران می‌داند.**
ـ انسان با ایمـان در برابـر سـتمدیدگان و نیازمنـدان، متواضـع و در مقابل کفّار و ستمگران، متکبّر است.

محلّ: **مکان؛ جا**
ـ مسجد محلّ عبادت و مکان بسیار مقدّسی است.

مستمند: **فقیر؛ نیازمند**
ـ ثروتمندان باید به فقیران و مستمندان کمک کنند.

ناپسند: **سخن یا کاری که پسندیده نیست و مردم آن را بد می‌دانند.**
ـ در دین اسلام ریختن آب دهان، بر روی زمین کارناپسندی است.

ویژگی: **صفت خوب یا بدی که چیزی یا کسی دارد و به سبب آن شناخته می‌شود.**
ـ از ویژگی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای،علـم و آگـاهی ایـشان بـه تاریخ و دشمن‌شناسی است.

واژه های مخالف

با ارزش	بی‌ارزش
تواضع؛ فروتنی	غرور؛ تکبّر
زحمت	راحتی؛ آسایش
متواضع	متکبّر؛ مغرور
پسندیده	ناپسند
جمع کردن	پخش کردن
گران‌قیمت	ارزان‌قیمت
مستمند	ثروت‌مند



نکته ها

۱. لطفاً توجّه کنید:

هم + کلاس = هم‌کلاس:[۱] یعنی دو یا چند نفر که با هم در یک کلاس هستند.

هم + حجره = هم‌حجره: یعنی دو یا چند نفر که با هم در یک اتاق زندگی می‌کنند.

اکنون شما بگویید.

هم + شهری = هم‌شهری :

هم + سایه = :

هم + وطن = :

هم + سفر = :

هم + راه = :

۲. اجزای جمله (۲)

در درس اوّل خواندیم که کوچک‌ترین جمله از دو بخش «نهاد» و «فعل» ساخته می‌شود؛ امّا برخی از جمله‌ها علاوه بر نهاد و فعل اجزای دیگری نیز دارند، مانند:

خدا مهربان است. هوا سرد بود. دیوار کثیف شد.

این جمله‌ها از سه بخش نهاد، مسند و فعل درست شده‌اند.

نهاد	مسند	فعل
خدا	مهربان	است[۲]
هوا	سرد	بود
دیوار کلاس	کثیف	شد

در این جمله‌ها، مهربان را به خدا، سرد را به هوا و کثیف را به دیوارِکلاس نسبت داده‌ایم؛ پس واژه‌های «مهربان»، «سرد» و «کثیف» در این جمله‌ها «نقش مسندی[۳]» دارند.

---

۱ . در اوّل بعضی از اسم‌ها، واژه‌ی «هم» آورده می‌شود که به آن «پیشوند» گفته می‌شود و اسم را تبدیل به صفت می‌کند، مانند: هم کلاس، هم‌کار و...

۲ . در زبان فارسی فعل‌های کمی، مانندِ «است»، «بود» و «شد» مسند می‌گیرند و به آن‌ها «فعل اسنادی» گفته می‌شود.

۳ . مسند به صفت یا حالتی می‌گویند که به مسندالیه نسبت می‌دهند، مانند: هوا سرد بود. سرد(مسند) را بـه هـوا (مـسندالیه) نسبت داده‌ایم.



بیشتر بدانیم

فروتنی و تواضع

بزرگی و آقایی انسان با پرهیز از رذایل و بدی‌ها و تحصیل فضایل و خوبی‌ها به دست می‌آید.

مرحوم ملا احمد مقدّس اردبیلی‌رحمه‌الله یکی از علمای بزرگ بود. ایشان به سفری می‌رفت. یکی از هم‌سفران او که پیرمردی بود و مقدّس اردبیلی را نمی‌شناخت، از وی تقاضای شستن لباس‌هایش را کرد.

آن عالم بزرگوار تقاضای او را قبول کرد و لباس‌هایش را کنار رودخانه برد و شست. هنگام تحویل لباس‌ها، مردم متوجّه شدند و او را سرزنش کردند و گفتند: «آیا می‌دانی این شخص کیست؟» پیرمرد جواب داد: «نمی‌دانم.» گفتند: «این مرد آیت الله مقدس اردبیلی است.»

پیرمرد بسیار شرمنده شد و عذرخواهی کرد. آیت الله مقدس اردبیلی نگاهی محبّت‌آمیز به او کرد و فرمود: من کاری نکردم؛ حقوق برادران مؤمن بر یک‌دیگر بیش از این‌هاست.»[1]



آقای محسن قرائتی می‌گوید: در نوفل‌لوشاتو که در خدمت امام خمینی‌رحمه‌الله بودم، برای تجدید وضو بلند شدم. آن جا دو سه تا دست‌شویی بود. به یکی از آن‌ها که وارد شدم، دیدم خیلی کثیف است، رغبت نکردم و صبر کردم که به دست‌شویی دوّم بروم. در این فاصله متوجّه شدم آقایی که عرق‌چین به سر داشت، از کنارم رد شد و به همان دست‌شویی وارد شد که من نرفته بودم؛ بعد متوجّه شدم امام‌رحمه‌الله بود که درِ دست‌شویی را باز کرده، آستین و قبایش را بالا زده بود و آن‌جا را با شیلنگ تمیز می‌کرد و می‌شست.[2]

۱. سیمای فرزانگان، ج ۳، ص ۲۹۵.
۲. گنجینه‌ی معارف، ۲۶۹.

درس یازدهم





پختن



جمع کردن (جمع آوری)



پخش کردن



متکبّر



متواضع



ارزان قیمت



گران قیمت











درس دوازدهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

«ابوعلی سینا»

دانش‌مند بزرگ ایران

واژه‌های جدید:

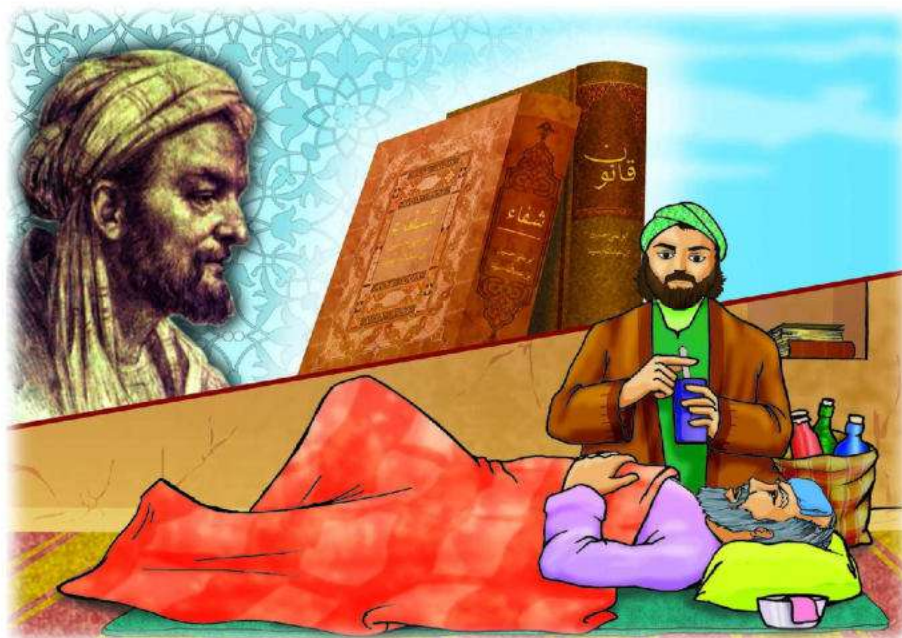
آرام‌گاه؛ با دقّت؛ به سرعت؛ به‌تدریج؛ بیش از؛ تازه؛ ترجمه؛ ترقّی کردن (پیشرفت کردن)؛ پرداختن(به کاری یا چیزی)؛ دانش‌مند؛ درست‌کردن؛ درگذشتن؛ رایگان؛ سخت؛ طبیب؛ علاقه؛ فلسفه؛ ماهر؛ محتاج؛ مختلف؛ مشهور؛ معالجه کردن؛ موقع؛ نگهداری کردن

نکته‌ها:

انواع «ی» در فارسی

بیشتر بدانیم:

دیدگاه ابوعلی سینا درباره‌ی کودکان



«ابوعلی سینا»
دانش‌مند بزرگِ ایران

بیش از هزار سال پیش، در یکی از شهرهای ایران، پسری به دنیا آمد که مادرش نام او را «حسین» گذاشت.

حسین از پنج سالگی شروع به درس خواندن کرد. او با علاقه‌ی بسیار درس می‌خواند و به سرعت، پیشرفت و ترقّی می‌کرد. کتاب را بیش از هر چیز دوست داشت و به‌تدریج برای خود کتاب‌خانه‌ی کوچکی درست کرد. هرجا کتاب تازه‌ای می‌دید، می‌خرید؛ آن را با دقّت می‌خواند و در کتاب‌خانه‌اش نگهداری می‌کرد.

حسین در هجده سالگی، طبیب ماهر و مشهوری شد که به معالجه‌ی بیماران می‌پرداخت. در این موقع به او «ابوعلی سینا» می‌گفتند. هر کس که بیماری سختی داشت، پیش او می‌رفت و ابوعلی سینا او را درمان می‌کرد. ابوعلی سینا بسیار مهربان بود و بیماران محتاج را رایگان معالجه می‌کرد.

ابوعلی سینا که به او «ابن سینا» هـم مـی‌گوینـد، نتیجـه‌ی تجربـه‌هـا و مطالعه‌های خود را در کتـاب‌هـایش نوشـته اسـت. نـام کتـاب او در پزشـکی «قانون» می‌باشد و کتاب او در فلسفه «شفا» نام دارد. کتاب‌های این دانشمند ایرانی به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. هنوز هم در دانشگاه‌های بـزرگ جهان، دانشجویان و دانشمندان، کتاب‌های ابن سینا را مطالعه می‌کنند.

ابن سـینا، طبیـب و دانـشمند بـزرگ جهـان، در پنجـاه و هـشت سـالگی درگذشت.

آرام‌گاه او در شهر «همدان» است.



پاسخ دهید

۱. ابوعلی سینا چند سال قبل زندگی می‌کرد؟
۲. حسین از چند سالگی، شروع به درس خواندن کرد؟
۳. ابوعلی سینا چه چیزی را بسیار دوست داشت؟
۴. ابوعلی سینا در چند سالگی، طبیب ماهر و مشهوری شد؟
۵. از کجا می‌فهمیم که ابوعلی سینا پزشک مهربانی بود؟
۶. نام کتاب‌های ایشان در پزشکی و فلسفه چیست؟
۷. آرام‌گاه ابوعلی سینا در کجا قرار دارد؟



واژه های جدید

- **آرام‌گاه:** **محلّی که انسان را بعد از مرگ در آن قرار می‌دهند؛ قبر**
  ـ آرام‌گاه حافظ، شاعر بزرگ ایرانی، در شهر شیراز است.
- **با دقّت:** **با توجّه زیاد**
  ـ ما با دقّت به درس استاد گوش می‌کنیم.
- **به سرعت:** **زود؛ سریع**
  ـ در کنار خیابان ایستاده بودیم که یک ماشین به سرعت از کنارمان عبور کرد.
- **به‌تدریج:** **کم‌کم**
  ـ برادرم جواد، بعد از خوردن دارو، به‌تدریج حالش خوب شد.
- **بیش از:** **بیشتر از**
  ـ بیش از یک چهارم مردم جهان، مسلمان هستند.
- **پرداختن: (به کاری یا چیزی)** **مشغول شدن؛ در حال انجام کاری بودن** (پرداخت؛ می‌پردازد؛ بپرداز)
  ـ دوستم، هر روز سه ساعت از وقت خود را به مطالعه می‌پردازد.
- **تازه:** **جدید؛ نو**
  ـ میوه‌ی تازه، برای بدن انسان مفید است.
- **ترجمه:** **گفتن و نوشتن از یک زبان به زبان دیگر**
  ـ من می‌خواهم کتاب‌های دانش‌مند بزرگ، شهید مطهری را از زبان فارسی به چینی ترجمه کنم.
- **ترقّی کردن:** **پیشرفت کردن؛ رشد کردن**
  ـ پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سبب پیشرفت و ترقّی اسلام در جهان شد.
- **دانش‌مند:** **کسی که علم و دانش بسیار دارد؛ عالِم**
  ـ امام خمینی(ره) بزرگ‌ترین عالم و دانش‌مند زمان خود بود.
- **درست کردن:** **ساختن؛ در این درس به معنای «به وجود آوردن» است.**
  ـ آیت‌الله مرعشی نجفی(ره) در شهر مقدّس قم، کتاب‌خانه‌ی بزرگی درست کرد.
- **درگذشتن:** **از دنیا رفتن؛ مُردن**
  ـ امام خمینی(ره) در سال ۱۳۶۸ هـ . ش. به سبب بیماری قلبی درگذشت.

- **رایگان:** **بدون پول**
  - در ایران، استفاده از تلفن بیمارستان‌ها، رایگان است.
- **سخت:** **در این درس به معنای «شدید» است.**
  - هفته‌ی گذشته، هم کلاسی‌ام صادق، بیماری سختی گرفت و دو روز به کلاس نیامد.
- **طبیب:** **پزشک؛ دکتر**
  - ما نباید بدون نسخه‌ی طبیب، دارو استفاده کنیم.
- **علاقه:** **دوست داشتن**
  - زینب به گل‌ها علاقه‌ی بسیاری دارد و از آن‌ها با دقّت نگهداری می‌کند.
- **فلسفه:** **علمی است که درباره‌ی حقیقت هستی و جهان، صحبت می‌کند.**
  - علّامه‌ی طباطبایی، سه کتاب مهم درباره‌ی فلسفه نوشته است.
- **ماهر:** **کسی که در کار و شغل خودش، استاد و با تجربه است.**
  - مریم در خیاطی بسیار ماهر است و لباس‌های بسیار زیبایی می‌دوزد.
- **محتاج:** **نیازمند؛ فقیر**
  - یکی از ویژگی‌های امام علی(ع) این بود که در نیمه‌های شب به انسان‌های محتاج کمک می‌کرد.
- **مختلف:** **گوناگون**
  - رنگ پوست انسان‌ها مختلف است؛ برخی سیاه‌پوست، بعضی سفیدپوست و گروهی هم زرد پوستند.
- **مشهور:** **معروف؛ کسی که بیشتر مردم او را می‌شناسند.**
  - نام امام خمینی(ره) در میان مردم، به ویژه مردم ستمدیده‌ی جهان مشهور است.
- **معالجه کردن:** **درمان کردن**
  - پزشکان ماهر، بیماری‌های سخت را به راحتی معالجه می‌کنند.
- **موقع:** **زمان؛ هنگام**
  - موقع آمدن باران، دعا کنید؛ زیرا در این وقت دعاها قبول می‌شود.
- **نگهداری کردن:** **حفظ کردن**
  - من از کتاب‌ها و وسایلم به خوبی نگهداری می‌کنم.

واژه های مخالف

با دقّت	بی‌دقّت
پیشرفت کردن	عقب ماندن
دانش مند	نادان؛ جاهل
سخت	آسان
علاقه	نفرت
محتاج	بی‌نیاز
به تدریج	به سرعت
تازه	کهنه؛ مانده
درگذشتن	به دنیا آمدن
شروع کردن	تمام‌کردن؛ به پایان رساندن
ماهر	بی‌تجربه؛ ناشی
مشهور	گمنام

احمد: پدر من خیّاط است و گفته‌ام برای جشن تولّدت یک لباس خوب بدوزد.

حمید: احمد جان، متشکّرم. امیدوارم پدر من هم برایت کاری انجام دهد.

احمد: پدر تو چه کاره است؟

حمید: پدرم قبرکن است!



نکته ها

انواع «ی» در فارسی

در پایان بسیاری از واژه‌های زبان فارسی، حرف«ی» استفاده می‌شود که معانی گونـاگونی دارد. اکنون به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «ی» اصلی   مانند: سینی، قوری، بینی
- این «ی» جزء اصلی کلمه است و معنای خاصّی ندارد.

۲. «ی» شناسه   مانند: خواندی، دیدی
- یعنی، تو خواندی؛ تو دیدی[۱]

۳. «ی» وحدت   مانند: مردی، کتابی
- یعنی، یک مرد؛ یک کتاب

۴. «ی» نکره   مانند: پسری، دختری
- یعنی، پسر و دختر ناشناخته و ناشناس

۵. «ی» نسبت   مانند: ایرانی، آهنی
- ایرانی، یعنی اهل ایران
- آهنی، یعنی چیزی که از آهن است.

۶. «ی» مصدری   مانند: درستکاری، مهربانی
- یعنی درستکار بودن؛ مهربان بودن

۱ . «ی» شناسه، در پایان دوّم شخص مفردِ فعل‌ها، به عنوان شناسه‌ی فعل استفاده می‌شود، مانند: رفتی؛ می‌روی؛ خواهی‌رفت



استاد: یک جمله بگو که در آن چای باشد.
شاگرد: قوری



بیشتر بدانیم

«دیدگاه ابوعلی سینا درباره‌ی کودکان»

ابوعلی سینا دانش‌مند و فیلسوف بزرگ اسلامی در حدود هزار سال قبل، نظریـه‌ای را پیرامون «تربیت کودکان» بیان کرد که مورد توجّه دیگران قرار گرفت.

ابوعلی سینا گفته است: در تربیت کودکان پنج اصل، اهمّیّتِ اساسی دارد.

۱. ایمان ۲. اخلاق خوب و پسندیده ۳. تندرستی و سلامتی

۴. علم و سواد (دانش) ۵. هنر و پیشه (حرفه)

او معتقد بود که کودکان، ابتدا باید قـرآن و ادب بیاموزنـد و سـپس مـشغول تحـصیل شوند. بعد از آن کم‌کم به شناختِ استعدادِ خویش در زمینه‌های مختلـف بپردازنـد تـا در همان زمینه که استعداد دارند، تلاش کنند.

این دانشمند بزرگ، ورزش را برای سلامتی بدن، بسیار لازم و ضروری می‌دانـست و سفارش می‌کرد که در تعلیم و تربیت فرزندانمان نباید از ورزش غافل شویم.

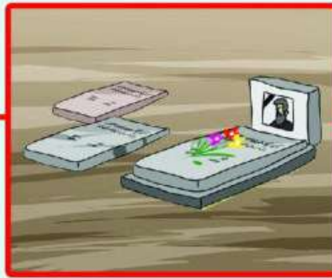
نکته‌ی دیگر این‌که او اعتقاد داشت کودکان را باید از سنّ شش سـالگی بـه مدرسـه فرستاد و در این سن باید تعلیم و تربیت آن‌ها را به شکل رسمی آغاز کرد.

این نظرات ابوعلی سینا که برگرفته از دین بزرگ اسلام می‌باشد، امروزه پس از حدود هزار سال در بسیاری از کشورها، مورد توجّه قرار گرفته و به صورت رسمی اجرا می‌گردد.

درس دوازدهم ۱۲



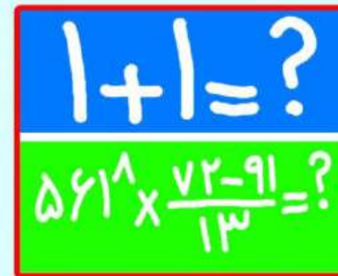
ترجمه



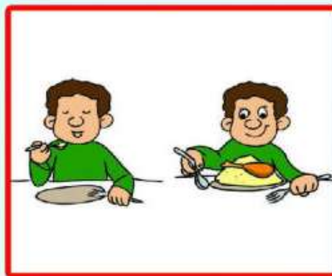
آرامگاه



درست کردن



آسان سخت



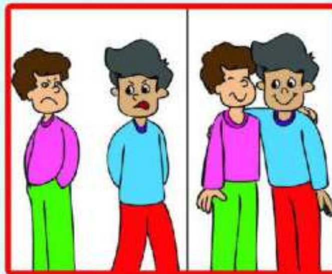
شروع کردن تمام کردن



ترقّی کردن



تازه کهنه



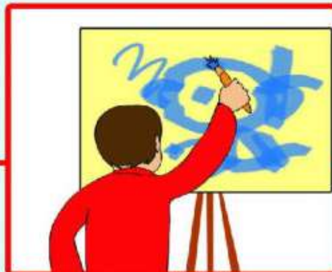
علاقه نفرت



دانشمند



ماهر



بی‌تجربه



مختلف

درس سیزدهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

اخلاق خوش و گذشت

واژه‌های جدید:

ـ بخشیدن (گذشت کردن)؛ بدگویی؛ بلکه؛ بی‌نیاز کردن؛ پناه‌دادن؛ پیشوا (امام)؛ تابه‌حال؛ ثابت‌شدن؛ جانشین؛ خیال‌کردن (گمان‌کردن)؛ دُشنام؛ رانده شدن؛ ساکت شدن؛ سوگند؛ شرمنده؛ صبر کردن؛ غریب؛ فریب خوردن؛ فریب دادن؛ قصد؛ کردار؛ گریستن؛ گفتار؛ گفته‌ها؛ لازم داشتن؛ مهمان؛ نه تنها

نکته‌ها:

پسوند «گاه»

دو نقطه (:) پس از واژه‌های گفت، فرمود و...

بیشتر بدانیم:

«سلام»

بهترین روش ارتباطی



اخلاق خوش و گذشت

روزی یکی از مردم شام به مدینه آمد. حضرت امام حسن(ع) را در کوچه دید و شناخت. او نه‌تنها به حضرت امام حسن(ع) سلام نکرد، بلکه به او دشنام هم داد و تا می‌توانست از امام حسن(ع) و حضرت علی(ع) بدگویی کرد.

امام حسن(ع) هیچ نگفت و صبر کرد تا مرد شامی ساکت شود. آن‌گاه به او سلام کرد و با خوش‌رویی و مهربانی از حالش پرسید و فرمود: «گمان می‌کنم غَریب هستی. ما را نمی‌شناسی و از رفتار و کردار ما چیزی نمی‌دانی. گفته‌های معاویه، تو را فریب داده است. آنچه درباره‌ی پدرم گفتی، درست نیست؛ ولی چون قَصدِ بدی نداری و فریب خورده‌ای، تو را می‌بخشم.

هرچه لازم داری بگو تا به تو بدهم؛ اگر لباس نداری، به تو لباس می‌دهم. اگر محتاج هستی، بی‌نیازت می‌کنم. اگر رانده شده‌ای، پناهت می‌دهم. پس به خانه‌ی من بیا و مهمان من باش!»

آن مرد، وقتی اخلاق خوش و گذشتِ امام حسن علیه‌السلام را دید، از گفتار خود شرمنده شد. گریست و گفت: «ای پسر پیغمبر! برای من ثابت شد که تو امام و جانشین پیغمبر هستی. خدا بهتر می‌داند که چه کسی را امام و پیشوا قرار دهد.

ای پسر رسول خدا! به خدا سوگند، تا به حال خیال می‌کردم که تو و پدرت بدترین مردم هستید، امّا اکنون فهمیدم که شما بهترین مردم روی زمین هستید.»

سپس آن مرد همراه امام حسن علیه‌السلام به خانه‌ی ایشان رفت و مهمان آن حضرت شد.





پاسخ دهید

۱ـ مرد شامی وقتی حضرت امام حسن علیه‌السلام را دید، چه کرد؟

۲ـ امام حسن علیه‌السلام هنگامی که رفتار زشت آن مرد را دید، چه گفت؟

۳ـ چرا آن مرد شامی از گفتار خود شرمنده شد و گریست؟

۴ـ هنگامی که کسی از روی نادانی به شما بد می‌گوید، چگونه به او پاسخ می‌دهید؟

۵ـ گذشت یعنی چه و چه وقت باید گذشت کرد؟



واژه های جدید

- **بخشیدن:** **گذشت کردن؛ بخشش**
  - اگر اشتباهات دیگران را ببخشیم، خداوند هم اشتباهات ما را می‌بخشد.
- **بدگویی:** **درباره‌ی دیگران چیزهای بد گفتن**
  - بدگویی کردن و دشنام دادن به دیگران، بسیار ناپسند است.
- **بلکه:** **از این واژه در جایی استفاده می‌کنیم که بخواهیم از یک سخنی به سخن مهم‌تری برسیم.**
  - ما نباید پدر و مادر خود را ناراحت کنیم، بلکه باید به گونه‌ای باشیم که آن‌ها خوشحال شوند.
- **بی‌نیاز کردن:** **دادن چیز یا چیزهایی که شخص نیازمند به آن احتیاج دارد.**
  - اگر انسان از خداوند کمک بخواهد، خداوند او را بی‌نیاز خواهد کرد.
- **پناه دادن:** **حفظ کردن کسی در مقابل حادثه‌های بد**
  - سال گذشته وقتی هوا خیلی سرد شده بود؛ پدربزرگم به برخی از کودکان فقیر خیابانی پناه داد و آن‌ها را به خانه‌ی خود آورد.
- **پیشوا:** **امام؛ رهبر**
  - پس از حضرت محمّد (ص)، امام علی (ع) پیشوای اول مسلمانان است.
- **تا به حال:** **تاکنون؛ تا الآن**
  - من تا به حال به کشور چین سفر نکرده‌ام، ولی می‌خواهم تابستان با دوستانم به آن‌جا بروم.
- **ثابت شدن:** **معلوم شدن درستی یا نادرستی گفتار، نوشتار یا چیزی که در ذهن انسان است.**
  - وقتی که متوجّه شدم، دوستم به پدر و مادرش بسیار احترام می‌گذارد، برای من ثابت شد که او انسانی با ادب است.
- **جانشین:** **کسی که به جای شخصی، مانندِ رییس، یا مدیر می‌آید و کارهای او را انجام می‌دهد.**
  - پس از درگذشت امام خمینی (ره)، حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان جانشین ایشان انتخاب شد.
- **خیال کردن:** **گمان کردن؛ فکری که به آن یقین نداریم.**
  - دشمنان اسلام خیال می‌کردند پس از مرگ پیامبر، دین اسلام از بین می‌رود.

دُشنام: گفتن سخنان زشت و ناپسند
ـ دشنام دادن به دیگران، نشانه‌ی ضعیف بودن و بی‌ادبی است.

رانده شدن: بیرون کردن کسی از خانه یا شهر خودش
مردم فلسطین به اجبار از کشورشان رانده شده‌اند.

ساکت شدن: سکوت کردن؛ حرف نزدن
ـ ساکت شدن در مقابل ستمگران، گناه است.

سوگند: گفتن نام خدا و پیامبر برای این که حرف ما را قبول کنند، مانند: به خدا سوگند
ـ شیطان سوگند خورده است که انسان را گمراه کند.

شرمنده: کسی که به خاطر انجام دادن کار بدش خجالت می‌کشد.
ـ من به خاطر موفّق نشدن در درس‌ها، در مقابل پدر، مادر و استادم شرمنده شدم.

صبر کردن: در برابر سختی‌ها و سخنان زشت دیگران، عصبانی و ناراحت نشدن
ـ حضرت محمدﷺ در مقابل بی‌ادبیِ افراد جاهل، صبر می‌کرد.

غریب: ناآشنا؛ کسی که دیگران او را نمی‌شناسند.
ـ من وقتی وارد ایران شدم، غریب بودم؛ ولی الآن دوستان زیادی دارم.

فریب خوردن: در اشتباه قرار گرفتن به سببِ سخن یا کار دیگران
ـ انسان باهوش، هیچ‌گاه از سخنان وکارهای دشمن فریب نمی‌خورد.

فریب دادن: گفتن سخنی یا انجام دادن کاری که سبب اشتباه دیگران بشود.
ـ شیطان، همیشه انسان‌ها را فریب می‌دهد.

قصد: آن‌چه در فکر انسان است و می‌خواهد انجام دهد.
ـ پدرم قصد دارد، ماشینش را بفروشد و یک ماشین جدید بخرد.

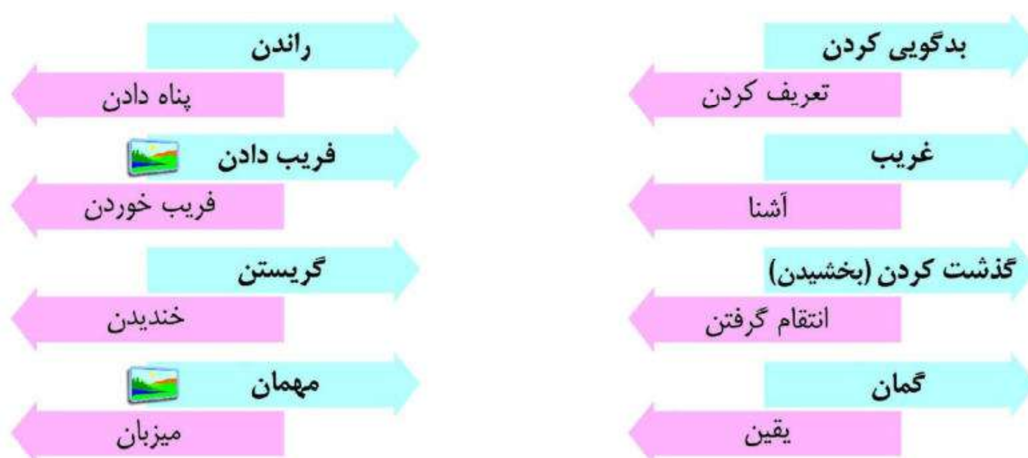
کردار: رفتار؛ عمل
ـ کردار هر شخصی، نشانه‌ی ادب او است.

گریستن: گریه کردن
ـ حضرت یعقوب‌علیه‌السلام، در دوری فرزندش یوسف‌علیه‌السلام، آن‌قدر گریست که چشمانش نابینا شد.

گفتار: سخن؛ کلام
ـ گفتار امامان معصوم‌علیهم‌السلام، بهترین راهنمای زندگی انسان‌هاست.

- **گفته‌ها:** **حرف‌ها؛ سخنان**
  - من همیشه از گفته‌های استاد استفاده می‌کنم.
- **لازم داشتن:** **نیاز داشتن؛ احتیاج داشتن**
  - خواهرم برای خریدن پارچه، بیست هزار تومان پول لازم داشت که من به او دادم.
- **مهمان:** **کسی از دوستان، بستگان و ... که به خانه یا اتاق شما می‌آید.**
  - دیشب برادرم و خانواده‌اش مهمان ما بودند؛ ما با شیرینی و چای از آن‌ها پذیرایی کردیم.
- **نه تنها:** **نه فقط؛ (نه تنها..... بلکه......: این واژه نشان می‌دهد غیر از جمله اول، جمله‌ی مهم‌تر دیگری هم وجود دارد.)**
  - این دانش‌جو نه تنها خوب درس می‌خواند، بلکه به هم کلاسی‌هایش هم کمک می‌کند.

واژه های مخالف





نکته ها

۱. پسوند «گاه»

❋ **لطفاً به این ترکیب‌ها توجّه کنید:**

صبح + **گاه** = **صبح‌گاه** : یعنی، وقت صبح

سحر + **گاه** = **سحرگاه** : یعنی، وقت سحر

آن + **گاه** = **آن‌گاه** : یعنی، آن وقت

❋ **اکنون به این ترکیب‌ها توجّه کنید:**

درمان + **گاه** = **درمان‌گاه** : یعنی، مکان درمان و معالجه‌ی بیماران

فرود + **گاه** = **فرودگاه** : یعنی، محل فرود آمدن هواپیما

ایست + **گاه** = **ایستگاه** : یعنی، مکان توقّف و ایستادن

حتماً متوجّه شدید که پسوند «گاه» در قسمت اوّل به معنای «زمان و وقت» است و در قسمت دوّم به معنای «محل و مکان» است.

زبان آموز محترم!

ـ لطفاً شما هم برای پسوند «گاه» در هر دو معنا، چند نمونه بگویید.

۲. لطفاً توجّه نمایید.

بعد از واژه‌هایی، مانند: «گفت»، «فرمود»، «می‌فرماید»، «می‌گوید» دو نقطه(:) می‌آید.

حضرت محمّد (ص) فرمود: «جمع‌آوری هیزم از صحرا با من».

یاران پیامبر گفتند: «یا رسول‌الله (ص) شما زحمت نکشید».



بیشتر بدانیم

«سلام»

بهترین روش ارتباطی

چه سنّت و رسم زیبایی است! و چه کلمه‌ی پرمعنایی!

در قرآن مجید نکات زیبایی درباره‌ی «سلام» آمده است:

«بهشتیان در بهشت، تسبیح خدا می‌کنند و با سلام به یکدیگر، تهنیت می‌گویند.»
(یونس / ۱۰)

«فرشتگان با پیامِ بشارت، نزد ابراهیم آمدند و سلام گفتند و ابراهیم نیز سلام گفت.»
(هود / ۶۹)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «سلام کردن به برادر ایمانی، هنگام دیدار با یک‌دیگر، از حقوق اسلامی است.»
(بحار، ج ۷۶، ص ۹)

امام علی علیه‌السلام فرمودند: «ثواب و پاداش سلام کردن، هفتاد بخش است؛ شصت و نه قسمت آن برای سلام کننده و یک قسمت آن برای پاسخ دهنده است.»
(بحار، ج۷۶، ص ۱۱)

از نظر امام صادق علیه‌السلام «سلام بالاترین هدیه وتحفه‌ای است که یک انسان مؤمن به برادر دینی‌اش تقدیم می‌کند».
(اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷)

به فرموده‌ی ایشان «هنگامی که به یکی از برادران دینی سلام می‌کنیم، باید با صدای بلند سلام بگوییم تا تصوّر نکنیم که سلام ما بی‌جواب مانده؛ زیرا ممکن است او واقعاً سلام ما را نشنیده باشد؛ هم‌چنین وقتی‌که پاسخِ سلام را می‌دهیم با صدای بلند پاسخ دهیم تا سلام‌کننده، فکر نکند که پاسخ سلام او داده نشده است»
(المحجّة البیضاء، ج ۳، ص ۳۸۴)

این را هم بدانیم که «سلام کردن» عملی مستحب است؛ امّا جواب سلام، واجب است.
(المحجّة البیضاء، ج ۳، ص ۳۸۴)



درس سیزدهم

۱۳



فریب دادن



فریب خوردن



خیال کردن



ساکت شدن



شرمنده



نیاز داشتن



رانده شدن



مهمان



میزبان



پناه دادن





درس چهاردهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

مادهٔ حیات‌بخش

واژه‌های جدید:

آبیاری؛ از بین بردن؛ اشیا؛ اصلی؛ آلودگی؛ بخار؛ برخورد؛ (به‌شکل‌چیزی) در آمدن؛ به وجود آمدن؛ تبدیل؛ تشکیل شدن؛ تغییر؛ جاری شدن؛ جوی؛ حیات؛ حیاتی؛ خاموش‌کردن؛ شست‌وشو؛ فراگرفتن؛ قایق‌رانی؛ قسمت؛ کشت‌زار؛ مادّه؛ محصولات؛ نزدیک‌به

نکته‌ها:

«صفت» و «موصوف»

انواع صفت

بیشتر بدانیم:

پاکیزگی



ماده‌ی حیات‌بخش

تمام چیزهایی که در اطراف ما وجود دارد از یک یا چند ماده ساخته شده یا به وجود آمده‌اند، مانند صندلی که از چوب ساخته شده یا ماشین که بیشتر قسمت‌های آن از آهن ساخته شده و یا کوه‌ها که از سنگ به وجود آمده‌اند.

در میان این مواد، آب اصلی‌ترین و مهم‌ترین ماده، در زندگی همه‌ی انسان‌هاست. انسان‌ها برای زنده ماندن به این ماده‌ی حیاتی نیازمندند. نزدیک به سه چهارم ($\frac{۳}{۴}$) بدن انسان از آب تشکیل شده است و حدود هفتاد درصد (٪۷۰) کره‌ی زمین را آب فراگرفته است.

آب پیوسته در حال تغییر است. گرمای خورشید آب دریاها را به بخار تبدیل می‌کند، و بخارها در آسمان به صورت ابر در می‌آیند؛ ابرها نیز در برخورد با هوای سرد به باران تبدیل می‌شوند؛ بر زمین می‌بارند و در جوی‌ها و رودخانه‌ها جاری می‌شوند؛ باران آلودگی هوا را برطرف می‌کند؛ درختان، محصولات کشاورزی و زمین را شست‌وشو می‌دهد و بسیاری از بیماری‌ها را از بین می‌برد.

از آب برای نوشیدن، شست‌وشوی بدن و اشیاء مختلف، آبیاری باغ‌ها و کشت‌زارها، خاموش کردن آتش، قایق‌رانی و کشتی‌رانی و تفریحاتی چون شنا و... نیز استفاده می‌شود.

خداوند در قرآن می‌فرماید: و ما (حیات) هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم.



پاسخ دهید

۱. چرا آب مهم‌ترین مادّه برای زندگی انسان‌ها و حیوان‌ها است؟
۲. ما از آب چه استفاده‌هایی می‌کنیم؟
۳. بر اثر گرمای خورشید، آب دریاها چه می‌شود؟
۴. چه مقدار از بدن ما انسان‌ها از آب تشکیل شده است؟
۵. بر اثر برخورد هوای سرد با ابرها چه اتّفاقی می‌افتد؟

واژه های جدید



- **آبیاری:** **آب دادن به درختان و گیاهان**
  - پدرم هفته‌ای یک بار برای آبیاری به باغ می‌رود.
- **آلودگی:** **کثیف بودن (مخالف تمیزی)**
  - دود ماشین‌ها و کارخانه‌ها باعث آلودگی هوا می‌شود.
- **از بین بردن:** **کاری کنیم چیزی که هست، وجود نداشته باشد.**
  - آلودگی نفتی در دریا، ماهی‌ها و حیوانات دریایی را از بین می‌برد.
- **اشیا:** **(جمع شیء) چیزها**
  - در همه‌ی خانه‌ها اشیایی، مانندِ یخچال، تلویزیون، اجاق گاز و ... وجود دارد.
- **اصلی:** **قسمتی از یک چیز که اهمیّت بسیار زیادی دارد.**
  - اصلی‌ترین قسمت بدن انسان، قلب اوست.
- **بخار:** **آنچه از آب بسیار گرم و داغ بالا می‌رود و مانند دود است.**
  - آب بعضی از چشمه‌ها بسیار گرم است و بخار از روی آب بالا می‌رود.
- **برخورد:** **رسیدن یا تصادف دو چیز یا دو نفر با هم**
  - دیروز در خیابان با یکی از همکلاسی‌های سال قبل برخورد کردم.
  - امروز دو ماشین با هم برخورد کردند و خراب شدند.
- **(به شکل چیزی) درآمدن:** **مانند چیزی شدن؛ تبدیل شدن**
  - وقتی آب را در یخچال (فریزر) می‌گذاریم، به شکل یخ در می‌آید.
- **به وجود آمدن:** **درست شدن؛ در این درس به معنای «خلق شدن» است.**
  - زمین و آسمان، خورشید و ماه، انسان و حیوان... به قدرت خداوند به وجود آمده است.
- **تبدیل:** **یک چیز، چیز دیگر شدن؛ از شکلی به شکل دیگر درآمدن**
  - آب در سرمای شدید، تبدیل به یخ می‌شود و در گرما تبدیل به بخار می‌شود.
- **تشکیل شدن:** **درست شدن**
  - بدن انسان از گوشت، پوست، استخوان و... تشکیل شده است.

تغییر: از شکلی و یا حالتی به شکل و حالت دیگر درآمدن

ـ در فصل پاییز، برگ درختان از رنگ سبز به رنگ زرد تغییر می‌کند.

جاری شدن: حرکت کردن و رفتن آب و مانند آن

ـ هنگامی که می‌خواستم به ایران بیایم، اشک از چشمان مادرم جاری شد.

ـ آب از کوه دماوند جاری می‌شود و به دریای خزر می‌ریزد.

جوی: رود کوچک؛ جوب؛ محلی کم‌عرض که طول آن زیاد است و آب در آن جاری است.

ـ در کنار باغ پدربزرگم، جوی پرآبی جاری است.

حیات: زندگی

ـ حیات همه‌ی موجودات زنده، بدون آب ممکن نیست.

حیاتی: آن‌چه برای کسی یا چیزی، بسیار اهمیّت دارد.

ـ وجود خون، برای انسان و حیوان حیاتی است.

خاموش کردن: از بین بردن آتش

ـ وقتی جنگل آتش گرفت، آتش‌نشان‌ها آن را خاموش کردند.

شست‌وشو: شستن

ـ در این زمان، بیشتر مردم برای شست و شوی لباس‌های خود از ماشینِ لباس‌شویی استفاده می‌کنند.

فراگرفتن: در این درس‌یعنی،چیزی در همه یا بخشی از یک مکان وارد شود.

ـ وقتی سیل آمد، آب همه‌ی شهر را فراگرفت.

قایق‌رانی: حرکت دادن و هدایت کردن قایق؛ رانندگی قایق

ـ من قایق‌رانی در دریا را بسیار دوست دارم.

قسمت: بخش؛ جزء

ـ بدن انسان از قسمت‌های گوناگون به وجود آمده است، مانند: سر، دست، پا و...

کشت‌زار: زمین گندم، جو، عدس و... ؛ مزرعه

ـ در کشور ایران، کشت‌زارهای بزرگ و زیبایی وجود دارد که کشاورزان در آن کار می‌کنند.

مادّه: اصل هر چیزی که دارای وزن است و نیاز به مکان دارد.

ـ آب و خاک دو مادّه‌ی مهم، برای زندگی موجودات است.

 **محصولات:** **(جمع محصول) نتیجه‌ی یک کار یا یک چیز**

ـ امسال به سبب باران زیاد، محصولات باغ‌ها بسیار زیادوخوب بود و کشاورزان با فروختن آن‌ها پول زیادی به دست آوردند.

 **نزدیک به :** **حدودِ**

ـ او نزدیک به چهارماه است که در این مدرسه درس می‌خواند.

 واژه های مخالف

اصلی	فرعی؛ غیراصلی
زنده 	مرده
آلودگی 	تمیزی؛ پاکیزگی
خاموش کردن 	روشن کردن
ساختن 	خراب کردن
حیات	مرگ

احمد: «نمی‌آیی با هم بازی کنیم؟»

یاسر: «نه باید به پدرم کمک کنم تا مشق‌هایم را بنویسد.»



نکته ها

۱. صفت و موصوف

لطفاً بخوانید:

۱. آب شیرین در لیوان است. ۲. در دریا آب شور وجود دارد.

۳. لباس زیبا و خوش‌رنگی خریدم. ۴. پدربزرگم باغ تمیز و بزرگی دارد.

- در جمله‌های بالا واژه‌های «شیرین»، «شور»، «زیبا و خوش‌رنگ» و «تمیز و بزرگ» ویژگی‌های «آب»، «لباس» و «باغ» را بیان می‌کنند؛ به این نوع واژه‌ها «صفت» می‌گویند.[۱]
- به واژه‌های «آب»، «لباس» و «باغ» در جمله‌های بالا «موصوف» می‌گویند.[۲]

۲. انواع صفت

۱. صادق خوش‌رفتار است.

۲. صادق خوش‌رفتارتر از برادرش است.

۳. صادق خوش‌رفتارترین فرزند خانواده است.

- در جمله‌ی اوّل، صفت علامتی ندارد و با چیزهای دیگر مقایسه نمی‌شود؛ به این صفت، «ساده» یا «مطلق» می‌گویند.

مانند: ۱. این کتاب پرفایده است. ۲. احمد درس‌خوان است.

- در جمله‌ی دوم، صفت با علامت «تر» آمده است و با یک موصوف یا چند موصوف که دارای صفت مشترک هستند، مقایسه می‌شود؛ به این صفت، «برتر» یا «تفضیلی» می‌گویند.

مانندِ: ۱. این کتاب پرفایده‌تر از آن کتاب است.

۲. احمد درس‌خوان‌تر از علی، رضا و حسین است.

- در جمله‌ی سوم، صفت با علامت «ترین» آمده است و با همه‌ی موصوف‌هایی که دارای صفت مشترک هستند، مقایسه می‌شود؛ به این صفت، «ترین» یا «عالی» می‌گویند.

مانند: ۱. این کتاب پرفایده‌ترین کتاب پزشکی است.

۲. احمد درس‌خوان‌ترین شاگرد این مدرسه است.

---

۱. صفت واژه‌ای است که درباره‌ی اسم توضیح می‌دهد، و یکی از ویژگی‌های اسم، مانند: بزرگی و کوچکی؛ بلندی و کوتاهی؛ چاقی و لاغری، بو، مزه، شکل و... را بیان می‌کند. مانند: علی باهوش (صفت) است.

۲. «موصوف» اسمی است که معمولاً قبل از صفت می‌آید و صفت، ویژگی آن را بیان می‌کند، مانند: در دریا آب (موصوف) شور (صفت) وجود دارد



بیشتر بدانیم

پاکیزگی

انسان‌ها نسبت به یک‌دیگر وظایفی دارند که شناخت این وظیفه‌ها و انجام آن‌ها باعث بهترشدن رفت و آمدها و از بین بردن ناراحتی‌ها و کاهش اختلافات می‌شود. یکی از آن وظایف مهم نسبت به یک‌دیگر رعایت نظافت و پاکیزگی می‌باشد که در دین اسلام و همه‌ی ادیان الهی تأکید زیادی بر آن شده است.

روزی پیامبر اسلام ﷺ وارد مسجد شد. در مسجد نگاهش به دو نفر افتاد. اوّلی لباس تمیزی پوشیده بود، ولی موهایش را شانه نزده بود، موهایش درهم و نامرتّب بود و دوّمی موهایش را شانه زده بود، امّا لباس‌هایش کثیف و نامرتّب بود، دور یقه و آستین‌هایش سیاه و پرچروک بود.

پیامبر ﷺ حال همه را پرسید. وقتی به آن دو نفر رسید، رو به مرد اوّل کرد و با لبخند و مهربانی گفت: آیا نمی‌توانی شانه‌ای بخری و موهایت را شانه بزنی؟

و به مرد دوّم گفت: آیا نمی‌توانی آبی پیدا کنی و جامه‌ات را بشویی؟

پیامبر ﷺ با مهربانی سخنی را فرمودند که شاید همه دوست داشتند، بگویند؛ ولی از گفتن آن خجالت می‌کشیدند.

بعد از آن روز، یاران پیامبر همیشه آن دو مرد را با جامه‌هایی تمیز، موهایی مرتّب و بوهایی خوش می‌دیدند.

درس چهاردهم
۱۴



آبیاری



از بین بردن



کشتزار



آلودگی   تمیزی



زنده   مرده



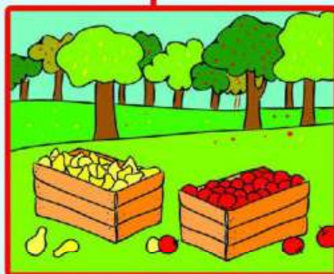
تغییر   تبدیل



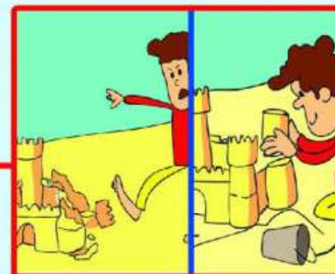
برخورد



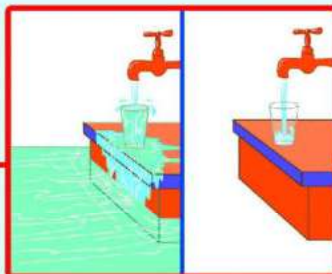
جاری شدن



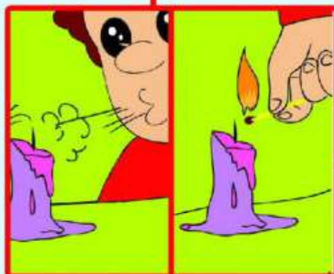
محصولات



ساختن   خراب کردن



فرا گرفتن



روشن کردن   خاموش کردن

درس پانزدهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

چراغ آسمان

واژه‌های جدید:

آفریدگار؛ از این رو؛ بار؛ البته؛ بهره‌مند شدن؛ پیش‌گیری؛ تابیدن؛ تاریک؛ چراغ؛ چرخیدن؛ چنانچه؛ خاصّیت؛ دوْر ؛ رسیدن؛ رو به؛ سوختن؛ شگفت‌انگیز؛ علاوه بر؛ فاصله؛ قرارگرفتن؛ گردش؛ مؤثّر؛ مانع؛ نقطه؛ یخ بستن

نکته‌ها:

«یکی از»؛ «بعضی از» و... در جمله

بیشتر بدانیم:

«خورشید» و «ماه»

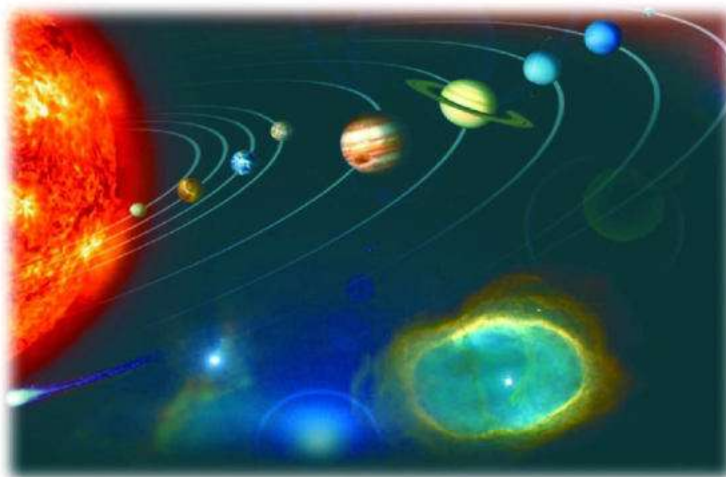


چراغ آسمان

یکی از موجودات شگفت‌انگیزی که خداوند آفریده، خورشید است. فاصله‌ی خورشید و زمین به اندازه‌ای است که اگر مقداری خورشید نزدیک‌تر بود، همه چیز در روی زمین می‌سوخت و چنانچه مقداری دورتر بود، همه چیز یخ می‌بست و اگر خورشید فقط از یک نقطه می‌تابید، نور آن به همه‌جا نمی‌رسید؛ زیرا کوه‌ها، جنگل‌ها، دیوارها و ساختمان‌های مختلف، مانع عبور نور آن می‌شدند. از این رو آفریدگار توانا آن را به گونه‌ای خلق کرده است که هر روز از مشرق، طلوع کند و سپس کم‌کم بالا و بالاتر بیاید و هنگام ظهر در وسط آسمان قرار گیرد و به همه جا بتابد و دوباره کم‌کم رو به پایین برود و سرانجام در مغرب، غروب کند و در نتیجه همه‌جا از نور آن بهره‌مند شوند.

البـته آنچـه را ما از حرکت خورشیـد می‌بینیم در اثر حرکت زمین اسـت. زمین در هر ۲۴ ساعت یک بار کامل به دور خود می‌چرخد و در هنگام گردش، همیشه یک طرفش که به سوی خورشید می‌باشد، روشـن اسـت و آن جـا روز است، و طرف دیگرش پشت به خورشید و تاریک است که بـه آن شـب گفتـه می‌شود. زمین در هر سال، ۳۶۵ بار به دور خودش می‌چرخد و در همـان حـال به دور خورشید هم می‌چرخد، که بر اثر آن ماه‌ها و فصل‌ها به وجود می‌آید.

علاوه بر این‌ها خورشید فواید دیگری نیز دارد؛ از نظر علمـی ثابـت شـده است که نور خورشـید خاصـیّت دارویـی هـم دارد و در پـیش‌گیـری و درمـان بسیاری از بیماری‌ها مؤثّر است.



پاسخ دهید

۱. اگر فاصله‌ی خورشید با زمین کمتر بود، چه می‌شد؟
۲. برای اینکه نور خورشید به همه جا برسد، خداوند خورشید را چگونه قرار داده است؟
۳. ماه‌ها و فصل‌ها چگونه به وجود می‌آیند؟
۴. روز و شب چگونه به وجود می‌آید؟
۵. هنگام ظهر، خورشید در کجا قرار دارد؟



واژه های جدید

- **آفریدگار:** **خداوند؛ کسی که همه‌ی جهان را آفریده است.**
  ـ همه‌چیز در جهان به قدرت آفریدگار توانا و یکتا خلق شده است.
- **از این رو:** **به این سبب، به این دلیل**
  ـ من دیروز مریض بودم، از این رو نتوانستم به کلاس بروم.
- **بار** (یک، دو... + بار): **این واژه برای تعداد انجام کاری استفاده می‌شود.**
  ـ ما هر روز سه بار، دندان‌هایمان را مسواک می‌زنیم.
- **البته:** **برای گفتن چیزی که حتمی و قطعی است، استفاده می‌شود؛ به طور یقین (یقیناً)**
  ـ البته اگر انسان تلاش کند، موفّق می‌شود.
- **بهره‌مند شدن:** **استفاده کردن**
  ـ من از صحبت‌های استاد خود بهره‌مند می‌شوم.
- **پیش‌گیری:** **ـ انجام کارهایی برای به وجود نیامدن چیز بدی، مانند بیماری، سیل، تنبلی و...**
  ـ ما می‌توانیم با ورزش کردن وخوردن غذاها و میوه‌های سالم و مفید از بیماری‌های گوناگون پیش‌گیری کنیم.
- **تابیدن:** **حرکت نور از یک محل به جای دیگر**
  ـ هنگامی که نور خورشید به چشمانمان می‌تابد؛ زود آن‌ها را می‌بندیم.
- **تاریک:** **جایی که نور وجود ندارد. (مخالفِ روشن)**
  ـ شب‌ها وقتی لامپ را خاموش می‌کنیم، اتاق تاریک می‌شود.
- **چراغ:** **وسیله‌ای که نور و گرما دارد.**
  ـ چراغ‌ها گوناگون هستند، مانند: چراغ خوراک‌پزی؛ چراغ اتومبیل؛ لامپ‌های ساختمان و...
- **چرخیدن:** **حرکت یک کس یا یک چیز در اطراف خودش یا چیز دیگر**
  ـ به غیر از زمین، ماه هم به دور خورشید می‌چرخد.
- **چنانچه:** **اگر**
  ـ چنانچه خوب درس بخوانید، موفّق می‌شوید.

خاصیّت: **۱. ویژگی هر چیز ۲. فایده؛ اثر (در این درس به معنای فایده و اثر است)**

ـ عسل خاصیّت‌های بسیاری دارد؛ یکی از فواید آن درمان سریعِ زخم‌ها است.

دوْر: **در این درس یعنی، حرکت در اطراف چیزی که معمولاً به صورت دایره‌ای است.**

ـ من‌هر روز صبح، سه دور کامل در اطراف ورزش‌گاه می‌دوم.

رسیدن: **حرکت کردن و آمدن به مکانی را رسیدن به آن مکان می‌گویند.**

ـ ساعت هفت و سی دقیقه از خانه حرکت کردم و ساعت هشت به دانش‌گاه رسیدم.

رو به: **به سویِ؛ به طرفِ**

ـ همه‌ی مسلمان‌ها رو به کعبه نماز می‌خوانند.

سوختن: **در این درس به معنای «آتش گرفتن» است.**

ـ درختان جنگل در آتش سوختند.

شگفت انگیز: **چیزی که دیدن آن سبب تعجّب انسان می‌شود.**

ـ در دریا حیوانات شگفت‌انگیزی وجود دارد.

علاوه بر: **اضافه بر؛ غیر از این**

ـ پدرم تاجر است؛ او علاوه بر کشور ایران به کشورهای دیگری، مانند چین، هندوستان، فرانسه، نیجریه و... نیز مسافرت کرده است.

فاصله: **مقدار مکانی که بین دو محل یا دو چیز قرار دارد.**

ـ فاصله‌ی قم تا تهران، صد و بیست و پنج کیلومتر است.

قرار گرفتن: **جا گرفتن؛ بودن چیزی در جایی**

ـ زبان و دندان‌ها داخل دهان قرار گرفته‌اند.

گردش: **(اسم مصدر گردیدن) در این درس به معنای «چرخیدن» است.**

ـ عقربه‌های ساعت از چپ به راست گردش می‌کنند.

مؤثّر: **چیزی که اثر دارد.**

ـ علم و دانش مؤثّر آن است که انسان را به خداوند نزدیک کند.

مانع: **کسی یا چیزی که نمی‌گذارد انسان یا موجود دیگر از جایی به جایی برسد، یا اثر یک چیز به چیز دیگر برسد.**

ـ من مانع سیگار کشیدن دوست خود شدم.

نقطه: در این درس، به معنای «جا و مکان» است.

ـ به بالاترین نقطه‌ی کوه، قلّه می‌گویند.



یخ بستن: آبی که به سبب سرمای زیاد به شکل یخ می‌شود.

ـ در زمستان که هوا بسیار سرد است، آب روی زمین یخ می‌بندد.



واژه های مخالف





نکته ها

۱. لطفاً به این جمله‌ها توجّه کنید.

ـ یکی از طلبه‌های کلاس ما اهل آفریقا است.

ـ یکی از طلبه کلاس ما اهل آفریقا است.

* به نظر شما کدام یک از جمله‌های بالا درست است، چرا؟

بله، جمله‌ی اوّل درست است؛ زیرا در زبان فارسی اگر عبارت «یکی از» در جمله بیاید، واژه‌ی بعد از آن «جمع» می‌باشد.

نهاد +	یکی از +	واژه‌ی جمع +	فعل
فاطمه	یکی از	کتاب‌های فارسی را	خواند

توجّه کنید که پس از واژه‌های «بعضی از، برخی از، تعدادی از و گروهی از» هم، واژه‌ی جمع می‌آید. لطفاً جمله‌های زیر را بخوانید.

ـ **یکی از** موجودات شگفت‌انگیز زنبورها هستند.

ـ **برخی از** استادها ماشین دارند.

ـ **بعضی از** دانشجوها در دانشگاه، غذا می‌خورند.

ـ **گروهی از** بچه‌ها به استخر رفتند.

ـ **تعدادی از** دوستانِ من به مشهد رفتند.

۲. لطفاً با دقّت بخوانید.

ـ امام خمینی(ره) یکی از بزرگ‌ترین علمای اسلام بود.

ـ امام خمینی(ره) یکی از بزرگ‌تر علمای اسلام بود.

ـ امام خمینی(ره) یکی از بزرگ علمای اسلام بود.

* به نظر شما کدام یک از جمله‌های بالا درست است، چرا؟

بله، جمله‌ی اوّل درست است؛ چون در زبان فارسی اگر پس از عبارت «یکی از» بخواهیم صفت بیاوریم، حتماً «صفت عالی» آورده می‌شود.

نهاد	+	یکی از	+	صفت عالی	+	واژه‌ی جمع	+	فعل
محمدعلی		یکی از		موفّق‌ترین		طلبه‌های مدرسه		است.

اکنون به این جمله‌ها دقّت کنید.

ـ **یکی از** پرفایده‌ترین دستورهای اسلام مشورت است.

ـ **بعضی از** درسخوان‌ترین دانش‌آموزها به اصفهان رفتند.

ـ **گروهی از** بهترین دانشمندان ایران، کتاب نوشتند.

ـ **تعدادی از** بزرگ‌ترین حیوان‌ها را دیدم.

همان‌طور که می‌بینید بعد از واژه‌های **«یکی از، بعضی از، گروهی از، تعدادی از»** در صورت استفاده از صفت، حتماً صفت عالی آورده می‌شود و واژه‌ی بعد از آن به صورت جمع می‌آید.

زبان آموز گرامی!

ـ لطفاً درس‌های قبل را بررسی کنید و جمله‌هایی که در آن واژه‌های «یکی از، بعضی از و...» وجود دارد، بگویید.



بیشتر بدانیم

خورشید

به نظر شما چند خورشید در آسمان وجود دارد؟ یکی یا بیشتر؟

آیا می‌دانید میلیون‌ها «خورشید» در آسمان می‌درخشد که بسیاری از آن‌ها بزرگ‌تر و پرنورتر از خورشیدی است که ما هر روز در آسمان می‌بینیم؟

ستارگانی که شب‌ها در آسمان ظاهر می‌شوند، خورشیدهایی هستند که روز و شب می‌درخشند؛اما به سبب این‌که از ما بسیار دور هستند، ما آن‌ها را کوچک و کم‌نور می‌بینیم.

خورشید و این ستارگان همگی مثل هم هستند. آن‌ها توپ‌های بسیار بزرگ و پرنوری از آتش‌اند. خورشید نزدیک‌ترین ستاره به زمین است؛ به همین سبب ما آن را بزرگ‌تر و پرنورتر از ستارگان دیگر می‌بینیم. بعضی از ستارگان چند میلیون برابر خورشیدند، و فاصله‌ی آن‌ها با زمین هزاران برابر فاصله‌ی خورشید با زمین است.

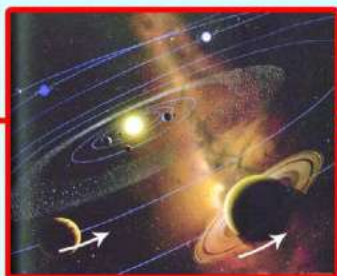
ماه

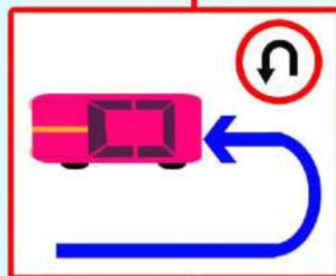
زمین یک «ماه» دارد؛ ماه جسمی است که دور سیاره‌ی زمین می‌گردد و از خودش نوری ندارد، بلکه چون نور خورشید را باز می‌گرداند، ما آن را می‌بینیم. فاصله‌ی ماه تا زمین در حدود ۳۷۵/۰۰۰ کیلومتر است. فضانوردان بارها به کُره‌ی ماه سفر کرده‌اند و درباره‌ی آن اطلاعات بسیار زیادی به دست آورده‌اند.

درس پانزدهم ۱۵


تابیدن

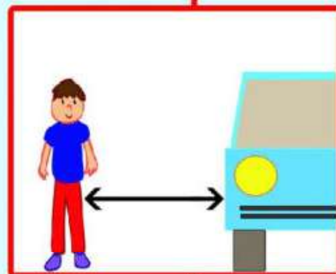

رسیدن


چرخیدن


دور زدن


سوختن

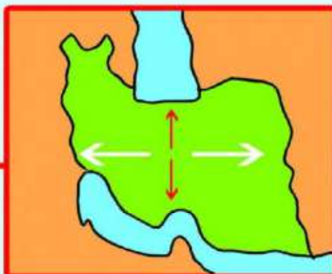

شگفت انگیز


فاصله


مانع


یخ بستن


پیش گیری


مشرق مغرب


چراغ

درس شانزدهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

گیاهان و درختان

واژه‌های جدید:

اکسیژن؛ اندیشه؛ پنبه؛ تغذیه؛ توانا؛ جابه‌جا شدن؛ جان‌دار؛ جانور؛ خوراک؛ دانه؛ دردلِ چیزی قرار داشتن؛ رشد کردن؛ ساقه؛ سفت؛ سوزاندن؛ علف؛ فراهم کردن؛ قدرت؛ قراردادن؛ گیاه؛ له شدن؛ مفید؛ مواد؛ نشانه؛ هسته

نکته‌ها:

اسم ساده؛ فعل ساده

اسم مرکب؛ فعل مرکّب

فعل‌های ساده و مرکّبِ هم معنا

بیشتر بدانیم:

«گندم» و «سیب‌زمینی»



گیاهان و درختان

گیاهان، جان‌دارانی هستند که رشد می‌کنند، ولی جا به جا نمی‌شوند. به دانش‌مندانی‌که درباره‌ی گیاهان مطالعه می‌کنند، گیاه‌شناس می‌گویند.

انسان از گیاهان برای غذا، دارو و مواد مفید دیگری، مانندِ پنبه، کاغذ، پارچه، و ساختن وسایل چوبی استفاده می‌کند. گیاهان، اکسیژن لازم برای نفس‌کشیدن انسان‌ها و دیگر جانوران را فراهم می‌کنند.

امام صادق علیه‌السلام پیرامون گیاهان به یکی از شاگردان خود به نام مفضّل چنین می‌فرماید:

«درباره‌ی فایده‌های درخت‌ها و گیاهان در زندگی انسان بیندیش و ببین که چگونه میوه برای تغذیه‌ی انسان و علف‌ها برای خوراک حیوانات، و هیزم برای سوزاندن، و چوب، پوست، برگ، ریشه و ساقه‌ی درختان هر کدام برای کاری سودمند است.

در هسته و دانه‌ی گیاهان اندیشه کن؛ ببین آفریدگار توانا چگونه هسته را در دل میوه قرار داده است؛ ببین اگر هسته سفت و محکم نبود، آیا میوه‌ی آن شکسته و له نمی‌شد؟ و ببین چگونه هسته‌ی سخت، میوه‌ی نرم را در کنار خودش حفظ می‌کند. آیا این‌ها از نشانه‌های قدرت خداوند بزرگ نیست؟!»







پاسخ دهید

۱. گیاه چیست؟
۲. گیاه شناس به چه کسی می‌گویند؟
۳. ما از گیاهان چه استفاده‌هایی می‌کنیم؟
۴. اکسیژن لازم برای نفس کشیدن انسان از چه چیزی فراهم می‌شود؟
۵. اگر هسته‌ی سخت و محکم در وسط برخی میوه‌ها نبود، چه اتّفاقی می‌افتاد؟



واژه های جدید

اکسیژن: **مادّه‌ای بی رنگ و بی‌بو که قسمت مهمّی از هوا را تشکیل می‌دهد.**

ـ وجود اکسیژن برای زنده ماندنِ موجودات کره‌ی زمین لازم است.

اندیشه: **فکر**

ـ انسان باید قبل از انجام هر کاری،درباره‌ی نتیجه‌ی آن اندیشه کند.

پنبه: **یکی از گیاهان است که از آن نخ و پارچه درست می‌کنند.**

ـ از پنبه پارچه‌های گوناگون درست می‌شود.

تغذیه: **غذا خوردن**

ـ برخی از مردم جهان، تغذیه‌ی خوبی ندارند.

توانا: **کسی که قدرت دارد و قوی است؛ قدرت‌مند (مخالفِ ضعیف)**

ـ انسان توانا کسی است که دستورهای خداوند را انجام دهد و گناه نکند.

جابه جا شدن: **حرکت کردن؛ از مکانی به مکان دیگر رفتن**

ـ بعضی از پرندگان در فصل سرما و گرما جا به جا می‌شوند.

جان‌دار: **موجود زنده؛ چیزی که زنده است و رشد می‌کند، مانند: انسان، حیوان و گیاهان**

ـ موجودات جان‌دار برای زنده ماندن به آب، غذا و اکسیژن نیاز دارند.

جانور: **موجود زنده‌ای که رشد می‌کند و حرکت دارد، مانند: انسان و حیوان**

ـ در جنگل، جانوران گوناگونی، مانندِ شیر، گرگ، مار، میمون و... زندگی می‌کنند.

خوراک: **غذا**

ـ خوراک بسیاری از پرندگان، دانه‌های گیاهان است.

دانه: **در این درس به معنای «تخم گیاه و میوه» است.**

ـ رنگ دانه‌های گندم، زرد و طلایی است.

در دلِ چیزی قرار داشتن: **داخل و درون چیزی بودن**

ـ در دلِ زمین، مواد ارزش‌مندی، مانند طلا، نفت و... قرار دارد.

رشد کردن: **در این درس یعنی، کم‌کم بزرگ شدن**

ـ انسان از کودکی به تدریج رشد می‌کند و به جوانی و پیری می‌رسد.

ساقه: **قسمتی از گیاه که از خاک بیرون است.**

ـ گیاهان از ریشه، ساقه و برگ تشکیل شده‌اند.

سفت: **محکم؛ سخت؛ سفت چیزی است که تغییر دادن شکل آن، مانند بریدن، شکستن، پاره کردن یا باز کردن آن چیز آسان و راحت نباشد.**

ـ این دیوار بسیار سفت است، به گونه‌ای که میخ هم به آسانی داخل آن نمی‌رود.

سوزاندن: **آتش زدن**

ـ زغال از سوزاندن چوب درختان به دست می‌آید.

علف: **گیاه سبز کوتاهی است که غذای برخی از حیوانات می‌باشد.**

ـ حیواناتی مانند گاو، گوسفند، اسب و... علف می‌خورند.

فراهم کردن: **آماده کردن**

ـ مدرسه‌ی ما برای یادگرفتن زبان فارسی، وسایل زیادی، مانندِ رایانه، نرم‌افزارها و فیلم‌های آموزشی و... فراهم کرده است.

قدرت: **توانایی؛ وقتی انسان کاری را انجام می‌دهد، یعنی قدرت انجام آن کار را دارد.**

ـ محمد به سبب کار زیاد، آن قدر خسته بود که دیگر قدرت راه رفتن هم نداشت.

قراردادن: **گذاشتن**

ـ کتاب‌ها را در قفسه‌ی کتاب‌خانه قرار دادم.

گیاه: **موجود زنده‌ای است که از خاک بیرون می‌آید و دارای ریشه، ساقه و برگ است.**

ـ غذای بعضی از حیوانات، مانندِ فیل، زرّافه، آهو و... گیاهان جنگل است.

له شدن: **وقتی میوه یا هر چیز دیگر، زیر چیز سنگینی قرار گیرد و شکل آن تغییر کند، به آن له شدن می‌گویند.**

ـ وقتی ماشین روی میوه‌ها رفت، همه‌ی آنها له شدند.

مفید: **با فایده؛ چیزی یا کسی که سود و فایده دارد.**

ـ یاد گرفتن زبان فارسی، برای فهم علوم اسلامی بسیار مفید و لازم است.

مواد: (جمعِ مادّه) مادّه‌ها

ـ مواد به سه دسته تقسیم می‌شوند: جامد، مایع، گاز

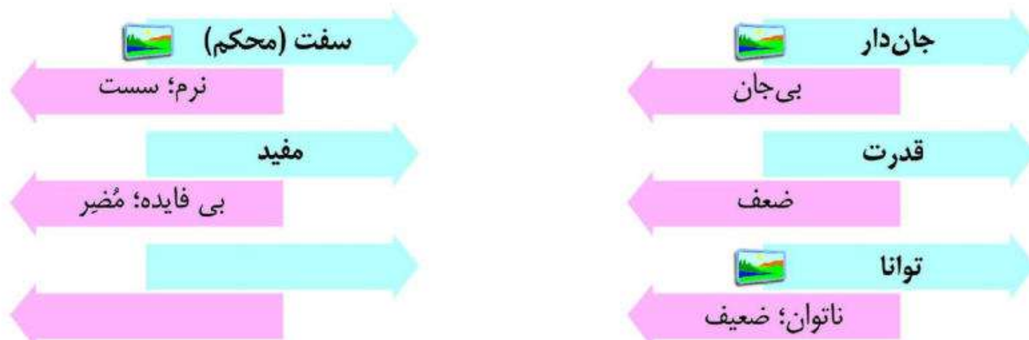
نشانه: نشان؛ چیزی یا کاری که به سبب آن از چیز دیگری آگاه می‌شویم؛ علامت

ـ چراغ قرمز در خیابان‌ها، نشانه‌ی توقّف و حرکت نکردن ماشین‌ها است.

هسته: دانه‌ی وسط میوه، مانند: هسته‌ی هلو، هسته‌ی گیلاس

ـ خداوند در هسته‌ی میوه‌ها نیز، سود و فایده قرار داده است.

واژه های مخالف



ـ معلّم: دختر جان، اگر جنگل آتش بگیره و آب نباشد، باید چکار کنیم؟
شاگرد: آقا باید تیمّم کنیم.

ـ معلّم: هادی، بگو ببینم کدام حیوان به انسان شدیداً علاقه‌مند است؟
شاگرد: آقا اجازه، گرگ گرسنه!



نکته ها

۱. اسم ساده؛ فعل ساده:

خداوند انسان و حیوان، آسمان و زمین و... را آفرید.

* در این جمله اسم‌های انسان، حیوان، آسمان و زمین دارای یک جزء هستند و نمی‌توانیم آن را به دو یا چند بخش معنادار تقسیم کنیم. به این اسم‌ها، **اسم ساده**[۱] می‌گوییم.

فعل «آفرید» نیز در این جمله **فعل ساده** می‌باشد؛ چرا که از یک جزء درست شده است.

۲. اسم مرکّب؛ فعل مرکّب:

در کتاب‌خانه‌ی آن دانش‌مند بزرگ، کتاب‌های زیادی وجود دارد.

* در این جمله، واژه‌های کتاب‌خانه و دانش‌مند از دو بخش درست شده‌اند. به اسم‌هایی که از دو یا چند بخش تشکیل شده، **اسم مرکّب** می‌گویند، مانند:

کتاب‌خانه ← کتاب + خانه	جان‌دار ← جان + دار	روزنامه ← روز + نامه

* فعل «وجود داشت» در جمله‌ی بالا، **فعل مرکّب** است. فعل مرکّب به فعلی می‌گوییم که از یک کلمه (فعل‌یار)[۲] با یک فعل ساده (هم کرد)[۳] ساخته شوند و با هم یک معنا را برسانند، مانند: یادگرفتن، ورزش کردن، دعوت نمودن.

۳. فعل‌های ساده و مرکّب هم‌معنا

بیندیش؛ اندیشه کن ـ بخند؛ خنده کن ـ بکوش؛ کوشش کن ـ بنگر؛ نگاه کن ـ گریستم؛ گریه کردم ـ بوسیدم؛ بوس کردم؛ بازگفتم؛ بازگوکردم ـ بخشیدم؛ بخشش کردم

* حتماً متوجّه شدید که برخی از مفاهیم فعلی در زبان فارسی، هم به شکل ساده و هم به شکل مرکب وجود دارد، که گاهی فعل ساده کاربرد بیشتری در زبان فارسی دارد، مانند: خندیدن، بوسیدن و بخشیدن؛ گاهی هم فعل مرکب استفاده‌ی بیشتری در زبان فارسی دارد، مانند: گریه کردن، نگاه کردن، کوشش کردن

---

۱. اسم ساده: اسم بسیط

۲. «فعل یار» واژه‌ای است که در فعل مرکب، قبل از «هم کرد» می‌آید و ممکن است، اسم (یادگرفت)، صفت(لخت شد)، بن فعل (پرداخت نمود)، اسم مصدر (آرایش کرد) یا مصدر عربی (تحصیل کرد) باشد.

۳. «هم کرد» فعلی است که با واژه‌های دیگر ترکیب می‌شود و فعل مرکب می‌سازد، مانند «شدن» و «کردن» در فعل‌های مرکب دعوت شدن و تدریس کردن.



بیشتر بدانیم

گندم

گندم، غذای اصلی بیشتر مردم جهان است. بسیاری از غذاها و خوراکی‌های اصلی ما، از گندم است. از آرد گندم در تهیه‌ی خوراکی‌های دیگر استفاده می‌کنند. آیا می‌دانید غذاهایی که در شبانه‌روز می‌خوریم، چه مقدارش از گندم است؟

معمولاً انواع نان، شیرینی‌ها، کیک‌ها، ماکارونی، بیسکویت و بسیاری از غذاهای دیگر، از آرد گندم است.

گندم در مناطق معتدل کره‌ی زمین می‌روید. کشاورزان جهان، هر ساله، میلیون‌ها تن گندم تولید می‌کنند؛ اگر گندمی را که این کشاورزان تولید می‌کنند، درون واگن‌های یک قطار بار کنند، طول آن نزدیک به دو برابر محیط کره‌ی زمین خواهد شد.

گندم در نیمی از جهان، مهم‌ترین غذای مردم است؛ غذایی که هر روز خورده می‌شود؛ به همین سبب قدرت‌های بزرگ، از گندم مانند یک اسلحه استفاده می‌کنند؛ مثلاً آمریکا که بزرگ‌ترین تولید کننده‌ی گندم در جهان است، از این نعمت الهی برای فشار آوردن به ملّت‌های ستم‌دیده و نیازمند بهره می‌برد. دولت آمریکا، بارها گندم اضافی خود را به جای فروختن به کشورهای نیازمند و گرسنه به دریا ریخته، یا سوزانده است تا قیمت آن در بازار جهانی پایین نیاید.

سیب‌زمینی

سیب‌زمینی پس از گندم، برنج و ذرت، مهم‌ترین مادّه‌ی غذایی انسان‌ها می‌باشد. تولید سالیانه آن در جهان، حدود ۳۰۰ میلیون تن است. سیب‌زمینی دارای انرژی، پروتئین، چربی، مواد معدنی و انواع ویتامین‌ها است و به تنهایی یک غذای نسبتاً کامل به حساب می‌آید.

برای تولید نشاسته، خوراک دام و برخی از داروها نیز استفاده می‌شود. سیب‌زمینی سبب جلوگیری از لرزش بدن و تشنج عضلات می‌شود. بدخوابی و امراض عصبی را معالجه می‌کند و برای برخی بیماری‌های دستگاه گوارش بسیار مفید است.

در پوست سیب‌زمینی نوعی مادّه وجود دارد که از فاسد شدن دندان‌ها جلوگیری می‌کند؛ به همین خاطر در بعضی از کشورها پوست سیب‌زمینی را می‌پزند و ترشی مخصوصی به آن می‌زنند و می‌خورند تا دندان‌هایی سالم داشته باشند.

درس شانزدهم

۱۶



پنبه



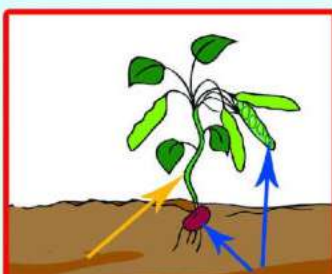
تغذیه



توانا ناتوان



جانور



دانه ساقه



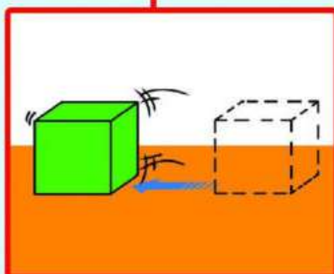
له شدن



جان‌دار



بی‌جان



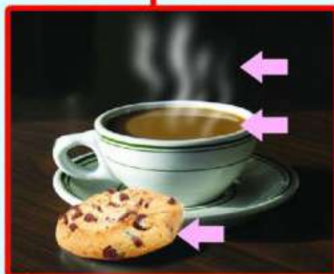
جا به جا شدن



خوراک



سفت نرم



مواد

درس هفدهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

شتر و بیابان

واژه‌های جدید:

ادامه دادن؛ اندک؛ بار؛ باعث؛ بـه سـادگی (بـه راحتـی)؛ بیابـان؛ جلوگیری کردن؛ چربی؛ چگونه؛ حمل؛ درون؛ زنده ماندن؛ شـدید؛ شن؛ فرورفتن؛ قابل توجّه؛ کوهان؛ گرد و غبـار؛ گونه؛ لیتـر؛ ماسـه؛ محافظت؛ مخزن؛ وسیع؛ هم‌چنین؛ یافت شدن

نکته‌ها:

واژه‌ی مفرد و جمع

اسم جمع

جمع با «ات»

بیشتر بدانیم:

کشتی صحرا



شتر و بیابان

بیابان به جاهای وسیع، خشک و بدون آب گفته می‌شود. البته در هر بیابانی مقدار بسیار اندکی از آب یافت می‌شود که همین مقدار آب باعث شده، گیاهان و حیوانات بیابانی بتوانند به زندگی خود ادامه دهند.

شتر یکی از حیواناتی است که انسان برای مسافرت و حمل بار در بیابان‌ها از آن استفاده می‌کند. این حیوان بدون خوردن آب و علف، تا چند هفته می‌تواند زنده بماند. او از چربیِ کوهان خودش در هنگام بی‌غذایی به عنوان غذا استفاده می‌کند؛ همچنین مخزن آبی در زیر کوهان خود دارد که به تدریج از آن استفاده می‌کند. این حیوان، هنگام آب خوردن می‌تواند حدود صد لیتر آب بنوشد.

شتر دارای پاهای بلند و قوی است و این پاها او را در حمل بارهای سنگین یاری می‌کند. کف پاهایش به گونه‌ای است که در خاک‌های نرم فرو نمی‌رود و به‌راحتی می‌تواند در ماسه‌ها و شن‌های نرم بیابان حرکت کند. او دارای دو گونه پلک در چشمان خود می‌باشد، که از یک گونه برای خوابیدن و از دیگری برای محافظت چشمانش به هنگام طوفان استفاده می‌کند، و به سادگی در میان گردوغبار شدید به راه خود ادامه می‌دهد. موهای درون و بیرون گوش شتر به گونه‌ای است که از ورود شن به داخل آن جلوگیری می‌کند.

خداوند شتر را موجودی قابلِ توجّه می‌داند و در قرآن کریم می‌فرماید:

آیا به شتر نگاه نمی‌کنید که چگونه خلق شده است؟!





پاسخ دهید

۱. بیابان چه جایی است؟
۲. چرا انسان برای مسافرت و حمل بار در بیابان از شتر استفاده می‌کند؟
۳. پاهای بلند و قوی شتر چه کمکی به او می‌کند؟
۴. چگونه شتر بدون خوردن چند هفته آب و غذا، می‌تواند زنده بماند؟
۵. شترها در طوفان و گردوغبار شدید چگونه می‌بینند و حرکت می‌کنند؟



واژه های جدید

- **ادامه دادن:** **انجام دادن کاری که هنوز تمام نشده است.**
  ـ من اکنون کتاب چهارم را می‌خوانم و باید تا پایان کتاب هفتم، آموزش زبان فارسی را ادامه بدهم.
- **اندک:** **کم (اندکی: کمی)**
  ـ پدرم هر روز اندکی از وقتش را ورزش می‌کند.
- **بار:** **چیزی است که آن را به وسیله‌ی انسان، حیوان، هواپیما و... از جایی به جای دیگر می‌برند.**
  ـ در زمان قدیم که ماشین، کشتی و هواپیما نبود، مردم بارهای خود را با حیوانات از جایی به جای دیگر می‌بردند.
- **باعث:** **سبب؛ علّت**
  ـ سخنان استادم باعث شد که من برای یادگرفتن زبان فارسی، بیشتر تلاش کنم.
- **به سادگی:** **به راحتی؛ به آسانی**
  ـ به سادگی نمی‌توانیم هر زبانی را یاد بگیریم، بلکه باید سعی و تلاش کنیم.
- **بیابان:** **صحرا**
  ـ معمولاً در بیابان‌ها هوا گرم است و آب و گیاه بسیار کم وجود دارد.
- **جلوگیری کردن:** **مانع شدن؛ اجازه ندادن به ورود چیزی یا انجام کاری**
  ـ رژیم صهیونیستی اسرائیل از ورود کمک‌های مردم جهان به فلسطین جلوگیری می‌کند.
- **چربی:** **ماده‌ای به رنگ سفید یا زرد که در زیر پوست انسان و حیوان وجود دارد.**
  ـ در بدن انسان‌های چاق، چربی زیادی وجود دارد.
- **چگونه:** **چه طور؛ به چه شکل**
  ـ مادرم به من یاد داد که چگونه باید غذا بپزم.
- **حمل:** **بردن بار از جایی به جای دیگر به وسیله‌ی حیوانات و وسایلی، مانندِ: ماشین، قطار، هواپیما و...**
  ـ برخی از ماشین‌ها، مانندِ کامیون، وانت و... مخصوص حمل بار هستند.

درون: داخل

ـ خداوند قلب را درون بدن انسان‌ها قرار داده است.

زنده ماندن: ادامه داشتن زندگی؛ نمردن

ـ او به سبب بیماری شدید، داشت می‌مرد؛ امّا به لطف خدا حالش خوب شد و سال‌های زیادی زنده ماند.

شدید: بسیار زیاد

ـ هنگام آمدن بادهای شدید، برای شنا کردن به دریا نروید؛ چون دریا طوفانی می‌شود.

شن: سنگ‌های بسیار کوچک که بیشتر کنار دریا و در صحرا وجود دارد.

ـ بچّه‌ها کنار دریا با شن‌های ساحل بازی می‌کردند.

فرورفتن: پایین رفتن یا داخل شدن چیزی در جایی

ـ وقتی چوب و آهن را در آب گذاشتم، آهن در آب فرورفت، ولی چوب در آب فرو نرفت و روی آب ماند.

قابل توجّه: مهم؛ چیزی که باید به آن دقّت و توجّه کرد.

ـ در جهان نشانه‌های قابل توجّهی از بزرگی خداوند وجود دارد.

کوهان: قسمتی از پشت شتر که بالا آمده است.

ـ برخی از شترها دو کوهان دارند.

گرد و غبار: خاک و شنی که بر اثر باد و طوفان از زمین بلند می‌شود و حرکت می‌کند.

ـ رانندگی کردن هنگام گرد و غبار، بسیار سخت است.

گونه: نوع

ـ در دریاها صدها گونه ماهی کوچک و بزرگ وجود دارد.

لیتر: واژه‌ای برای مشخص کردن مقدار مایعات، مانندِ آب، نفت، بنزین، روغن و... (یک لیتر آب، حدود ۱۰۰۰ گرم است.)

ـ بدن انسان هر روز، حدود ده لیتر آب نیاز دارد.

ماسه: شن‌های ریز و نرم که بیشتر در ساختن خانه‌ها استفاده می‌شود.

ـ قدم زدن روی ماسه‌های کنار دریا لذّت بخش است.

محافظت: حفظ کردن؛ نگهداری کردن

ـ انسان‌ها در زمان‌های بسیار گذشته برای محافظت خود از سرما، گرما و حیوانات در غارها زندگی می‌کردند.

مخزن: **انبار؛ جای نگه‌داری و جمع کردن چیزی (معمولاً بـرای مایعـات)، مانند: مخزن آب، مخزن نفت و...**

ـ در پمپ بنزین‌ها مخزن‌های بزرگی برای بنزین در زیرزمین وجود دارد.

وسیع: **مکان بزرگ**

ـ پادشاهان در خانه‌های وسیع و زیبا زندگی می‌کردند.

هم‌چنین: **علاوه بر این؛ غیر از این**

ـ من و دوستانم روزهای جمعه اتاقمان را تمیز می‌کنیم، لباس‌هایمان را می‌شوییم و هم‌چنین دو ساعت به استخر برای شنا کردن می‌رویم.

یافت شدن: **پیدا شدن؛ در این درس به معنای «وجود داشتن» است.**

ـ در بیشتر خانه‌ها تلویزیون و اجاق گاز یافت می‌شود.

واژه های مخالف

اندک	بسیار
خشک	تر؛ خیس
نرم	زبر؛ محکم
سنگین	سبک
به سادگی(به راحتی)	به سختی
درون	بیرون
وسیع	تنگ؛ کوچک

دانش‌آموز، استاد ببخشید، هیچ کِدام درست است یا هیچ کَدام؟
معلّم: هیچ کُدام.



نکته ها

۱. مفرد؛ جمع؛ اسم جمع

لطفاً بخوانید.

۱. من کتاب را در کیف گذاشتم.
۲. دانش‌آموزان کتاب‌ها را روی میز گذاشتند.
۳. از آسمان، باران و برف می‌بارد.
۴. مردم ساحل‌نشین خلیج‌فارس، ماهی و مروارید صید می‌کنند.

* همان‌طور که می‌دانید واژه‌های «کتاب» و «کیف» در جمله‌ی اوّل **مفرد**[۱] هستند.

* کلمه‌های «دانش‌آموزان» و «کتاب‌ها» در جمله‌ی دوم **جمع**[۲] می‌باشند که علامت‌های جمع در زبان فارسی «ها» و «ان» می‌باشد.

* در جمله‌ی سوم واژه‌های «آسمان» و «باران» جمع نیستند؛ چرا که در این اسم‌ها «ان» جزء کلمه می‌باشد و اگر آن را حذف کنیم، کلمه یا بی‌معنا خواهد بود[۳] و یا معنای مورد نظر ما را نمی‌رساند[۴]. مانند: انسان، ایران، آبادان، خیابان، ساختمان و...

* در جمله‌ی چهارم واژه‌ی «مردم» بر بیشتر از یک نفر دلالت می‌کند؛ ولی علامت جمع در این واژه وجود ندارد، به این نوع کلمه‌ها در زبان فارسی «**اسم جمع**»[۵] گفته می‌شود، مانند: مردم، لشگر، ملّت، گروه، دسته، سپاه و...

۲. جمع با «ات»

لطفاً جمله‌های زیر را بخوانید.

۱. شنا کردن یکی از تفریحات لذّت بخش و مفید برای انسان است.
۲. زندگی همیشه همراه با مشکلات و سختی‌ها است.
۳. در جنگل‌های ایران، حیوانات گوناگونی، مانندِ شیر، ببر، پلنگ و... وجود دارد.

واژه‌های «تفریحات، مشکلات، حیوانات[۶]» در جمله‌های بالا جمع می‌باشند که از زبان عربی، وارد فارسی شده‌اند.

واژه‌هایی مانند: اطّلاعات، ارتفاعات، انتخابات، صادرات، واردات، مطالعات، لحظات، نظرات، تکاملات و... از این قبیل هستند که در زبان فارسی بسیار به کار می‌روند.

---

۱ . مفرد: واژه‌ای است که برای نامیدن یک شخص یا یک چیز استفاده می‌شود.
۲ . جمع: واژه‌ای است که برای نامیدن بیشتر از یک شخص یا یک چیز استفاده می‌شود.
۳ . مانندِ واژه‌ی خیابان؛ که اگر «ان» را حذف کنید، واژه‌ی «خیاب» باقی می‌ماند که در زبان فارسی معنایی ندارد.
۴ . مانندِ واژه‌ی باران؛ وقتی «ان» را حذف کنید، واژه‌ی «بار» باقی می‌ماند که معنای دیگری غیر از مفهوم باران را می‌رساند.
۵ . اسم جمع: واژه‌ای است که علامت جمع «ها» و «ان» ندارد، ولی معنای جمع دارد.
۶ . «ات» یکی از علامت‌های جمع در زبان عربی می‌باشد.



بیشتر بدانیم

کِشتی صحرا

شتر نقش‌های گوناگون و عمده‌ای در زندگی بشر داشته است؛ نقش آن‌ها در بازرگانی و حمل کالاهای گران‌بها در راه‌های بیابانی و بی‌آب و آبادی در گذشته فراموش نشدنی است؛ به طوری که می‌توان ادّعا کرد که زندگی بدون وجود او در مناطق بیابانی، ناممکن بوده است.

شترها به عنوان جانورانی باربر، بین ۱۷۰ تا ۲۷۰ کیلو بار را با سرعتی معادل ۴ ـ ۵ کیلومتر در ساعت حمل می‌کنند؛ این حیوان می‌تواند ساعت‌ها بدون استراحت حرکت کند. شکل بدن این جانور بسیار مناسب برای آب و هوای گرم‌سیری است؛ او نیاز بسیار کمی به آب در مسافت‌های طولانی و شرایط سخت بیابان دارد. او می‌تواند هفت روز بدون آب و غذا کار کند.

شتر گران‌بهاترین ثروت برای قبیله‌های صحرانشین است؛ چرا که علاوه بر توانمندی‌های بیان شده، می‌توان گفت که کمتر قسمتی از بدن شتر وجود دارد که بی‌مصرف و بدون فایده باشد؛ شیر آن بسیار چرب و پر از مواد غذایی است؛ گوشت آن بسیار لذید و جزء بهترین خوراکی‌ها و پرفایده‌ترین گوشت‌ها محسوب می‌شود؛ از پوستش کمربند و لباس و... تهیه می‌شود و از پشمش برای تولید فرش و چادر استفاده می‌شود، و...

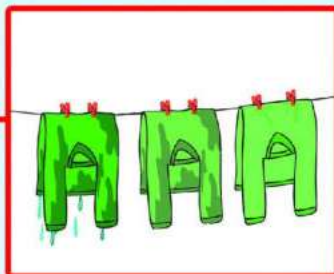
در کشورهای عربی یکی از بزرگ‌ترین مسابقات، مسابقه‌ی شتردوانی می‌باشد که طرف‌داران بسیاری دارد. این شترها بسیار گران‌است؛ به گونه‌ای که گاهی بهای یک شتر مسابقه از قیمت بهترین و عالی‌ترین خودرو هم زیادتر است.

درس هفدهم

۱۷



اندک بسیار



خشک تر خیس



بار



نرم زبر



حمل کردن



گرد و غبار



ماسه شن



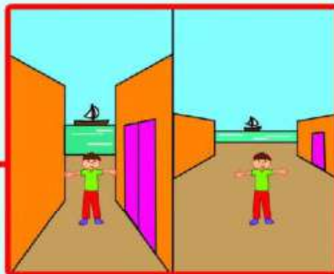
فرو رفتن



مخزن



چربی



وسیع تنگ



سنگین سبک

درس هجدهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

یادآوری یا فراموشی

واژه‌های جدید:

اختلاف؛ از دست دادن؛ از یاد بردن (فراموش کردن)؛ به‌یادآوردن؛ پاک کردن(ازذهن)؛ پیش آمدن؛ تحمّل کردن؛ چه قدر؛ حافظه؛ حتماً؛ خاطرات؛ خوبی کردن؛ در اثر؛ درگیری؛ دشوار (سخت)؛ زیان؛ سود؛ صمیمی؛ غم(غصّه)؛ غیرقابل تحمّل؛ مشکلات؛ مصیبت؛ مطالب؛ مورد نیاز؛ ناخوش‌آیند؛ یادآوری؛ یک عمر

نکته‌ها:

اجزای جمله (۳)

(نهاد + مفعول + فعل)

بیشتر بدانیم:

به یاد آوردن یا فراموش کردن



یادآوری یا فراموشی

در حافظه‌ی انسان، یادآوری و فراموشی دو نعمت بزرگ است که خداوند به انسان داده است. بدون این دو، مشکلات زیادی برای انسان به وجود می‌آید؛ چون انسان بی‌حافظه، همه چیز را فراموش می‌کند؛ آن چه را دیده، شنیده و یا گفته از یاد می‌برد و هیچ‌گاه نمی‌تواند کسانی را که به او خوبی یا بدی کرده‌اند، یا چیزهایی که برای او سود یا زیان دارد، به یاد آورد.

بیشتر وقت‌ها فراموشی برای انسان‌ها سخت و ناراحت کننده است؛ حتماً شنیده‌اید که برخی از مردم در اثر حادثه‌ای، حافظه‌ی خود را از دست می‌دهند؛ گذشته‌ی خود را فراموش می‌کنند؛ دوستان نزدیک خود را نمی‌شناسند و حتّی گاهی نام خود را نیز به یاد نمی‌آورند!

امّا گاهی همین فراموشی، نعمت بزرگی است؛ مثلاً وقتی مـصیبت بزرگـی، مانند از دست دادن پدر، مادر و یا دوست صمیمی پیش می‌آید و یا ناراحتی‌هـایی که در اثر اختلاف و درگیری بین افراد به وجود می‌آید، اگر فراموش نشوند یـک عمر غم، غصّه و ناراحتی، زندگی را بر انسان دشـوار و غیرقابـل تحمّـل خواهـد کرد.

بنابراین خداوند مهربان، انسان را به گونه‌ای آفریده است که هم می‌توانـد مطالب مورد نیازش را به خاطر بیـاورد و هم می‌توانـــد خاطرات ناخوشـایند را بـه‌تدریج از ذهنش پاک کند.[1]

پاسخ دهید

۱. «یادآوری» و «فراموشی» به چه معناست؟
۲. از دست دادن حافظه، چه مشکلاتی برای انسان به وجود می‌آورد؟
۳. برخی از فواید فراموشی را بیان کنید.
۴. حافظه چه فوایدی برای انسان دارد؟
۵. به نظر شما انسان در اثر چه چیزهایی حافظه‌ی خود را از دست می‌دهد؟
۶. به نظر شما چرا یادآوری و فراموشی دو نعمت بزرگ خداوند هستند؟

۱. شگفتی‌های آفرینش، ج ۱، ص ۵۲ با دخل و تصرّف.



واژه های جدید

- **اختلاف:** **در این درس یعنی، هم فکر نبودن دو یا چند نفر که باعث ناراحتی بین آن‌ها بشود؛ مخالفت کردن با یکدیگر**
  - اختلافات بین زن و شوهر، نباید باعث جدایی بین آن‌ها شود.
- **از دست دادن:** **هر گاه انسان در گذشته چیزی یا کسی را داشته است، ولی به سببی‌اکنون آن را ندارد.**
  - به سبب طوفان و سیل شدید، بسیاری از مردم، خانه‌های خود را از دست دادند.
- **از یاد بردن:** **فراموش کردن؛ چیزی که زمان گذشته در ذهن و حافظه‌ی انسان بوده، ولی الآن نیست.**
  - انسان بیشتر حادثه‌های دوران کودکی خود را از یاد می‌برد.
- **به یاد آوردن:** **به خاطر آوردن؛ به ذهن آوردن چیزی که آن را فراموش کرده‌ایم.**
  - هنگامی که اشتباهات گذشته خود را به یاد می‌آورم، ناراحت می‌شوم.
- **پاک کردن (از ذهن):** **از بین بردن و فراموش کردن چیزی که در ذهن و حافظه‌ی انسان است.**
  - انسان با ایمان سعی می‌کند، بدی‌های دیگران را از ذهنش پاک کند.
- **پیش آمدن:** **به وجود آمدن؛ اتّفاق افتادن**
  - معمولاً در زندگی انسان‌ها حادثه‌های تلخ و شیرین زیادی پیش می‌آید.



- **تحمّل کردن:** **صبر کردن در برابر مشکلات و سختی‌ها؛ قبول کردن چیزی که انسان دوست ندارد، ولی آن را می‌پذیرد و صبر می‌کند.**
  - انسان برای رسیدن به موفّقیّت، باید سختی‌ها را تحمّل کند.
- **چه قدر:** **برای سؤال از مقدار و اندازه‌ی چیزی می‌آید؛ در این درس به معنای «بسیار زیاد» است.**
  - خداوند چه قدر زیبا انسان را آفریده است!
- **حافظه:** **قسمتی از ذهن که علم و آگاهی و اطّلاعات در آن نگهداری و حفظ می‌شود.**
  - حفظ کردن قرآن، حافظه‌ی انسان را قوی می‌کند.
- **حتماً:** **به یقین؛ به طور قطع و یقین؛ قطعاً**
  - سعید با حافظه‌ی خوب و تلاش بسیاری که دارد، حتماً موفق می‌شود.

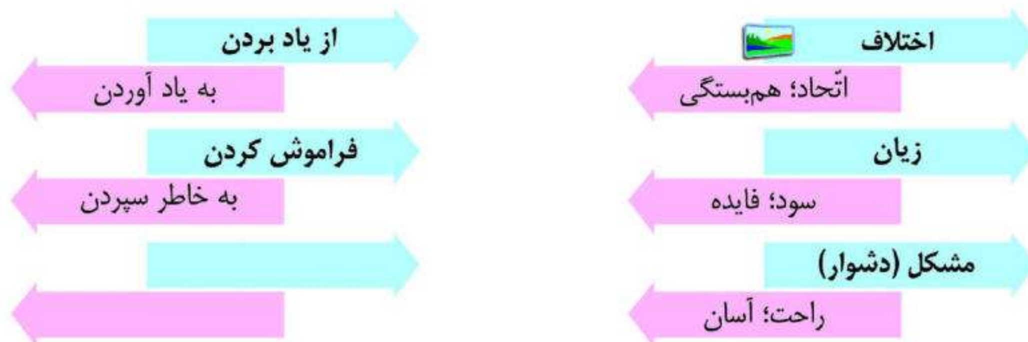


- **خاطرات:** **(جمعِ خاطره) حادثه‌هایی که در گذشته برای انسان اتّفاق افتاده و تلخی و شیرینی آن در ذهن انسان باقی مانده است.**
  - نوشتن خاطرات شیرین زندگی، در آینده برای انسان لذّت‌بخش است.

- **خوبی کردن:** مهربانی کردن و انجام دادن کارهای خوب برای دیگران (مخالفِ بدی کردن)
  - وقتی کسی به شما خوبی می‌کند، تشکّر از او را فراموش نکنید.
- **در اثر:** به سبب؛ به علّت
  - ماه گذشته قسمتی از جنگل‌های آمریکا آتش گرفت و در اثر آن بسیاری از درختان در آتش سوخت.
- **درگیری:** به وجود آمدن ناراحتی بین دو یا چند نفر که باعث دشنام دادن و زدن یکدیگر می‌شود.
  - در درگیری بین سربازان اسرائیلی و مردم فلسطین، چند نوجوان فلسطینی مجروح شدند.
- **دشوار:** سخت؛ مشکل
  - صحبت کردن به زبان فارسی در ماه اوّل برایم کمی دشوار بود، امّا اکنون آسان است.
- **زیان:** کم شدن یا از دست دادن مال، عمر، علم، سلامتی و...
  - کشیدن سیگار برای سلامتی انسان زیان دارد.
- **سود:** فایده
  - عسل از خوردنی‌های بسیار پرسودی است که خداوند آن را خلق کرده است.
- **صمیمی:** دو نفر که هم‌دیگر را خوب می‌شناسند و به هم بسیار علاقه دارند.
  - نرگس و سوسن دوست صمیمی‌اند، به طوری که در همه خوشی‌ها و ناراحتی‌ها در کنار هم هستند.
- **غم:** غصّه؛ ناراحتی زیاد
  - یاد خدا غم و غصّه‌ی انسان را از بین می‌برد.
- **غیرقابل تحمّل:** چیزی یا کاری که انسان نمی‌تواند در برابر آن صبر کند.
  - مرگ فرزند برای مادر، غیرقابل تحمّل است.
- **مشکلات:** سختی‌ها
  - کسی که در برابر مشکلات صبر کند، در کارهایش موفّق می‌شود.
- **مصیبت:** حادثه‌ای که سبب ناراحتیِ بسیار زیاد انسان می‌شود، مانندِ از دست دادن یکی از افراد خانواده یا دوستان
  - شهادت حضرت علی(ع) یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌های جهان اسلام است.

- **مطالب:** **(جمع مطلب) چیزهایی که انسان آن را می‌گوید، می‌نویسد، یا می‌خواند.**
  ـ در روزنامه‌ها مطالب گوناگونِ سیاسی، اعتقادی، بهداشتی، ورزشی و... وجود دارد؛ من معمولاً مطالب مهم و مفید آن را می‌خوانم و برای هم‌کلاسی‌هایم بیان می‌کنم.
- **مورد نیاز:** **چیزهایی که انسان به آن نیاز و احتیاج دارد.**
  چرخ خیّاطی، سوزن، قیچی، متر، پارچه وسایل مورد نیاز خیّاط برای دوختن لباس است.
- **ناخوش‌آیند:** **آن چه که سبب ناراحتی انسان می‌شود و انسان آن را دوست ندارد.**
  ـ حادثه‌ی تصادف دوستم در سال گذشته برای من خبری بسیار بد و ناخوش‌آیند بود.
- **یادآوری:** **به یاد آوردن؛ اشاره یا بیان سخنی به کسی، برای اینکه کارش را فراموش نکند.**
  ـ پدربزرگ لیلا گاهی خوردن داروها را فراموش می‌کند؛ لیلا معمولاً سر ساعت، خوردن داروها را به او یادآوری می‌کند.
- **یک عمر:** **در این درس یعنی، زمان زیاد؛ مدّت طولانی** (عمر: فاصله‌ی میان تولد تا مرگ)
  ـ یک لحظه اشتباه در رانندگی، ممکن است باعث یک عمر پشیمانی گردد.

واژه های مخالف





نکته ها

اجزای جمله (۳)

در درس‌های قبل نهاد و مسند و فعل را در جمله شناختیم. اکنون به سه جمله‌ی زیر توجّه کنید.

۱. فاطمه کتاب را برداشت.

۲. مهدی کتاب می‌خواند.

۳. مریم کتابی خرید.

در این سه جمله، علاوه بر نهاد و فعل، یک یا دو کلمه‌ی دیگر نیز به کار رفته است. در هر سه جمله، واژه‌ی «کتاب» آمده است؛ یعنی، کتاب را برداشته است، کتاب را خوانده است و کتاب را خریده است.

- «کتاب» را در جمله‌های بالا، «مفعول» می‌گویند.[1]
- در جمله‌ی اول، «کتاب» همراه کلمه‌ی «را» آمده است. کلمه‌ی «را» نشانه‌ی مفعول است.[2] مفعول، غالباً همراه حرف «را» می آید.
- مفعول کلمه‌ای است که در پاسخ «چه چیز را؟» و «چه کس را؟» می‌آید، مانند:

علی میوه را خورد.

علی چه چیز را خورد؟

علی	میوه	را	خورد.
نهاد	مفعول	نشانه‌ی مفعول	فعل

---

[1] . «مفعول» کسی یا چیزی است که کار بر او واقع می‌شود.

احمد	کتاب	را	می‌خواند.
نهاد	مفعول	نشانه‌ی مفعول	فعل

[2] . هر واژه‌ای که پیش از «را» بیاید یا بتوان پس از آن «را» اضافه کرد، «نقش مفعولی» دارد؛ مانند:

مهدی کتاب می‌خواند = مهدی کتاب [را] می‌خواند.



بیشتر بدانیم

به یادآوردن یا فراموش کردن؟

قدرت حافظه و قدرت فراموشی، دو هدیه‌ی بزرگ خداوند است که باید در موارد مناسب از آن‌ها استفاده نمود؛ چرا که لازمه‌ی دوام و استمرار زندگی و روابط انسان‌ها به این دو امر وابسته است.

لقمان حکیم در بخشی از سفارش‌هایش به فرزند خود چنین می‌گوید: ای فرزند، دو چیز را هرگز فراموش مکن: ۱. خدا را ۲. مرگ را؛

دو چیز دیگر را زود فراموش کن: ۱. خوبی به دیگران را ۲. بدی دیگری به خود را.

صورت نبست در دل ما کینه‌ی کسی　　　آیینه هر چه دید فراموش می‌کند

حضرت یوسف علیه‌السلام وقتی دید برادرانش از کار خویش پشیمان هستند، اگر چه وی را درون چاه افکندند و سبب چهل سال دوری از پدر و سال‌های زیاد زندگی در زندان عزیز مصر شدند، امّا هرگز بر آنان خشم نگرفت و آن‌ها را مجازات نکرد؛ حتّی سال‌های طولانی (۴۰ سال) با برادرانش زندگی کرد، و هیچ‌گاه اسم چاه را بر زبان نیاورد تا آن‌ها فکر نکنند که یوسف آن خاطرات تلخ را به حافظه‌ی خود سپرده و فراموش نکرده و به آن‌ها طعنه می‌زند.

در تاریخ اسلام نیز موارد زیادی از ظلم و ستم کفّار و دشمنان بیان شده که پیامبر اسلام آن‌ها را بخشیده و سعی در یادآوری آن ستم‌ها، رنج‌ها و سختی‌ها نداشته است، مانندِ داستان سفر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به طائف یا جریان شهادت عمویشان، حضرت حمزه‌ی سیّدالشّهدا علیه‌السلام توسّط شخصی به نام «وحشی» که غلام «هنده» همسر ابوسفیان بود. او پس از کشتن حضرت حمزه علیه‌السلام گریخت و پنهان گشت. پس از فتح مکّه، چون از طرف حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بخشش عمومی اعلام شد، او نیز با پشیمانی و توبه نزد رسول خدا آمد و طلب بخشش کرد. حضرت نیز وی را بخشید، امّا به او فرمود: کاری کن تا از این به بعد چشمم به تو نیفتد(تو را نبینم)؛ چون وقتی تو را می‌بینم، خاطره‌ی تلخِ از دست دادن عمویم را به یاد می‌آورم و مصیبت من تازه می‌گردد.[1]

---

۱. تحف العقول، ص ۴۱۲.

درس هجدهم ۱۸


تحمّل کردن


درگیری


خاطرات


صمیمی


اختلاف


اتّحاد















درس نوزدهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

دختر فداکار

واژه‌های جدید:

از طرفی؛ اسباب بازی؛ اشک؛ اشکال ندارد؛ اعتراض؛ بدمزه؛ به‌اجبار؛ پولی؛ تازه؛ تراشیدن؛ تلخ؛ تماشا کردن؛ تماشایی؛ تنهابودن؛ تیغ زدن؛ جلوی چیزی یا کسی را گرفتن؛ چاره؛ حاضرشدن؛ در همین‌حال؛ دوا؛ سخت؛ شدّت؛ شکرکردن؛ صدازدن؛ عروسک؛ عمل کردن؛ فداکار؛ فداکاری؛ قول دادن؛ گذاشتن؛ مگر؛ نشان‌دادن؛ نگرانی؛ هر کاری کردند ...

نکته‌ها:

انواع جمله

(خبری، پرسشی، امری، عاطفی)

بیشتر بدانیم:

ایثار و فداکاری



دختر فداکار

مریم دانش‌آموز کلاس اول دبستان بود، ماه‌های اول مدرسه‌اش، سخت بیمار شده بود. دکتر دارویی را برایش نوشت که بسیار تلخ و بدمزه بود.

پدر و مادر مریم هر کاری کردند، او حاضر نمی‌شد دارو را بخورد. پدر نمی‌دانست چه کند؛ از طرفی دخترش را خیلی دوست داشت و نمی‌خواست به اجبار دارو را به او بخوراند؛ از طرفی هم خوردن دارو برای سلامتی او لازم بود.

پدر در فکر چاره‌ای بود که ناگهان دختر رو به پدر کرد و گفت: بابا، اگر من این دوای تلخ را بخورم، هر چه خواستم برایم انجام می‌دهی؟ پدر که فکر می‌کرد، دخترش عروسک یا اسباب‌بازی جدید می‌خواهد، گفت: دخترم اگر پولش زیاد نباشد، اشکال ندارد. دختر گفت: نه پولی نیست، فقط قول بده آن را انجام بدهی. پدر قول داد و مریم هم با سختی تمام دارو را خورد. آن‌گاه رو به پدرش کرد و گفت: می‌خواهم سرم را تیغ بزنی!!

پدر و مادر از شدّت تعجّب به او گفتند: تیغ بزنیم؟! آن هم سرِ دخترمان را، مگر می‌شود؟!

ولی مریم در مقابل این اعتراض‌ها فقط حرف خودش را تکرار مـی‌کـرد و می‌گفت: شما قول داده‌اید و باید به قولتان عمل کنید.

پس از چند روز که حال مریم بهتر شد، پدر و مـادرش مجبـور شـدند بـه وعده‌ی خود وفا کنند. آن‌ها با ناراحتی بسیار، سر دخترشان را تراشیدند.

فردای آن روز سر مریم میان آن همـه دختـر تماشـایی بـود. مـادرش بـا نگرانی او را از دور تماشا می‌کرد. بچه‌های مدرسه با انگشت، مریم را که مویی بر سر نداشت، به هم نشان می‌دادند.

در همین حال دختر دیگری با سر تراشیده وارد مدرسه شد. مریم در حالی که به طرف او می‌دوید، صدا زد: نفیسه، نفیسه، ببین دیگه تنها نیستی؛ سر من هم، مثل تو مو نداره.



تازه مادر مریم فهمید که دخترش چه فداکاریِ بزرگی کرده است. او متوجّه شد که نفیسه، دوست مریم به خاطر بیماری سختی که دارد، موهایش ریخته است. اشک جلوی چشمان مادر را گرفته بود، گریه نمی‌گذاشت دخترش را ببیند. وقتی اشک‌هایش را پاک کرد، متوجّه شد مریم و دوستش نفیسه دست در دست هم، خندان به طرف کلاس می‌روند.

او از اینکه دختر فداکاری، مثل مریم داشت، خدا را شکر می‌کرد.

پاسخ دهید

۱. برای مریم چه اتّفاقی افتاده بود؟
۲. چرا مریم حاضر نمی‌شد، داروهایش را بخورد؟
۳. مریم برای اینکه داروها را بخورد چه چیزی از پدرش خواست؟
۴. چرا پدر و مادر مریم، درخواست تعجّب‌آور او را قبول کردند؟
۵. چرا مریم این درخواست را از پدر و مادرش کرد؟
۶. وقتی مادر مریم علّت درخواست دخترش را فهمید، چه کرد؟

واژه های جدید

از طرفی: **در این درس یعنی، هم؛ از یک طرف؛ از یک سو**

ـ روز شنبه از طرفی مریض بودم و نمی‌توانستم به مدرسه بروم؛ از طرفی هم امتحان داشتم و مجبور بودم به مدرسه بیایم.

اسباب بازی: **وسایلی مانند: عروسک، ماشین و... که بچّه‌ها با آن‌ها بازی می‌کنند.**

ـ آن فروشگاه، اسباب بازی‌های زیبا و خوبی دارد؛ می‌خواهم یکی از آن‌ها را برای دخترم بخرم.

اشک: **آبی که از چشم می‌ریزد؛ گریه**

ـ معمولاً بچه‌های کوچک، زیاد گریه می‌کنند و اشک زیادی از چشمان آن‌ها می‌آید.

اشکال ندارد: **درست و صحیح است؛ در این درس یعنی، قبول می‌کنم؛ اجازه می‌دهم.**
ـ از مدیر مدرسه برای مسافرت اجازه خواستم، ایشان گفتند: اشکالی ندارد و اجازه دادند.

اعتراض: **مخالف بودن با چیزی و گفتن آن به دیگران**
ـ مسلمانان اروپا به اجباری شدن بی‌حجابی در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها اعتراض کردند.

بدمزه: **غذا، میوه و دارویی که انسان دوست ندارد آن را بخورد.**
ـ بعضی از داروها بدمزه‌اند و انسان با سختی آن‌ها را می‌خورد.

به اجبار: **مجبور شدن یا مجبور کردن کسی به انجام کاری که نمی‌خواهد، انجام دهد.**
ـ پس از این که به اجبار تکلیف‌هایم را نوشتم، متوجّه شدم این اجبار برایم سود و فایده داشته است.

پولی: **چیزی که آن را بدون پول نمی‌دهند.**
ـ تلفن‌هایی که در بیمارستان‌ها هست، معمولاً پولی نیست؛ یعنی هنگام استفاده از آن پول نمی‌دهیم.

تازه: **نو؛ جدید؛ در این درس یعنی، اکنون؛ الآن**
ـ دوستم تازه به این مدرسه آمده است؛ بنابراین بیشتر افراد را نمی‌شناسد.

تراشیدن: **در این درس یعنی، کم‌کردن و کوتاه کردن مو با تیغ یا وسیله‌ای دیگر (تراشید؛ می‌تراشد؛ بتراش)**
ـ حاجی‌ها در مکّه، پس از ذبح گوسفند، سر خود را می‌تراشند.

تلخ: **چیزی که مزه‌ی آن بد است، مانندِ پوست پرتقال یا بعضی از بادام‌ها و...**
ـ بیشتر داروها تلخ هستند و برای اینکه بچه‌ها بخورند، مادّه‌ی شیرینی به آن اضافه می‌کنند.

تماشا کردن: **دیدن؛ نگاه کردن**
ـ ما دیشب مسابقه‌ی فوتبال را از تلویزیون تماشا کردیم.

تماشایی: **دیدنی؛ چیزی که تماشای آن لذّت‌بخش است.**
ـ غروب خورشید در کنار دریا بسیار زیبا و تماشایی است.



تنها بودن: بودن یک نفر در جایی، بدون این که شخص دیگری همراه او یـا کنار او باشد.

ـ هفته‌ی گذشته همه‌ی خانواده‌ام، به مسافرت رفتـه بودنـد و مـن در خانه تنها بودم.

- **تیغ زدن:** کوتاه کردن و از بین بردن موهای سر و بدن با تیغ

ـ زمانی که بچّه بودم، پدرم موهای سرم را تیغ زد.

- **جلوی چیـزی یـا کسی را گرفتن:** اجازه ندادن به چیزی یا کسی برای انجام کاری

(اشک جلوی چشمانش را گرفته بود: اشک اجازه نمی‌داد، چشمان او ببیند.)

ـ دیروز در خیابان، راننده‌ای را دیدم که از چـراغ قرمـز عبـور کـرد و پلیس جلوی او را گرفت.

- **چاره:** راهی برای از بین بردن مشکل برای رسیدن به نیّت و هدف انسان

ـ اگر بخواهم زبان فارسی را خوب یاد بگیرم، چاره‌ای غیـر از خـوب درس خواندن و زیاد صحبت کردن به این زبان ندارم.

- **حاضر شدن:** در این درس یعنی، قبول کردن (حاضر شد؛ می‌شود؛ شو)

ـ او حاضر شد، غذایش را به فقیر بدهد و خودش گرسنه بماند.

- **در همین حال:** در این وقت؛ در این زمان

ـ سعید و خانـواده‌اش مشـغول تماشـای پرندگان جنگـل بودنـد، در همین حال، مار بزرگی به آن‌ها نزدیک شد.

- **دوا:** ۱. دارو؛ ۲. راه درمان

ـ هر دردی دوایی دارد؛ دوا و درمـان لاغرشـدنِ انـسان‌هـای چـاق، کم‌خوردن و ورزش کردن است.

- **سخت:** ۱. شدید و زیاد ۲. محکـم ۳. مـشکل (در ایـن درس بـه معنـای «شدید» است.)

هفته‌ی پیش یکی از همکلاسی‌هایم سخت بیمار شـد و مـا مجبـور شدیم او را به بیمارستان ببریم.

- **شدّت:** زیاد بودن؛ شدید بودن

ـ هوا آن قدر سرد بود که از شدّت سرما، آب رودخانه یخ بسته بود.

شکر کردن: تشکّر کردن از خدا به سبب نعمت‌هایی که به ما داده است.
ـ اگر خدا را شکر کنیم، خداوند نعمت‌های بیشتری به ما می‌دهد.

صدازدن: گفتن اسم کسی معمولاً با صدای بلند(صدا زد؛ می‌زند؛ بزن)
ـ دیروز وقتی در خیابان می‌رفتم، کسی مرا صدا زد؛ نگاه کردم و متوجّه شدم دوستم صادق است.

عروسک: اسباب بازی به شکل دختر یا پسر که معمولاً دخترها با آن بازی می‌کنند.
ـ بیشتر دخترها عروسک را دوست دارند.

عمل کردن: انجام دادن
ـ اگر به دستورات خداوند عمل کنیم، زندگی خوبی خواهیم داشت.

فداکار: کسی که برای از بین بردن احتیاج‌ها و مشکلات دیگران، چیزهای با ارزش خود، مانندِ ثروت، سلامتی و حتّی جانش را می‌دهد.
ـ یاران امام حسین علیه‌السلام همگی فداکار بودند.

فداکاری: تلاش برای از بین بردن نیازها و مشکلات دیگران، با دادن چیزهای با ارزش خود.
ـ مادر برای بزرگ کردن فرزند خود، فداکاری می‌کند.

قول دادن: قبول کردن انجام یا ترک کاری به شکل قطعی و حتمی
ـ پدربزرگم وقتی می‌خواست به مسافرت برود، به من قول داد که برایم یک دوربینِ عکاسی بیاورد.

گذاشتن: در این درس یعنی، اجازه دادن؛ مانع نشدن (گذاشت؛ می‌گذارد؛ بگذار) (گریه نمی‌گذاشت: گریه مانع می‌شد)
ـ من گذاشتم فرزندم با دوستانش به مسافرت برود.

مگر: این واژه برای سؤالِ همراه با اعتراض یا تعجّب استفاده می‌شود.
ـ مگر شما به من قول ندادید درستان را خوب بخوانید، پس چرا نمره‌ی شما کم شده است؟

نشان دادن: به وسیله‌ی اشاره کردن، عکس، فیلم و... شخصی بتواند چیزی یا کسی را ببیند.
ـ من عکس‌های زمان کودکی‌ام را به دوستم نشان دادم.

نگرانی: ناراحت بودنِ فکر، به خاطر انجام شدن یا نشدن چیزی یا کاری
ـ یکی از نگرانی‌های من این است که نتوانم زبان فارسی را خوب یاد بگیرم.

هر کاری کردند... : سعی و تلاش در انجام کاری که معمولاً همراه با موفقیّت نیست.
ـ پزشکان هر کاری کردند که او زنده بماند، موفّق نشدند و او از دنیا رفت.

واژه های مخالف

بدمزه
خوش‌مزه

پولی
رایگان؛ مجّانی

نگرانی
آرامش

به اجبار
به اختیار

شکر کردن
ناشکری کردن



پسر: بابا، بزرگ‌ترین آرزوی شما چیست؟
مرد خسیس: بزرگ‌ترین آرزوی من این است که هم خودم و هم تو کچل شویم.
پسر: چرا؟
مرد خسیس: چون دیگر پول سلمانی نمی‌دهیم!



نکته ها

انواع جمله[1]

لطفاً بخوانید.

۱. مریم سخت، بیمار شده بود.
۲. چرا مریم قبول نمی‌کرد داروهایش را بخورد؟
۳. لطفاً داروهای تلخ و بدمزه را هم بخورید.
۴. او سر دخترش را تیغ زد!
ـ در فصل تابستان، برف بارید!
ـ درود و سلام خداوند بر پیامبر اسلام و اهل بیت پاکش باد!

* در جمله‌ی اول، از بیماری شدید مریم خبرداده‌ایم؛ به این نوع جمله‌ها، جمله‌ی «خبری» می‌گوییم. در پایان جمله‌های خبری نقطه (.) می‌آید.[2]

* در جمله‌ی دوم، از سبب دارو نخوردن مریم سؤال کرده‌ایم؛ به این جمله «پرسشی» یا «سؤالی» می‌گوییم. در پایان این جمله‌ها علامت سؤال (؟) می‌آید.[3]

* در جمله‌ی سوم، به بیماران درباره‌ی خوردن داروها، حتّی داروهای تلخ و بدمزه امر شده است؛ این یک جمله‌ی «امری» است. در آخر جمله‌های امری نقطه (.) می‌آید.[4]

* در شماره‌ی چهار جمله‌ها، نه خبری را می‌رسانند، نه مفهوم پرسشی دارند و نه امری؛ بلکه در آن «تعجّب خود را از تیغ زدن سر دختری» یا «بارش برف در فصل گرم تابستان» و یا «دعا کردن برای پیامبر و اهل بیتش علیهم‌السلام» را بیان می‌کند که به این نوع جمله‌ها «عاطفی» می‌گوییم. در آخر این جمله‌ها علامت تعجّب (!) می‌آید.[5]

زبان آموز گرامی!
متن درس را بخوانید و نوع جمله‌ها را مشخّص کنید.

---

۱ . جمله مجموعه‌ای از واژه‌هاست که پیامی را از گوینده به شنونده، یا از نویسنده به خواننده می‌رساند.
۲. جمله‌ی خبری، جمله‌ای است که از چیزی به صورت مثبت یا منفی خبر می‌دهد، مانند: احمد از تهران برگشت.
۳ . جمله‌ی پرسشی، جمله‌ای است که از کسی یا چیزی سؤال می‌کند، مانند: آیا هفته‌ی قبل به مسافرت رفته بودید؟
۴. جمله‌ی امری، جمله‌ای است که به انجام یا ترک کاری دستور می‌دهد، مانند:
ـ به پدر و مادرتان احترام بگذارید. ـ هیچ‌وقت دروغ نگویید.
۵ . جمله‌ی عاطفی، جمله‌ای است که در آن «دعا، تعجب و...» می‌باشد، مانند: این جنگل چقدر زیباست!



بیشتر بدانیم

ایثار و فداکاری

انسان در برخورد با نعمت‌ها، چهار حالت دارد: ۱. حسادت ۲. بُخل ۳. غبطه ۴. ایثار

انسان اگر با خود بگوید: حال که من این نعمت را ندارم، دیگران هم نداشته باشند، «حسادت» است.

اگر بگوید: فقط من داشته باشم، دیگران نداشته باشند، این «بُخل» است.

امّا اگر بگوید: اکنون که دیگران دارند، ای کاش من هم این‌نعمت را داشته باشم، این «غبطه» است.

و اگر بگوید: دیگران از این نعمت داشته باشند، حتّی اگر من محروم باشم، این «ایثار» است.

«ایثار» به معنای برتری دادن دیگران بر خود است. امام علی(ع) می‌فرمایند:

خیرُ المکارِمِ الایثار[1] ؛ ایثار بهترین کرامت اخلاقی، برای انسان‌هاست.

الایثار أشرف الاحسان[2] ؛ بالاترین نیکی‌ها، ایثار است.

پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه، هجرت مسلمانان به سوی مدینه آغاز شد. مردم مدینه که به آن‌ها «انصار» می‌گویند، از مهاجران استقبال کرده و با جان و مالشان از آن‌ها حمایت کردند.

پیامبر اسلام(ص) پس از پیروزی بر یهود و بنی نضیر که در سال پنجم هجرت واقع شد، به انصار فرمود: «اگر شما مایل باشید، اموال و خانه‌هایتان را با مهاجران تقسیم کنید و در این غنائم جنگی با آن‌ها شریک شوید و اگر می‌خواهید، اموال و خانه‌هایتان مالِ خودتان باشد، از این غنایم، چیزی به شما نمی‌رسد.»

انصار در پاسخ گفتند: «هم اموال و هم خانه‌هایمان را با آن‌ها تقسیم می‌کنیم و هیچ چشم‌داشتی به غنائم جنگی نداریم، مهاجران را بر خود مقدّم می‌شماریم.»

این ایثارگری و فداکاری انصار موجب شد که آیه‌ی نهم سوره‌ی مبارکه‌ی حشر در شأن و مقام و ستایش انصار نازل شد که در قسمتی از این آیه می‌خوانیم: آن‌ها [انصار] مهاجران را بر خود مقدّم می‌دارند، هر چند در فقرِ سختی به سر بَرند و کسانی که خود را از حرص و بُخل نفس بازداشته‌اند، رستگارند.

---

۱. غررالحکم، ۳۷۶.
۲. همان، ۳۹۵.

درس نوزدهم

۱۹

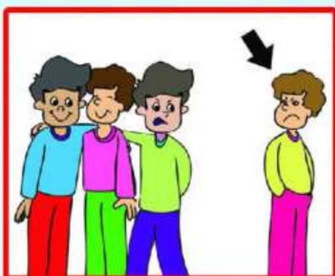

اسباب بازی


تماشا کردن


عروسک

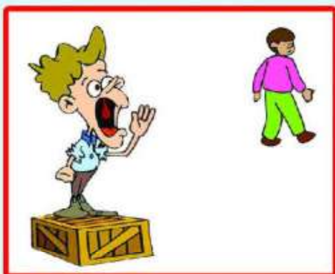

تراشیدن

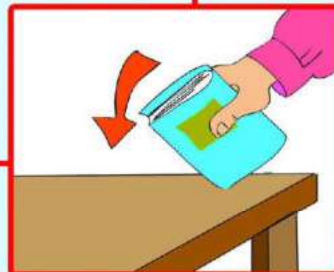

شکر کردن


تنها بودن


خوش مزه


بدمزه


صدا زدن


گذاشتن


نگرانی


به اجبار

درس بیستم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

آخرین پیامبر

واژه‌های جدید:

آتش‌کده؛ اتّفاق افتادن؛ از جانب؛ از دنیا رفتن؛ امین(امانت‌دار)؛ بخشندگی؛ برکت؛ بعثت؛ به عهده گرفتن؛ چشمه؛ خداشناسی؛ خرّم؛ خوش‌اخلاقی؛ خیر؛ دایه؛ دیده به جهان گشودن؛ روی‌آوردن؛ سپردن؛ سرپرستی؛ سرنگون شدن؛ سیراب‌شدن؛ عجیب؛ فراخواندن؛ قبیله؛ ولادت(تولّد)؛ هم‌زمان

نکته‌ها:

«ه ؛ ـه» بیان حرکت (ناخوانا)

«ه؛ ـه» بیان حرکت در پایان واژه و جمع آن با «ان».

بیشتر بدانیم:

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، الگوی بشریّت



آخرین پیامبر

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمّد ﷺ ، ۵۷۰ سال بعد از تولّد حضرت عیسی ؑ در شهر مکّه دیده به جهان گشود. هم‌زمان با ولادتش، حادثه‌های عجیبی در جهان اتّفاق افتاد؛ بت‌های کعبه سرنگون شد، آتش‌کده‌ی فارس خاموش شد، و...

محمّد ﷺ را به دایه‌ای به نام حلیمه که از قبیله‌ی بنی‌سعد بود، سپردند. حلیمه که خانمی با ایمان و مهربان بود، محمد ﷺ را به قبیله‌ی خود برد.با ورود محمّد ﷺ به این قبیله، خیر و برکت به آن‌ها روی آورد؛ زمین‌های خشک و بی‌آب و علف، سبز و خرّم شد؛ چشمه‌ها پُر از آب گشت؛ زمین‌های تشنه، سیراب شد و...

محمّد ﷺ که پیش از تولّد، پدرش «عبدالله» را از دست داده بود، قبل از هشت سالگی، مادرش «آمنه» و پدر بزرگش «عبدالمطّلب» را نیز از دست داد و سرپرستی او را عمویش «ابوطالب» به عهده گرفت.

محمّد ﷺ بسیار امانت‌دار و درست‌کار بود؛ به همین علّت به او «محمّدامین» می‌گفتند. وی میان مردم به خوش‌اخلاقی، بخشندگی، مهربانی و درستکاری مشهور بود.

حضرت محمد ﷺ در چهل سالگی، هنگامی که در «غار حرا» مشغول عبادت بود، از جانب خداوند بزرگ به پیامبری انتخاب شد.

او پس از بعثت به مدّت ۲۳ سال مردم را به خداشناسی و داشتن اخلاق پسندیده فرا می‌خواند، و سرانجام در بیست و هشتمِ صفرِ سال یازدهم هجری در سن ۶۳ سالگی، در حالی که سرش بر دامانِ حضرت علی ؑ بود، از دنیا رفت.



پاسخ دهید

۱. پیامبر اسلام ﷺ چه وقت و در کجا به دنیا آمد؟
۲. هنگام ولادت حضرت محمد ﷺ چه حادثه‌هایی روی داد؟
۳. ورود پیامبر اکرم ﷺ به قبیله‌ی بنی سعد، باعث چه تغییرهایی در زندگی آن‌ها شد؟
۴. پیامبر ﷺ در چند سالگی مادرش را از دست داد؟
۵. حضرت محمد ﷺ قبل از بعثت به چه صفاتی مشهور بود؟
۶. پس از ولادت حضرت محمد ﷺ، چه کسانی سرپرستی او را به عهده داشتند؟
۷. پیامبر در مدّت بیست و سه سال، مردم را به چه چیزهایی دعوت می‌کرد؟

واژه های جدید



آتش‌کده: **مکانی که زرتشتیان در آن‌جا آتش روشن می کردند و بـه عبـادت مشغول می‌شدند.**

ـ هنگام تولّدِ حضرت محمّد ﷺ، آتش‌کده‌ی فارس خاموش شد.

اتّفاق افتادن: **انجام شدن؛ به وجود آمدن (اتّفاق افتاد؛ اتّفاق می‌افتد)**

ـ شهادت امام حسین ؑ و یاران آن حضرت، در سال ۶۱ هـ . ق. اتّفاق افتاد.

از جانب: **از طرف؛ از سوی**

ـ همان‌طور که پیامبران از طرف خدا انتخاب می‌شوند، امامان نیـز از جانب خداوند انتخاب می‌شوند.

از دنیا رفتن: **درگذشتن؛ مردن (از دنیا رفت؛ از دنیا می‌رود)**

ـ امام خمینی ره در سال ۱۳۶۸ هـ . ش. در شهر تهران از دنیا رفت.

امین: **امانت‌دار؛ کسی که همه‌ی مردم او را قبول دارنـد و پول و چیزهـای دیگر خود را برای نگهداری نزد او می‌گذارند.**

ـ هر گاه به مسافرت می‌روم، چیزهای با ارزشـم را بـه خانـه‌ی رضـا می‌برم؛ چون رضا انسانی با ایمان، امین و درست‌کار است.

بخشندگی: **بخشنده بودن**

ـ امام حسن ؑ به بخشندگی مشهور و معروف است.

برکت: **کار یا چیزی که نتیجه و اثر زیادی داشته باشد.**

ـ شکر کردن، سبب برکت و زیادی نعمت می‌شود.

بعثت: **انتخاب شدن فردی برای پیامبری**

ـ قبل از بعثتِ پیامبر ﷺ مردم مکّه، بت‌پرست بودند.

به عهده گرفتن: **قبول کردن و پذیرفتن انجام کاری (به عهده گرفت؛ می‌گیرد؛ بگیر)**

ـ حضرت محمّد ﷺ، سرپرستی حضرت علی ؑ را به عهده گرفت.

چشمه: **جایی که آب از زیرِ زمین به صورت طبیعی بیرون می‌آید.**

ـ در بیشتر کوه‌ها، چشمه وجود دارد؛ آب بیشتر چشمه‌ها لذیذ و خنک می‌باشد.

خداشناسی: **شناختن خدا**

ـ موضوع درس استادمان، خداشناسی است.

خرّم: **سرسبز؛ شاد**

ـ جنگل‌های شمال ایران، سبز و خرّم است.

- **خوش اخلاقی:** داشتن اخلاق خوب و پسندیده (خوش اخلاق: کسی که اخلاق خوب و پسندیده دارد.)
  - یکی از بهترین صفت‌های انسانِ با ایمان، خوش‌اخلاقی است.
- **خیر:** چیزی که برای انسان خوبی، سود و موفّقیت داشته باشد.
  - خیر انسان، در بندگی خداوند و نیکی به پدر و مادر است.
- **دایه:** زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.
  - اسم دایه‌ی حضرت محمد ﷺ «حلیمه» بود.
- **دیده به جهان گشودن:** به دنیا آمدن؛ متولّد شدن (دیده به جهان گشود؛ می‌گشاید؛ بگشای)
  - حضرت امام حسین علیه‌السلام روز سوم شعبان، در شهر مدینه دیده به جهان گشود.
- **روی آوردن:** به طرف چیزی یا کسی آمدن
  - پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از مردم به دین اسلام روی آوردند.
- **سپردن:** دادن چیزی یا کسی به شخص دیگر برای نگهداری و حفظ آن چیز (سپرد؛ می‌سپارم؛ بسپار)
  - حضرت یعقوب علیه‌السلام، حضرت یوسف علیه‌السلام را به برادرانش سپرد.
- **سرپرستی:** نگهداری؛ محافظت
  - سرپرستیِ یتیمان، ثواب و پاداش فراوانی دارد.
- **سرنگون شدن:** افتادن چیزی از بالا به پایین؛ از سر به پایین افتادن؛ از بین رفتن چیزی
  - هنگام تولّدِ حضرت محمّد ﷺ بت‌های مکّه سرنگون شد.
- **سیراب شدن:** به مقدار کافی آب خوردن؛ دیگر نیاز به آب نداشتن
  - با آمدن باران، زمین‌های کشاورزی سیراب شدند.
- **عجیب:** چیزی که باعث تعجّب انسان می‌شود؛ شگفت‌انگیز
  - در دریا حیواناتِ بسیار عجیبی وجود دارد.
- **فراخواندن:** دعوت کردن (فراخواند؛ فرا می‌خواند؛ فرا بخوان)
  - همه‌ی پیامبران الهی، مردم را به خداشناسی فرا می‌خواندند.

 **قبیله:** **گروهی از مردم که در یک مکان به صورت گروهی و جمعی زندگی می‌کنند.**

ـ بیشتر عرب‌ها در زمان پیامبرﷺ به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند.

 **ولادت:** **تولّد؛ به دنیا آمدن**

ـ ما هر سال هفدهم ربیع الاوّل، ولادت حضرت محمّدﷺ را جشن می‌گیریم.

 **هم‌زمان:** **دو یا چند کار که در یک زمان انجام می‌شود یا اتّفاق می‌افتد.**

ـ هم‌زمان با روشن شدن هوا، لامپ‌های خیابان‌ها خاموش می‌شود.



واژه های مخالف

امین؛ امانت‌دار	خیانت‌کار
خوش‌اخلاقی	بداخلاقی
سپردن	پس گرفتن
بخشندگی	بُخل؛ خسیس بودن
خیر	شر
ولادت؛ تولّد	مرگ؛ وفات





نکته ها

«ه؛ ـه» بیان حرکت (ناخوانا)

لطفاً واژه‌های زیر را بخوانید.

۱. ماه ـ شاه ـ دانش‌گاه ـ همراه ـ سپاه ـ کوه ـ توجّه ـ فقیه

۲. مکّه ـ حادثه ـ آتش‌کده ـ دریاچه ـ تشنه ـ چشمه ـ آمنه ـ ستاره

- به نظر شما چه تفاوتی بین واژه‌های ردیف اوّل و ردیف دوم وجود دارد؟

همان‌طور که متوجّه شدید «ه ؛ ـه» در آخر واژه‌های ردیف اول خوانده می‌شود؛ به همین سبب به آن «ه ؛ ـه» خوانا گفته می‌شود.

امّا «ه ؛ ـه» در آخر واژه‌های ردیف دوم خوانده نمی‌شود و واژه‌ها با صدای کسره «ـِــ» تمام می‌شوند؛ لذا به این نوع، «ـه ؛ ه» بیان حرکت یا ناخوانا گفته می‌شود.

- «ه ؛ ـه» بیان حرکت، هایی است که در آخر واژه نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود.[1]

واژه‌های مختوم به «ه؛ ـه» بیان حرکت +«ان» و «ی»

لطفاً به واژه‌های زیر توجّه کنید.

پرنده	+	ان	←	پرندگان
تشنه	+	ان	←	تشنگان
چهل ساله	+	ی	←	چهل‌سالگی
دیده	+	ان	←	دیدگان
بیگانه	+	ان	←	بیگانگان
بنده	+	ی	←	بندگی

- وقتی به واژه‌های بالا توجّه کنیم، می‌فهمیم کلمه‌هایی که آخرشان (ه ـ ـه) بیان حرکت است، اگر بخواهیم آن‌ها را با «ان» جمع ببندیم و یا با «ی مصدری»، تبدیل به اسم مصدر نماییم، (ه ـ ـه) تبدیل به (گ) می‌شود.

زبان آموز گرامی!

با توجه به مثال‌های بالا، شما هم چند نمونه پیدا کنید و بگویید.

---

۱ . در اسم‌ها «ه؛ ـه» بیان حرکت، معمولاً باید دو ویژگی داشته باشد:
الف: حرف قبل از «ه؛ ـه» صدای کسره «ـِـ» داشته باشد.
ب: بیشتر از دو حرف باشد؛ پس اگر اسمی، کمتر از سه حرف باشد و حتّی قبل از آن کسره «ـِـ» باشد «ه؛ ـه» خوانده می‌شود و بیان حرکت یا ناخوانا نمی‌باشد، مانند: دِه؛ مِه؛ بِه (نام میوه‌ای)؛ زه (رشته نخی که دو سر کمان را به هم وصل می‌کند)، و...



بیشتر بدانیم

حضرت محمّد ﷺ، الگوی بشریّت

حضرت محمّد ﷺ از کودکی بسیار باهوش و باادب بود. ابوطالب عموی بزرگوار ایشان می‌گوید: «محمّد، هنگام غذا خوردن «بسم‌الله» و بعد از غذا، «الحمدلله» می‌گفت. هیچ‌گاه دروغی از محمّد نشنیدم و کار زشت و ناپسندی از او ندیدم، خنده‌ی صدادار نمی‌کرد، بلکه همیشه لبخند می‌زد. سر سفره با ادب می‌نشست، غذای خودش را می‌خورد و هیچ‌گاه از قسمت مربوط به دیگران استفاده نمی‌کرد.»

ایشان در زمان جوانی نیز که هنوز به پیغمبری مبعوث نشده بود، آن‌قدر درست‌کار بود که به «محمّد امین» معروف شده بود. مردم به او اعتماد داشتند و چیزهای گران‌بهای خود را به او می‌سپردند؛ پیامبر ﷺ در نگهداری امانت‌ها کوشش می‌کرد و سالم، تحویلِ صاحبانش می‌داد.

مردم برای برطرف کردن اختلافاتشان نیز به ایشان مراجعه می‌کردند و همه داوریِ او را قبول داشتند.

پیامبر اعظم ﷺ در روایتی چنین می‌فرماید:

چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت شمار: جوانی را پیش از پیری و سلامتی را پیش از بیماری و توانگری را پیش از تنگدستی و زندگی را پیش از مرگ و نیستی.

(نهج‌الفصاحه، ح ۱۰۷۳)

و در بیان دیگری می‌فرمایند:

مسلمانان را بر مسلمانان پنج حق است: همان دم که می‌بیند، سلام کند؛ اگر او را خواست، بپذیرد؛ چون بیمار می‌شود، به عیادتش رود، وقتی می‌میرد، او را تشییع کند و هر چه برای خویش می‌خواهد برای او نیز بخواهد.

(نهج‌الفصاحه، ح ۲۲۷۲)

درود و سلام فراوان، بر پیغمبر درستکار و امین ما.

درس بیستم
۲۰



آتش‌کده



چشمه



خرّم



قبیله



سرنگون شدن













